



نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، صندوق پستی: ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵
تلفن دفتر مجله: ۹-۸۸۲۱۱۱۱ (داخلی ۲۵۲)
تلفن مستقیم، روزهای سه شنبه ۵۷۷۱-۸۸۲
پیامگیر نشریات رشد، ۱۴۸۲-۸۸۲
مدیرمسئول: ۱۰۲/دفتر مجله: ۲۵۲/ امورمشترکین: ۱۱۴
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام‌نگار: goran@roshdmag.ir
تلفن امور مشترکین: ۷۳۲۱۱۵۱، ۷۳۲۱۱۵۵
شمارگان: ۱۱۰۰۰
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مدیرمسئول: محمد ناصری
سر دبیر: دکتر سید محسن میر باقری
مدیر داخلی: یونس باقری
هیئت تحریریه: فریبا انجمنی، یونس باقری،
سید مهدی سیف، سید هادی محدث، دکتر مجید معارف،
دکتر سید محسن میر باقری، سید محمد حسین میر باقری
و مسعود وکیل
طراح گرافیک: نوید اندرودی
ویراستار: کبری محمودی

سرمقاله/۲

- گفت و گو با آیت الله سید علی اکبر قرشی / دکتر رضا نجار پوریان / ۴
بررسی نظریه نمادین بودن زبان قرآن / علی کبیری / ۱۲
شما آمدید و لی آنها نیامدند / همراه با مقام معظم رهبری در عید کریسمس / ۱۹
تبیین رویکرد برنامه درسی ملی / مهدی مروجی / ۲۲
دلالت های تربیتی سورهٔ مبارکه حشر / دکتر روح الله مظفری پور / ۲۴
بهداشت صوت در صدا پیشگان و تمرین های تنفسی / دکتر لیلی حیاتی / ۲۸
استاد شعیب در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی / ۲۱
میانی و مراتب فهم قرآن / علی اسعدی / ۲۲
حقیقت در مجاز / وبگاه ها و وبلاگ های قرآنی / علی رضا شعبانی فرد / ۲۸
تلفیق یا تفکیک؟ مسئله این است / گفت و گو با دو تن از دبیران دینی و قرآن /
رضانعلی ابراهیم زاده گرجی و مهدی مروجی / ۴۲
الحمد لله رب العالمین / علی چراغی / ۴۷
سواد قرآنی / ۵۰
انس با قرآن، رویکرد برنامه درسی قرآن / ۵۱
زنده ترین زبان دین / سید صفی الله قادری و مریم میر نژاد / ۵۲
محمد صدیق منشای / سعید حسام پور و عظیم جبار / ۵۶
ادب نسبت به قرآن کریم / کل بهار یادگاریان / ۶۰
معرفی برخی کتاب های قرآنی حضرت آیت الله جوادی آملی / فریبا انجمنی / ۶۱

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجلهٔ رشد آموزش قرآن، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به‌ویژه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطلب ارسالی، موارد زیر رعایت شود.

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، سال انتشار و شمارهٔ صفحهٔ مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیهٔ مطلب مشخص شود. مطلب یک خط در میان یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تاپ شود. مطالب مندرج در مجله الزاماً مابین نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.

سیمپل رسول اللہ ص در قرآن کریم و دیران قرآن

پیامبری که تمام دانش قرآن را در قلب خویش دارد؛ قرآنی که ظاهر آن معجزه‌های رسا و باطن آن اسرار خلقت خداست. همان شخصیت الهی که جز وحی بر زبانش جاری نشود^۱ و خدایش پنج بار او را به بندگی خاص خویش ستوده است.^۲ و چنان در مقام علم و فضیلتش قرار داده که او را مقتدای بی‌چون و چرای انسان‌ها خوانده و اطاعتش را بدون هیچ شرطی بر همگان واجب گردانیده^۳ و آن را همانا اطاعت خدا دانسته است.^۴

وجود با عظمتی که رفتارش چنان مورد قبول حضرت حق است که او را الگوی تمام مؤمنان معرفی فرموده است؛ الگویی برای همه کسانی که به عنایات خدای رحمان امید می‌برند و سعادت آخرت را در نظر دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.^۵ پس هر که اهل خدا و آخرت است و راه ذکر و معنویت را جویاست باید این نور مقدس را الگو و مقتدای خود قرار دهد.

قرآن کریم از اهل ایمان می‌خواهد که:
 - به پیامبر قلباً ایمان آورند و همه آنچه را او ارائه می‌دهد باور کنند تا به نور الهی نایل آیند.
 - پیامبر اکرم (ص) را دوست بدارند.^۶
 - از او بدون قید و شرط اطاعت کنند.^۷
 - صدای خود را از صدای او بالاتر نبرند و در محضر او بلند سخن نگویند.^۸
 - او را با لقب‌های معمولی نخوانند.^۹
 - برای آموزش گناهانشان نزد او آیند تا برایشان استغفار کند.^{۱۰}

لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم (توبه/ ۱۲۸): به یقین پیامبری از میان شما به سویتان آمده که رنج شما بر او گران است، بر هدایت شما حرص می‌ورزد و با مؤمنان رؤوف و مهربان است. خدای رحمان بالاترین جلوه فضل و رحمت خود را در وجود پیامبر آخرالزمان که موعود همه ادیان آسمانی است به نمایش گذارده و او را رحمت و لطف الهی برای همه جهان و جهانیان خوانده است^{۱۱}؛ پیامبری که لطف پروردگارش او را در نهایت نرم‌خویی پرورده است^{۱۲} و چنان با کرامتش داشته که خود صاحب خلق عظیمش می‌خواند.^{۱۳}

و چون او را برای هدایت بشر به نورانیت فرستاده، نور دانش و حقیقت علم را به تمام در قلب او کارسازی نموده است تا خورشیدی باشد فروزان که بر زمینیان نورافشاند و مؤمنان را از ظلمت‌ها برهاند و به نورانیت برساند.^{۱۴}

و سپس خطاب به او می‌فرماید: «ای پیامبر ما تو را برای نظارت (بر امت) و بشارت و هشدار (آنان) فرستادیم و برای آن که به اذن خدا به سوی او دعوت کنی و چراغی نورافشان باشی. (پس چنین کن) و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از ناحیه خدا فضلی بزرگ تدارک شده است.^{۱۵}

همچنین به او می‌گوید: کتاب نور و رحمت قرآن را روح‌الامین بر قلب تو نازل کرده است تا از هشداردهندگان باشی.^{۱۶}

خدای رحمان همچنان که زمین را با خورشیدی به مراتب بزرگ‌تر از زمین روشن می‌گرداند، انسان‌های اهل زمین را نیز با خورشید عالم خلقت، پیامبر نور و رحمت، هدایت می‌کند؛

خدای رحمان همچنان که زمین را با خورشیدی به مراتب بزرگ‌تر از زمین روشن می‌گرداند، انسان‌های اهل زمین را نیز با خورشید عالم خلقت، پیامبر نور و رحمت، هدایت می‌کند

اما بسیار اسفبار است که بسیاری انسان‌ها شکر نعمت الهی به جای نمی‌آورند و قدرشناسی از این موهبت عظیم نمی‌کنند، بلکه برعکس، به مسخره و استهزای پیامبران و اولیای خدا می‌پردازند.^{۱۹}

موضوع به گذشته و آینده اختصاص ندارد، بلکه در همه زمان‌ها نابخردانی هستند که نه نعمت الهی را پاس می‌دارند و نه حقوق انسانی را مراعات می‌کنند، بلکه از شیطان درون خویش و ابلیس پلید پیروی می‌کنند و به خیال خود بر خورشید رحمت هجوم می‌برند که آن را خاموش سازند، اما غافل‌اند از آن‌که: «بریدون لیطفنوا نورالله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون» (صف/ ۸؛ توبه/ ۳۲). می‌خواهند که نور خدا را با دهانشان خاموش سازند، ولی قطعاً خدا کامل‌کننده نور خویش است؛ هر چند کافران خوش نداشته باشند.

و کلام پایانی این‌که: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (الصف/ ۹؛ التوبه/ ۳۳): خداست که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین (و اجرای کامل آن) جلوه‌گر سازد؛ هر چند مشرکان از این امر ناخشنود باشند.

بی‌شک این وعده الهی روزی محقق خواهد شد به امید این‌که آن روز همین روزها باشد.

پی‌نوشت

۱. و کان فضل الله علیک کبیرا (اسراء/ ۸۷).
۲. و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین (انبیا/ ۱۰۷).
۳. فیما رحمة من الله لت لکم لهم (آل عمران/ ۱۵۹).

۴. و انک لعلی خلق عظیم (قلم/ ۴).
۵. هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور و ان الله بکم لرئوف رحیم (حدید/ ۹).
۶. یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا کبیرا (احزاب/ ۴۷-۴۵).
۷. نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين بلسان عربی مبین (شعرا/ ۱۹۵-۱۹۳).
۸. و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (نجم/ ۳ و ۴).
۹. قرآن کریم ۵ بار تعبیر عبده را برای رسول اکرم (ص) آورده است: اسراء/ ۱؛ کهف/ ۱؛ فرقان/ ۱؛ نجم/ ۱۰ و حدید/ ۹. البته این تعبیر فقط برای آن حضرت آمده است، جز یک بار در سوره مریم که برای حضرت زکریا ذکر شده است.
۱۰. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و... (نساء/ ۵۹).
۱۱. من یطع الرسول فقد اطاع الله.
۱۲. لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الاخر و ذکر الله کثیرا (احزاب/ ۲۱).
۱۳. یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به (حدید/ ۲۸).
۱۴. ان کان آباءتکم و ابناؤکم... احب الیکم من الله و رسوله... (توبه/ ۲۴).
۱۵. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء/ ۵۹).
۱۶. یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و... (حجرات/ ۲).
۱۷. لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا (نور/ ۶۳).
۱۸. اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول (نساء/ ۶۴).
۱۹. یا حسرة علی العباد ما یتبهم من رسول الاکانوا به یتستهزئون (یس/ ۳۰).



تفسیر احسن الحدیث روش جدیدی از تفسیر قرآن کریم

پای صحبت آیت‌الله سید علی اکبر قرشی
نویسنده تفسیر شریف احسن الحدیث

دکتر رضا نجارپوریان

اشاره

مبارزه شدند و به مدت یکسال به بافت یزد تبعید گشته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ارومیه بازگشتند و در سال ۱۳۵۸ به نمایندگی خبرنگان قانون اساسی انتخاب شدند و در سال ۱۳۶۱ برای خبرنگان رهبری انتخاب شدند و در سال ۱۳۶۹ این انتخاب تکرار شد و هم اکنون نماینده و لی فقیه در دانشگاه و یکی از روحانیون طراز اول ارومیه می باشند. ایشان از استادان علوم قرآنی و از قرآن پژوهان برجسته جمهوری اسلامی و تشیع است. آثار ایشان از آثار بسیار ارزشمند در حوزه قرآن کریم اند؛ خصوصاً آثاری هم چون «قاموس قرآن» که اثری بسیار ماندنی در حوزه قرآن و مشهور

حضرت استاد سید علی اکبر قرشی، در ۱۳۰۷ ه.ش در شهر بناب از توابع مراغه بدنیا آمد و دروس ابتدائی و مقدماتی حوزه را در این شهر نزد پدر بزرگوارشان که از روحانیان و ائمه جماعت بنام شهر بودند فرا گرفته و در سال ۱۳۱۲ برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم مشرف شدند و نزد اساتیدی مانند حضرت آیت الله العظمی حجت کوه کمره ای کسب فیض نمودند تا اینکه بنا به تقاضا و دعوت مردم ارومیه در این شهر مقیم گردیدند و به امر تبلیغ و تدریس و تفسیر همت گماشتند تا اینکه مبارزات امام خمینی (ره) شروع گردید و ایشان هم وارد

و معروف بین اهل علم و فضل است. از سوی مجله «رشد آموزش قرآن» که مخاطب آن دبیران دینی و قرآن هستند، خدمت آیت‌الله قرشی رسیدیم تا فرهنگیان کشور را با نظرات این قرآن‌شناس و قرآن‌پژوه ارجمند آشنا سازیم.

● حضرت آیت‌الله، با توجه به اینکه تفاسیر متعددی برای قرآن نوشته شده‌اند و حضرت عالی هم در حوزه قرآن آثار بسیار ارزشمندی دارید، لطفاً بفرمایید تفسیر «أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» شما، چه امتیازات و ویژگی‌های خاصی نسبت به سایر تفاسیر دارد. یعنی اگر شما بخواهید آسیب‌شناسی کنید، معمولاً چه کاستی‌ها و آسیب‌هایی در تفاسیر دیگر مشاهده کردید که در احسن‌الحديث آن‌ها را ترمیم و اصلاح کردید؟ لطفاً ویژگی‌های خاص تفسیر احسن‌الحديث را شرح دهید و بفرمایید نگارش تفسیر احسن‌الحديث چه مدت طول کشید. همچنین اگر ممکن است بفرمایید در نگارش تفسیر احسن‌الحديث از چه نوع روش تفسیری استفاده کرده‌اید.

○ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 و صلی‌الله‌علی‌رسوله و آله الطاهرین. سبک نگارش تفسیر احسن‌الحديث سبکی است که من تا به حال در تفاسیر دیگر ندیده‌ام. بنده وقتی که تفسیر یک سوره را شروع می‌کنم، ابتدا آیاتی را که به نظر من با هم مرتبط هستند و تناسب دارند می‌نویسم و بعد آن‌ها را به فارسی ترجمه می‌کنم.

در این مرحله سه بحث مطرح می‌شود: کلمه‌ها، شرح‌ها و نکته‌ها. در قسمت کلمه‌ها، کلمات آن آیات از لغات دست اول انتخاب و ترجمه می‌شوند. و در قسمت شرح‌ها، آن آیات براساس آیات دیگر، از تفاسیر دیگر، روایات و امثال این‌ها شرح داده می‌شوند. در قسمت سوم که قسمت نکته‌هاست - یعنی برداشت‌هایی که نسبت به عصر حاضر می‌شود - در ارتباط با آن آیات، مطالبی را که باعث تطویل نمی‌شوند، می‌آوریم.

تفسیر احسن‌الحديث از اول تا آخر با همین سبک نوشته شده است. من تفسیر دیگری ندیدم که به این سبک نوشته شده باشد. اما یکی از نکاتی که از نگارش این تفسیر مورد توجه بوده، اختصار است. این کتاب تفسیر مختصر است و باعث تطویل نمی‌شود. خود تطویل مشکل ایجاد می‌کند. من در این تفسیر اقوال را نقل نکرده‌ام، چون نقل اقوال، نوعاً انسان را سردرگم می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوییم «مقَاتِلِ» این‌طور گفته، آن کتاب این‌طور نوشته، فلان کس این را نقل کرده است، خواننده می‌ماند که کدام صحیح است.

تفسیر «مجمع‌البیان» تفسیر بسیار بسیار بزرگی است و این

نقل‌ها در آن آمده‌اند، ولی من یک معنای طبیعی را که قابل فهم همه باشد، اختیار کرده‌ام و درباره آن صحبت کرده‌ام. این روش مورد استقبال نیز قرار گرفته است، چون باعث می‌شود خواننده مطلب را درک کند. من خیلی تحقیق کردم و زحمت کشیدم که تناسب آیات با هم در نظر گرفته شود. چون بعضی از غربی‌ها درباره قرآن گفته‌اند که یکی از اشکالاتش این است که قرآن از این موضوع به آن موضوع می‌رود و پراکنده‌گویی دارد. در حالی که وقتی آیات را و مخصوصاً شأن نزول آن‌ها را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که این آیات کاملاً با هم انطباق دارند و منسجم هستند. این معنا را هم در نظر گرفته‌ام.

هنگام تألیف این تفسیر، از «تفسیر نمونه» ظاهراً دو یا سه جلد بیشتر چاپ نشده بود. من پیش خودم می‌گفتم ما باید بعد از انقلاب حداقل ۱۰ نوع تفسیر فارسی داشته باشیم و هر کس نظرات خودش را بگوید تا همه، مخصوصاً جوانان، بیشتر بهره ببرند.

● پس یکی از ویژگی‌های تفسیر احسن‌الحديث این است که احتمالات متعدد را مطرح نکرده است تا مخاطب مطالب را سریع‌تر بفهمد. نشان دادن تناسب بین آیات هم از ویژگی‌های تفسیر شماست و در آن ارتباط و پیوستگی را حفظ کردید. آیا احسن‌الحديث ویژگی‌های دیگری هم دارد؟



○ روایتی هست از پیغمبر بزرگوار اسلام - صلی‌الله‌علیه‌وآله - تقریباً نزدیک به این مضمون: وقتی مطلبی را می‌نویسید یا بیان می‌کنید، طوری بگویید که برای مردم قابل فهم باشد و خودشان خوب بتوانند آن را تجزیه و تحلیل کنند. من در تفسیر بیشتر این موضوع را در نظر گرفته‌ام که مطلب گنگ نباشد. مبدا کسی آن را مطالعه کند و چیزی نفهمد. حتی المقدور نظرم این بوده است که آسان و سهل بنویسم که قابل فهم باشد و مردم به اشکال نیفتند.

● نگارش تفسیر احسن‌الحديث چند سال طول کشید؟

○ حدود ۹ سال.

● بعد از انقلاب اسلامی نوشته شده است یا قبل از آن؟

○ نگارش تفسیر را از سال ۱۳۵۵ شروع کردم. به یاد دارم که جلد دوم آن را در بافت کرمان نوشتم و آن وقت به بافت تبعید شده بودم. حدود سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ شروع شد و در سال ۱۳۶۴ یا ۱۳۶۵ تمام شد که حدود ۹ سال می‌شود.

● استادان شما در حوزه قرآن

چه کسانی بوده‌اند؟

○ من به درس تفسیر استاد خاصی نرفته‌ام. در چند جلسه درس تفسیر مرحوم قاضی طباطبایی (ره) شرکت کرده‌ام. از لحاظ تفسیر فقط مطالعه کرده‌ام و درس تفسیر را نزد استادی نخوانده‌ام.

● درباره کتاب «قاموس قرآن» برایمان بگویید. این کتاب از کتاب‌های بسیار مطرح در جامعه قرآنی کشور، در حوزه و در دانشگاه است و از آثار بسیار ارزشمند قرآنی شیعه محسوب می‌شود که مورد استناد اهل علم است لطفاً در مورد شیوه نگارش آن، اینکه چند سال طول کشید، مبنای کار چه بود و چه سالی شروع کردید، بفرمایید.

○ قرآن مجید با حذف مشتقات و مکررات، حدود ۱۸۶۰ کلمه است. یعنی همه قرآن را در ۱۸۶۰ کلمه با ریشه ۳ حرفی می‌توان گفت و بقیه از مشتقات و ترکیبات این کلمه‌ها هستند. من در نوشتن قاموس قرآن این کلمات را در نظر گرفته‌ام و به صورت «حروف تهجی» از الف شروع کردم و تا «ی» ادامه دادم.

کلمات را از لغت‌نامه‌های دست اول معنی کردم؛ مثل قاموس، صحاح و مانند آن‌ها که دست اول و مورد قبول هستند. درباره همین کلمات هم گاهی پنج یا شش آیه آورده‌ام؛ یعنی آیات را هم برای معنی کلمات شاهد آورده‌ام. البته به این منظور از تاریخ و روایات هم استفاده کرده‌ام. مخصوصاً در قاموس قرآن تنها کلمه مطرح نیست، بلکه مفاهیم آن خیلی اهمیت دارند و از منابع مورد بحث

قرار گرفته‌اند؛ مثل «مفردات» راغب، که درباره بیشتر این مفاهیم بحث کرده است؛ مفاهیمی مثل وحی، جن، رسالت، برزخ و امثال این‌ها.

● آیا بیشترین استناد به نظرات راغب بوده است؟

○ من از مفردات راغب استفاده کرده‌ام، ولی بیشتر به لغت‌نامه‌های دست اول، مثل صحاح، قاموس و مانند آن‌ها نظر داشته‌ام و مخصوصاً از جمله‌ها و فصل‌های «اللغه» که در «مجمع البیان» آمده است، از جمله‌های کشف زمخشری که ایشان در ادبیات قرآن خیلی تخصص داشته‌اند، هم استفاده کرده‌ام از «المیزان» در مسئله ارتباط آیات هم استفاده کرده‌ام.

● پس فقط به ذکر اقوال نپرداخته‌اید؟ آیا جمع‌بندی و نتیجه‌گیری هم کرده‌اید و نظر نهایی خودتان را گفته‌اید؟
○ خیلی کم. گاهی که انسان ناچار می‌شود، بعضی از اقوال را

نقل می‌کند، ولی نوعاً یک معنای طبیعی را اختیار کرده‌ام.

● به دنبال تکمیل این کتاب نیستید؟

قصد ندارید مطالب جدیدتری به آن اضافه کنید؟

○ مطالب زیادی به ذهنم آمده است و بعضی از آقایان، مخصوصاً جناب آقای خاتمی، امام جمعه موقت تهران که از دوستان است، خیلی به من اصرار می‌کنند که این تفسیر را گسترش بدهم، ولی دیگر مثل گذشته نمی‌توانم بنویسیم.

● آیا به فکر ترجمه قرآن نیستید؟

○ اگر هم باشم، هنوز مصمم نشده‌ام که این کار را انجام بدهم.

● استاد، برای فهم قرآن باید به چه منابعی استناد کنیم؟ در واقع برای اینکه قرآن را درست بفهمیم، و دچار تفسیر به رأی و افراط و تفریط نشویم، چه طور قرآن را بخوانیم؟ مبنای فهم قرآن از دیدگاه حضرت عالی به عنوان یک قرآن‌شناس، برای اینکه ضریب خطا کمتر شود چیست؟ آیا خود قرآن برای فهمش به ما کمک می‌کند؟

○ به نظر من موضوع این است که انسان باید به زبان عربی، کلمات عربی و معنای آن‌ها خیلی مسلط باشد. در این صورت، اگر اقوال و نوشته‌های سایرین را هم مطالعه کند، فکر می‌کنم موفق می‌شود و ان شاء الله منحرف نمی‌شود. مثلاً می‌گوییم فلانی هلاک شد. یعنی بدبخت شد، یعنی بیچاره شد. می‌بینیم که در قرآن این موضوع نیامده است. مثلاً در قرآن درباره حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قَلْبُ لِنِ بَعِثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ رَسُولًا» [غافر/ ۳۴]. وقتی که یوسف از دنیا رفت، گفتید که دیگر پیغمبر نخواهد فرستاد. این است که کلمه «هَلَكَ» کاملاً به معنای مُردن عادی است. ولی وقتی در فارسی می‌گوییم فلانی هلاک شد، غیر از مردن عادی است. در مجموع بیشتر باید روایات اهل بیت را در نظر بگیریم. اهل بیت طی بیاناتشان مسیر قرآن را خوب برای ما معین کرده‌اند. ممکن است در یک مورد مطلبی به نظر انسان برسد، ولی وقتی روایت معنی شود، انسان درمی‌یابد که مسیر قرآن، غیر از آن فهم اول اوست. لذا اگر به روایات اهل بیت، مخصوصاً کتاب‌هایی که روایات مأثور نوشته‌اند، توجه کنیم، فکر می‌کنم خیلی موفق می‌شویم.

● پس در واقع برای اینکه دچار تفسیر به رأی نشویم، ابتدا و در درجه اول باید رجوع کنیم به خود قرآن و بعد رجوع کنیم به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام؟

وقتی آیات را و
مخصوصاً شأن نزول
آن‌ها را در نظر می‌گیریم،
می‌بینیم که آیات کاملاً با
هم انطباق دارند و
منسجم هستند

○ به نظر من مسئله تفسیر به رأی، جریان خیلی کوچکی است و ائمه علیهم السلام این موضوع را فهمانده اند. وقتی ما با ذهن خالی به قرآن مراجعه کنیم و یک مطلبی از قرآن در بیاوریم، اینجا تفسیر به رأی نیست، رأی باطلی را خودمان برای خودمان صادر کرده ایم. ممکن است در پی این باشیم که آیه ای هم از قرآن برای مستند کردنش پیدا کنیم. (فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ) اگر انسان کمی متوجه باشد، خلاص شدن از تفسیر به رأی خیلی آسان است. چون عرض کردم تفسیر به رأی نوعاً مطلب باطلی است که انسان می خواهد آن را قرآنی قلمداد کند تا حق جلوه کند و به مردم ارائه دهد.

● یعنی عمداً قصد تحمیل دارد؟

○ بله. این تفسیر به رأی است. وگرنه آن قسمت هایی که دریافت می کنیم و روایتی هم برخلاف آن نیست، هیچ اشکالی ندارد و تفسیر به رأی هم نیست.

● با توجه به نیازهای معرفتی جامعه به

نظر شما، اولویت های کارهای قرآنی به چه سمت باید باشد؟ چه توصیه هایی شما برای کسانی که مصاحبه شما را می خوانند، دارید؟ کارهای قرآنی و مطالعات قرآنی بر چه موضوعاتی متمرکز باشد؟ چه بایسته هایی در پژوهش باید مدنظر باشند؟

○ نظرم این است که باید قرآن را از اول تا آخر درس بدهیم. اگر ما از اول تا آخر قرآن را درس بدهیم و برای مردم و

مخصوصاً جوانان به طور ساده بخوانیم و بگوییم، آن ها به تمام معنا متحول می شوند و به آنچه از نظر دنیا و آخرت می خواهیم، می رسیم. نه اینکه یک موضوع را انتخاب بکنیم، آن را درس بدهیم. به نظر من با مطالعه همه آیات ذهن انسان کاملاً گسترش پیدا می کند، چون آیات به حقایق قرآن اشاره دارند.

● استاد، چه بخواهیم و چه نخواهیم امروزه از طرف

معاندین شبهات مختلفی مطرح می شود. شبکه های ماهواره ای مختلف فعال هستند و دست از عناد بر نمی دارند. به نظر حضرت عالی محققان ما به چه سمتی باید بروند؟ با توجه به شرایط موجود که با هجمه شبهات و تهاجم فرهنگی روبه رو هستیم، باید چه کرد؟ امروز مخاطب ما جوانان اند که متأسفانه تبلیغات روی آنان اثر می گذارد.

○ یکی از راه حل ها این است که ما شبهات را در نظر بگیریم و انواع و اقسام جواب ها را بگوییم. یعنی به شبهه افکنی ها پاسخ

دهیم. خودم یک دفعه با چنین جریانی روبه رو شدم. فیلمی ساخته بودند به نام «سنگسار ثریا». در این فیلم زنی را تا کمر یا سینه در گودال نشانده بودند و اول بچه ها و بعد دیگران با سنگ او را می زدند. هر سنگی که می زدند، از جایش خون فواره می کرد تا زن می میرد. می گویند سنگسار این است. من دو سه بار این موضوع را در جاهای مختلف عرض کرده ام. ما در موضوع زنا به چهار نفر شاهد عادل نیاز داریم؛ چهار نفر شاهد عادل. آن ها هم باید با چشم خودشان عمل را دیده باشند. چهار نفر که از نظر عدالت بتوانن پشت سرشان مهر گذاشت و نماز خواند. آن ها باید بگویند که زنا اتفاق افتاده است. آن وقت این مرد یا زن را سنگسار می کنیم.

از روزی که اسلام به وجود آمده تا امروز، یک دفعه هم این سنگسار بابتنه اتفاق نیفتاده است و تا قیام قیامت هم نخواهد شد. یعنی اینکه یک نفر مرد یا زن، مردی را که زن دارد یا زنی را که شوهر دارد، بیاورند که در مقابل چهار شخص عادل این عمل را انجام داده باشد و ما هم عامل را مثل طناب در چاه بیندازیم تا سنگسار کنیم.

اینجا کاملاً معلوم است که نظر شرع فقط تهدید و بازدارندگی است برای حفظ نوامیس مردم. زنا فقط وقتی ثابت می شود که چهار نفر بدون اجبار اقرار کرده باشند. حتی این جریان دو بار در زمان پیغمبر اتفاق افتاد؛ یک مرد و یک زن. آن هم با چهار بار اقرار خودشان. هر بار هم پیامبر (ص) می فرمود شاید دیوانه هستی، شاید در خواب بودی و امثال

این ها. پس معلوم می شود که نظر اسلام برای حفظ نوامیس و تهدید بوده است. ما اگر بتوانیم این وضع را درست شرح دهیم و شبهه های جوانان را رفع کنیم، موفق می شویم.

● حضرت استاد، برای ترویج، توسعه و تعمیق باورهای

قرآنی چه توصیه ای به دست اندرکاران تعلیم و تربیت، خصوصاً وزارت آموزش و پرورش دارید که مخاطبشان نسل جوان است؟

○ تمام قرآن را باید به صورت درس هایی به دانش آموزان آموزش بدهیم و آن ها این درس را امتحان بدهند. وقتی کسی از آموزش و پرورش فارغ التحصیل می شود، باید طوری باشد که حتماً خواندن قرآن و ترجمه را بداند. ما باید مطمئن شویم، شخصی که از آموزش و پرورش به دانشگاه می رود، می تواند همه قرآن را بخواند و ترجمه اش را می داند. خدا می داند که تنها در صورت دانستن ترجمه، این حقایق مفهوم می شوند. باید راهی باشد تا همان طور که از فیزیک، شیمی و مانند این ها امتحان می گیریم، از قرآن هم امتحان بگیریم.

آن قسمت هایی
از قرآن را که دریافت
می کنیم و روایتی هم
بر خلاف آن نیست، هیچ
اشکالی ندارد و تفسیر به
رأی هم نیست

دنیا عوض می‌شود، ولی دین عوض نمی‌شود. دین همیشه می‌ماند، چون مطابق فطرت انسان است. قرآن حقایق را بیان کرده است.

● پس در واقع رمز جاودانگی و ماندگاری قرآن را انطباق با فطرت انسان می‌دانید.
○ بله کاملاً درست است.

● آیا نیازی می‌بینید که تفسیر خاصی برای جوانان و نوجوانان و به زبان آن‌ها نوشته شود؟ یعنی همان طوری که برای پزشکان تفسیر خاصی لازم هست، برای جوانان هم به تفسیر خاصی نیاز داریم؟

○ مطالب قرآن طوری هستند که نوعاً وقتی افراد صاحب نظر آن‌ها را می‌خوانند می‌بینند که مفسر بعضی مطالب را نگفته است. لذا احساس می‌کنند که باید تفسیری بنویسند. اگر این طور نبود، «المیزان» یا «مجمع» کفایت می‌کرد. یعنی وقتی که مرحوم علامه به قرآن نگاه می‌کند یا آیت‌الله خوئی که «البیان» را نوشته است، قرآن را می‌بینند، احساس می‌کنند که مطلب دیگری هست که باید گفته شود و دیگران نگفته‌اند. اصل جریان تفسیر این است. اما به نظر من مسئله تدریس خیلی مهم است و تدریس و آموزش باید انجام شود.

● قرآن برای پاسخ‌گویی به نیازهای زمان است، نیازهای مردم در حوزه‌های مختلف. قرآن برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، چه روش‌هایی دارد؟

○ قرآن کلیات را گفته است و اگر کلیات قرآن را با روایات اهل بیت (ع) تطبیق دهیم، به راه حل تمام مشکلات می‌رسیم. لذا به نظرم ما باید کلیات قرآن را در نظر بگیریم و از شرحی که ائمه علیهم‌السلام درباره آن‌ها ارائه کرده‌اند استفاده نکنیم.

● به نظر حضرت‌عالی چه معیاری برای صحت فهم قرآن

وجود دارد؟

○ فهم قرآن همان مسئله دانستن است و به اصطلاح هم عربیت است و هم فهم مطالب اهل بیت (علیهم‌السلام) است. ببینید، مثلاً در آیه «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»، منظور آیه وسط امت است، ولی وقتی به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که کاملاً با ائمه (علیهم‌السلام) تطبیق می‌شود. یعنی یک طرف پیامبر اسلام و در وسط ائمه و اهل بیت (علیهم‌السلام) است. مرحوم علامه خیلی تأکید کرده‌اند که منظور از «امه وسطا»

● به نظر شما

کسی که می‌خواهد معلم قرآن باشد، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

○ قرآن را هم بخواند هم بداند و تا حدودی هم تفسیرش را بداند. آن وقت می‌تواند تدریس کند.

● برای معلمان قرآنی فعلی ما در آموزش و پرورش چه توصیه‌ای دارید؟

○ حکومت و دولت ما در این باره باید زحمت بکشند و معلمین را آماده کنند. ببینید، پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، مرحوم شهید مطهری می‌فرمایند من به مکه رفته بودم. یک نفر در مورد عالم اسلام صحبت می‌کرد و مرتب می‌گفت به خدا قسم در این جنگ قرآن شرکت نکرده بود بالاخره به ما فهماند که اگر قرآن در جنگ شش روزه شرکت می‌کرد، مسلمانان از اسرائیل شکست نمی‌خوردند.

ولی در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل قرآن شرکت کرد. از حزب‌الله شاید بیشتر از هزار نفر در جنگ شرکت نکردند، ولی این هزار نفر قرآن در جانشان رفته بود.

اقبال می‌گوید:

قرآن چون که در جان رفت جان دیگر شود
جان که دیگر شد جهان دیگر شود

حقیقت این است که اگر انسان از قرآن الهام بگیرد و وارد میدان بشود، هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد. یعنی اگر دولت ما زحمت بکشد، پول خرج کند و معلمان بسیار زبردستی تربیت کند که از دانش‌آموزان بخواهند که واقعاً قرآن را بدانند و بخوانند، مطمئناً مسائل مختلف خودبه‌خود حل می‌شوند.

● در حال حاضر دانش‌آموزان از ابتدایی تا دیپلم درس قرآن دارند. در دانشگاه هم همین‌طور است. به علاوه در دانشگاه رشته‌های علوم قرآن و حدیث هست و دانشکده قرآن داریم. ولی به نظر می‌آید همه این کوشش‌ها تأثیرگذاری کافی را نداشته‌اند.

○ تأثیر دارد، خیلی خوب هم دارد.

شما نمی‌توانید یک نفر پیدا کنید که قرآن دان باشد، با وجود این جذب جریان‌های غیرخدایی شود. یعنی کسانی که اهل نماز و اهل قرآن هستند، استکبار جهانی قادر نیست بهره‌ای از آن‌ها ببرد.

● قرآن واقعاً در همه زمان‌ها و اعصار جاودانه است. شما رمز جاودانگی قرآن را در بستر متحول زمان چه می‌دانید؟ چرا قرآن جاودانه شده است.

○ فطری بودن قرآن سبب جاودانگی آن شده است. «فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». هر چیزی در

باید
قرآن را از اول تا
آخر درس بدهیم. اگر ما از
اول تا آخر قرآن را درس بدهیم و
برای مردم و مخصوصاً جوانان به
طور ساده بخوانیم و بگوییم، آن‌ها
به تمام معنا متحول می‌شوند

ظاهراً به محضر امام علی التقی (علیه السلام) رسیدند. امام فرمود که باید جد زده شود گفتند به چه دلیل؟ فرمود: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا». آیه در مورد این موضوع نازل نشده بود، ولی امام این طور از آن استفاده کرد. مرحوم علامه می فرمایند من باب توسعه این مطالب آورده شده‌اند.

یا «مله ایبکم ابراهیم و سماکم المسلمین» اهل بیت (علیهم السلام) است. لازم است توضیح بدهیم که باید معانی واقعی کلمات را در نظر بگیریم و مخصوصاً در بعضی جریان‌ها توجه ما کاملاً به سنت باشد.

● آیا زمان و مکان در فهم قرآن مؤثر است؟ در واقع، آیا قلمرو تأثیر زمان و مکان بر فهم و تفسیر قرآن می‌تواند مهم باشد؟

● پس فرق تفسیر و جری و تطبیق چیست؟
○ به نظرم منظورش این است که جری نوعی توسعه دادن آیه است که مصداق را هم در بر گیرد، ولی تفسیر معنی خود آیه و حاصل فهم آیه است.

○ به نظرم فقط وسایل مؤثرند؛ مثل کتاب تفسیر و نوشته، نوار و ... به عقیده من زمان و مکان چندان اثری بر فهم قرآن ندارد.

● لطفاً بفرمایید، امروزه جایگاه معارف قرآن در اداره جامعه در چه حد است؟ یعنی تا چه حد موفق شده‌ایم در سطوح گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه قرآنی داشته باشیم و کاستی‌ها کجا بوده‌اند؟
○ به نظرم خیلی پیشرفت کرده‌ایم، اما برای رسیدن به حد ایده‌آل هنوز خیلی کار مانده است.

● بنا بر روایت مأثور از ائمه، قرآن دارای بطن است. این موضوع چه تأثیری در فهم قرآن دارد؟ خود شما در احسن الحدیث به بطن آیات اشاره کرده‌اید.

● استاد، تاکنون چند کتاب منتشر کرده‌اید؟
○ حدود ۴۶ جلد کتابم چاپ شده‌اند که ۱۵ موضوع را پوشش

○ بله، در مواردی ائمه (علیهم السلام) مثلاً مصداقی معین کرده‌اند که برخلاف ظاهر است. مرحوم علامه هم گفته‌اند که این من باب توسعه است. مثلاً جریان مطرح شده در آیه «فَلَمَّا رَأَوْا الْحَسَنَاتِ قَالُوا آمَنَّا» جریان گذشتگان است که قرآن نقل کرده است. در این زمینه در روایات آمده است که یک نفر مسیحی گناهی انجام داده بود. خواستند او را مجازات کنند که مسلمان شد. خلیفه آن موقع ماند که چه بکند.

ما باید مطمئن

شویم، شخصی که از
آموزش و پرورش به دانشگاه
می‌رود، می‌تواند همه قرآن را
بخواند و ترجمه‌اش را می‌داند. خدا
می‌داند که تنها در صورت دانستن
ترجمه، این حقایق مفهوم می‌شوند



من جریان برزخ را شرح داده‌ام؛ اینکه سؤال قبر چه‌طور است، ارواح مردگان چه می‌دانند، و خلاصه حقایق برزخ را نوشته‌ام.

می‌دهند: «تفسیر احسن الحدیث» در ۱۲ جلد؛ «تفسیر قاموس قرآن» در ۷ جلد؛ «نگاهی به قرآن» در ۲۰ جلد؛ مفردات قرآن در ۲ جلد؛ آینه نهج‌البلاغه در ۳ جلد...

● درباره کتاب «معجزات معصومین» قدری توضیح

دهید؟

○ بله، من در این کتاب‌ها چهار معجزه از پیغمبر اسلام، ۲۰ معجزه از امیرالمؤمنین و ۱۵ معجزه از ائمه (علیهم‌السلام) آورده‌ام. در مقدمه این کتاب نوشته‌ام این‌هایی را که از ائمه نقل می‌کنم، قرآن هم تأیید می‌کند. قرآن خودش می‌گوید که سلیمان قادر بود مسیر باد را عوض کند. سلیمان زبان مرغان و منطقی‌الطیر را می‌دانست، عیسی دست می‌کشید و شفا می‌داد و امثال این‌ها. این معجزات در قرآن آمده‌اند و قرآن آن‌ها را تأیید کرده است. معجزات معصومین هم نظیر همان معجزات است.

● یعنی مبنای آن‌ها هم مبنای قرآنی است؟

○ بله.

● یکی از آثار شما «نص حدیث

غدیر خم» است.

○ بله، در این کتاب من بیشتر در نظر داشته‌ام که حدیث غدیر را مطرح کنم. حدیث غدیر را ۱۱۰ صحابه نقل کرده‌اند. یعنی الان ما سندی در دست داریم که ۱۱۰ نفر صحابه گفته‌اند، ما در غدیر خم بوده‌ایم و با چشم خودمان دیده‌ایم که پیغمبر اسلام دست علی بن ابی‌طالب را گرفت و فرمود: «من

کنت مولاه فهذا علی مولاه».

من در این کتاب مختصر، نام ۱۱۰ نفر را نوشته‌ام و اسناد آن را هم از کتب اهل سنت ارائه داده‌ام که خودشان نوشته‌اند. یکی هم معنای «مولا» است. خود اهل سنت نقل کرده‌اند وقتی که آیه رسید، پیامبر اسلام فرمود: خدایا من چه کار کنم؟ مردم از من قبول نمی‌کنند. خداوند فرمود: حتماً باید بگویی. از این جریان‌ها کاملاً معلوم می‌شود که منظور از مولا خلافت بوده است. خلاصه، این کتاب کوچک است، ولی خیلی پر محتواست.

● گوشه‌ای از مبارزات و خاطرات خودتان را برای

مخاطبان ما در مجله رشد آموزش قرآن بیان کنید.

○ بنده مبارزاتم را از سال ۱۳۴۲ شروع کردم. قبل از سال ۱۳۴۲، دائم ما را به شهربانی می‌بردند و تعهد می‌گرفتند که درباره سلطنت و شاه بد نگوییم. از سال ۱۳۴۲ که امام (رحمه‌الله‌علیه) پا در رکاب کرد، ما هم مبارزه را شروع کردیم.

● در ارومیه بودید یا در قم؟

● شیوه شما در تفسیر نهج‌البلاغه شبیه همان

شیوه تفسیر قرآن است؟ کار قاموس شما در کشور خیلی مطرح شد، اما خیلی‌ها آینه نهج‌البلاغه را نمی‌شناسند.

لطفاً در مورد تفسیر نهج‌البلاغه توضیحات بیشتری بدهید.

○ بعد از به پایان رسیدن نگارش کتاب آن را به آقای ضرغامی در صداوسیما سپردم که از دوستان من است و ایشان هم این تفسیر را به «انتشارات فرهنگ مکتوب» داد. از لطف امیرالمؤمنین، این کتاب به چاپ سوم رسید.

● تعدادی از کتاب‌های شما در حوزه تاریخ هستند؛

مثل رسول اکرم (ص) از ولادت تا هجرت، یا

امیرالمؤمنین (ع) از هجرت تا شهادت.

انگیزه حضرت عالی برای قلم زدن در

این حوزه چه بوده است؟

○ غرض من فقط نوشتن کتاب‌های

دینی بوده است، اما گاهی فکرم از این موضوع به آن موضوع معطوف شده است. به هر حال تخصصم در حوزه کتاب‌های دینی است.

● «المناقب» یکی از آثار

شماست. لطفاً در مورد آن توضیح

بدهید.

○ المناقب، مناقب امیرالمؤمنین است. ۱۵۲ مناقب از مناقب

امیرالمؤمنین (علیهم‌السلام) را از کتاب‌های دست‌اول در این کتاب نقل کرده‌ام.

● یکی از آثار شما «الأخلاق و الآداب» است در حوزه اخلاق.

○ بله، در این کتاب حدود ۷۰۰ حدیث و حدود ۳۰۰ آیه آورده شده است.

● شما کتاب «سیری در عالم برزخ» را نیز منتشر کرده‌اید.

○ کتاب سیری در عالم برزخ حاصل حدود ۳۰ جلسه سخن‌رانی من در رادیو است. کتاب را تدوین کردم و فرستادم برای آقای آخوندی. از ایشان خواستم اگر قابل چاپ است، آن را چاپ کند.

کتاب «منازل الآخرة» را. آشیخ عباس قمی نوشته‌اند که بیشتر جنبه نصیحت و موعظه دارد. ولی در سیری در عالم برزخ،

● در ارومیه بودم. اهل بُناب هستم که از شهرهای آذربایجان شرقی است. در سال ۱۳۰۷ در بناب متولد شدم و از سال ۱۳۳۰ به اینجا آمدم.

● چند سال در قم و نجف بودید؟
○ حدود ۱۰ سال در قم تحصیل کردم.

● در قم در فقه و اصول در محضر چه کسی بودید؟
○ در محضر مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم آیت‌الله سلطانی، مرحوم آیت‌الله صدوقی و مرحوم آیت‌الله مجاهدی. استادان بزرگوار من بودند. از آن موقع، ما به آنچه که امام (ره) می‌فرمودند، عمل می‌کردیم و کاملاً در مبارزه بودیم.
در سال ۱۳۵۷ مرا از اینجا به بافت کرمان تبعید کردند. قرار بود تبعیدم یک سال باشد. آن موقع مرحوم آیت‌الله مشکینی هم در ماهان کرمان بود. من حدود ۵-۴ ماه در آنجا بودم که یک روز از شهرداری بافت مرا خواستند و گفتند تبعیدتان شکسته شده است. اگر بخواهید می‌توانید بروید و من به ارومیه برگشتم.

خاطرم هست که در مردادماه برگشتم. گفتند شاه گفته است که نام این شهر از نام پدر من گرفته شده است. آن موقع اسمش رضاییه بود. آقای صاحب‌الزمانی هم از گرگان برگشت. ما اینجا ستاد مبارزاتی داشتیم. الان حدود ۵ سال است که من امام جماعت این مسجد هستم.

● پس اصالتاً از بُناب تبریز هستید و معلوم است که ارومیه را دوست دارید.

○ بله. اینجا ستاد مبارزاتی تشکیل داده بودیم و اغلب مردم می‌آمدند. تا اینکه خدا لطف کرد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. در جریان انقلاب سرهنگ هوشنگی با دو گلوله توپ گنبد مسجد را خراب کرد. بحمدالله از فعالیت‌هایم راضی هستم.

چون پشت سر امام بودم، فعالیت کردم و تبعید شدم. پرونده مرا که آوردند، دیدم پرویز ثابتی به دفعات نوشته است، فلانی خطرناک است، او را به کمیته ضدخوابکاری بفرستید. صلاح ندیده بودند که مرا بکشند و فقط تبعید شدم.

بعد از انقلاب برای مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شدم. بعد از آن در هر چهار دوره مجلس خبرگان رهبری حضور داشته‌ام. مسئول نهاد رهبری در دانشگاه هم هستم.

● در ارومیه حوزه علمیه هم داریم؟
○ بله، ولی من متولی آن نیستم.

● در آنجا درس می‌دهید؟
○ بله. هفته‌ای یک مرتبه تفسیر موضوعی در آن می‌گویم.

● الان فعالیتی غیر از تبلیغ، تدریس و تفسیر هم دارید؟ برنامه خاص دیگری هم در ارومیه دارید؟

○ موقوفه‌ای هم داریم از پول مردم که حدود ۳۰ میلیون تومان درآمد دارد. از پول آن مقداری به فقرا، طلاب و امثال آن‌ها خرجی می‌دهیم. در این مسجد هم هر روز دو ساعت حضور دارم و به مراجعات مردمی می‌رسم.

● مسجد دائماً فعال است؟
○ بله، خیلی فعال است.

● فعالیت‌های قرآنی دانشگاه خوب است؟
○ چندان ایده‌آل نیست ولی خوب بالاخره هست.

● اگر مطلبی دارید که ما نپرسیده‌ایم و مدنظر خودتان هست، بفرمایید. مطلبی، توصیه‌ای، پیشنهادی یا نکته‌ای که مغفول مانده باشد. لطفاً بفرمایید.

○ توصیه‌ای که به نظرم می‌آید این است که نسبت به انجام اعمال دینی ان‌شاءالله خیلی مراقبت داشته باشید. حتی المقدور محرمات را انجام ندهید و به واجبات عمل کنید. پشت سر مقام معظم رهبری باشید. الان بحمدالله حجت برای همه تمام است و ما نکته مبهمی نداریم. چون در رأس مخروط فصل الخطاب داریم.

راه همان است که او می‌رود. مطلب همان است که او می‌گوید. اشخاصی که الان از ایشان کنار افتاده‌اند؛ در روز قیامت هیچ معذور نیستند. مطمئن باشید به این‌ها هیچ‌وقت جاهل کامل اطلاق نمی‌شود. چون دقیقاً الان حق و باطل به تمام معنا روشن شده است. بحمدالله، خداوند در رأس مخروط حکومت، انسان والایی را گذاشته که مجتهد و اسلام‌شناس است. قطع نظر از رهبر بودن، ایشان مجتهد اسلام‌شناس است. یعنی شریعت اسلام را به تمام معنا می‌داند و خودش هم جلو افتاده است و می‌رود. بنابراین راه همان است که او می‌رود. خدا می‌داند که اگر ما پشت سر رهبری باشیم، از هر لحاظ موفق هستیم. تنها توصیه‌ام این است که همیشه پشت سر رهبری باشید.

● خیلی ممنون استاد از وقتی که برای ما گذاشتید. بسیار متشکریم. ان‌شاءالله که ماجور باشید.

پشت سر مقام
معظم رهبری باشید.
الان بحمدالله حجت برای همه
تمام است و ما نکته مبهمی
نداریم. چون در رأس مخروط
فصل الخطاب داریم

نظریه نمادین بودن زبان قرآن

علی کبیری

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

اشاره

برداشت نمادین از

زبان دین و وحی یکی از

تلقی‌های غیرمعرفت بخش

(غیرشناختاری) محسوب

می‌شود که طراح اصلی آن پل

تیلیش، از فیلسوفان مسیحی است. او

این نظریه را در برداشت از زبان دین و گزاره‌های

کتاب‌های مقدس مطرح کرده است.

برخی از روشنفکران مسلمان نیز زبان قرآن را به طور

کل زبان نمادین دانسته و عده‌ای دیگر برخی از گزاره‌ها و

واژه‌های قرآن را نمادین تلقی کرده‌اند. در مقاله حاضر به

بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: زبان دین، زبان قرآن، نماد، زبان نمادین

۱. مقدمه

● آیا گزاره‌های قرآن در موضوعات گوناگون همگی به همان معنی ظاهری کلمات است یا آن که رمز، کنایه، تمثیل و انواع مجاز نیز در آن‌ها راه دارد؟

● آیا مراد خداوند همان ظاهر آیات است؟ اگر نیست تأویل آیات و دستیابی بشر به مقصود و منظور خداوند چگونه باید صورت پذیرد؟

در پاسخ به این سؤالات و به سبب وجود شبهاتی در حوزه زبان دین و زبان قرآن که عده‌ای ادبیات قرآن را

رمزآلود و معماگونه

تلقی کرده‌اند و آن را

زبان نمادین می‌دانند و

نیز اهتمام روزافزون بشر

به دیانت و دین‌پژوهی، توجه

زیادی به این حوزه معطوف شده

است. از سوی دیگر، ظهور نحله‌های نو

فلسفی خصوصاً فلسفه زبان و معناشناسی در

غرب، ضرورت پرداختن به این موضع را دوچندان کرد.

در این مقاله، ضمن بررسی نظریه نمادین بودن زبان

قرآن، به دنبال پاسخی به این سؤالات هستیم که آیا زبان

قرآن مانند دیدگاه برخی از دانشمندان غربی در خصوص

زبان دین و برخی از روشنفکران مسلمان، زبانی نمادین و

رمزی است و آیا در قرآن نماد به کار رفته است.

۲. نماد، رمز و سمبل

(الف) از نظر لغوی

«نماد» واژه‌ای فارسی است که در زبان عربی به آن

«رمز» و در زبان فرانسه «سمبل» می‌گویند.

سمبل را به معنای نشانه، علامت، مظهر، هر نشانه

قراردادی اختصاصی، شیء یا موجودی که معرف موجودی

مجرد و اسم معنی است تعریف کرده‌اند. (احمدی، ۱۳۷۸،

ج ۲: ۱۴۲).

«نماد بر وزن سواد به معنی نمود، یعنی «ظاهر شده»

و «نمایان گردیده» و به معنی فاعلی هم آمده است یعنی

«ظاهر کننده». به معنی «ظاهر کرد» و «نمایان گرداند» هم است (دهخدا، ذیل واژه نماد). هم‌چنین به معانی سخن گفتن، اشاره کردن، نکته، چیزی میان دو کس، معما، علامت اختصاری، علامت قراردادی و عقیده نیز آمده است (نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۱۲).

ب) از نظر اصطلاحی

«نماد و سمبل، شیء یا کار و فعالیت یا وضعیت ملموسی است که می‌تواند از طریق نوعی تداعی به خصوص براساس تشابه، به عنوان رمز و تجسمی برای نشان دادن غرض و هدف نهایی گفتار به کار گرفته شود» (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۴۲).

«زبان نمادین زبانی است که الفاظ در آن به مثابه پلی هستند که ما را از معنای ظاهری و تحت اللفظی به امری ماورای خودشان منتقل می‌کنند» (آلستون، مجله معرفت، ش ۱۹: ۳۳).

سه خصلت برای نماد ذکر شده است:

۱. مطلوبیت: (بدین معنا که نماد بهترین و رساترین چیز برای تذکار و القای معنا و دلالت بر مدلول است).

۲. جنبه عینی دال: دلالت لفظ بر معنای کلمه متداول آن است.

۳. ایهام: بدین معنا که فهم کامل آن ناممکن یا دست کم سخت است.

برای آنکه مکتب ادبی سمبلیسم شناخته شود، مناسب است بدانیم که سمبل‌ها و نمادها همواره به حقایق ماورای خود اشاره دارند؛ چنان که پرچم یک کشور نماد عظمت و اقتدار یا چراغ قرمز نماد و سمبل خطر است (نصیری، ۱۳۸۹: ۲۷).

۲. ویژگی‌های نماد

برای نماد این ویژگی‌ها ذکر شده‌اند:

- نماد هم در معنای حقیقی و هم در معنای مجازی مشارک داشته و سهیم باشد (علیزمانی، ۱۳۸۵: ۲۵۲).
- بر بیش از یک معنای مجازی دلالت کند.
- آن معنای مجازی از صفات جوهری آن باشد، نه از اموری که عارض شده باشد.
- از هر گونه قرینه و علامت برای رساندن معنای مجازی خالی باشد.
- معنای مجازی نماد واضح نباشد و مراد متکلم مکتوم باشد.
- معیار تشخیص معنای در نماد، اندیشه و تعقل مخاطبان باشد.
- بر افراد و گروه‌ها آثاری سازنده یا مخرب بر جای نهند؛ مانند نماد قدرت پادشاه، نماد معماری، مراسم مقدس و ...

(ساجدی، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

۴. نشانه (علامت) و نماد

نشانه یا علامت بر پایه قراردادهای اجتماعی و از پیش نهاده، چیزی را به جای چیز دیگری معرفی می‌کند و فقط در همان مفهوم خاص استعمال می‌شود (احمدی، ۱۳۷۱: ۳۲). نشانه بیانگر چیزی غیر از خودش است که می‌تواند طبیعی یا قراردادی باشد؛ مانند نشانه‌های بیماری در شخصی یا نشانه‌هایی که در ادبیات و زبان به کار می‌روند.

الف) تفاوت نماد با نشانه (علامت)

● «بار نشانه همواره کمتر از مفهومی است که می‌نمایاند، در حالی که نماد همیشه محتوایی بیشتر از مفهوم عادی خود دارد.

● نشانه در مقام دال فقط یک مدلول دارد که آن مدلول هم قراردادی است، ولی نماد دارای تکثر معانی است.

● نشانه غالباً به موضوعی مادی اشاره دارد، ولی نماد بر معانی غیرمادی دلالت دارد.

● رساندن معنا در نشانه یک نقش عملی است؛ به همین دلیل برخی اوقات حیوانات معنی علامت را درک می‌کنند ولی معنا در نماد از صفات جوهری آن است.

● نشانه یک قرارداد اختیاری است که در آن، دال و مدلول نسبت به هم بیگانه‌اند. در حالی که در نماد دال و مدلول از همگونی خاص برخوردارند که مبنای یک پویایی سازمان‌دهنده قرار می‌گیرد (نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۲۸).

۵. نماد و تأویل

نماد و تأویل هر دو مترادف با «تفسیر» هستند و از این نظر بین آن‌ها رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. تفاوت عمده آن‌ها این است که معنای تأویل مخالف با ظاهر است، برخلاف نماد که تعارضی با معنای لفظ ندارد و معنای آن را باید در ورای لفظ جست‌وجو کرد (همان: ۳۰).

۶. نماد و اسطوره

یکی از مباحثی که از لحاظ لفظی با نماد و به لحاظ مفهومی با تمثیل ارتباط دارد، مبحث اسطوره است. «اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ ایزدان، فرشتگان، فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمان ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چیزی پدید آمده، هستی دارد و از میان خواهد رفت و در نهایت

اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است»

۷. تفاوت نماد و اسطوره

● اسطوره به معنای تعلیمی سرّی و رازآموزانه طبعاً به عملی ساحرانه، جادویی و غیب‌آموز شباهت دارد که ممکن است هیچ‌گاه نمیرد، بلکه با جامه‌ای نورخ بنماید. زیرا موضوع اسطوره از جمله دل‌مشغولی‌های جاودانه آدمی است که گریبان اندیشه وی را رها نمی‌کند. در ذهنش سؤالاتی برمی‌انگیزد که هیچ‌گاه پاسخی به تمام و کمال برای آن پیدا نمی‌کند.

● اسطوره‌های نمادین، شرح و روایت کارهای سترگ یا وصف اشخاصی هستند که وجود تاریخی و واقعی داشته‌اند (ولی شرح آن‌ها با تخیل جلوه داده شده است). در حالی که در معانی الفاظ نمادین، تخیل بی‌قاعده جای ندارد (نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۵۱).

● ارزش اسطوره به توصیفات محدود است نه توجیحات، در

ضعف مباحث الهیات و متافیزیک در غرب

که مرتبه وجودی خدا را هم‌رتبه با سایر موجودات می‌داند، و تفکر تجربه‌گرایی که می‌خواهد هر چیز را از محک ابزار تجربی به دست آورد، باعث شد که غریبان به نمادین بودن زبان دین روی آورند

حالی که نماد بیشتر به توجیه و دلیل می‌پردازد.

● اسطوره‌های نمادین بیشتر در متن به کار می‌روند، ولی نماد بیشتر در الفاظ بحث می‌کند. (همان)

۸. نماد انگاری زبان دین در غرب

پندار نمادین در غرب ناشی از زمینه‌های فکری و فرهنگی آنان است. وارد شدن اعتقاداتی نظیر تثلیث، تجسد، مرگ فدیه وار در این ضعف مباحث الهیات و متافیزیک که مرتبه وجودی خدا را هم‌رتبه با سایر موجودات می‌داند، و تفکر تجربه‌گرایی که می‌خواهد هر چیز را از محک ابزار تجربی به دست آورد، باعث شد که غریبان به نمادین بودن دین روی آورند (سعیدی روشن، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

طراح و چهره اصلی زبان نمادین، پل تیلیش (۱۹۶۵-۱۸۸۶) است. وی یکی از الهی‌دانان برجسته مسیحی است که در کنار کارل بارت و رودلف بولتمان، از بنیان‌گذاران

الهیات معاصر پروتستان و از پیش‌کسوتان مکتب «اصالت وجود» (اگزستانسیالیزم) محسوب می‌شود. وی بیش از ۳۰ جلد کتاب و صدها مقاله نگاشته است که مهم‌ترین آن‌ها «الهیات سیستماتیک» است. این کتاب در پنج بخش نوشته شده است که در هر بخش به یک نماد دینی می‌پردازد: ۱. رمز و نماد عقل؛ ۲. نماد خداوند در جایگاه خالق؛ ۳. رابطه میان رمز عیسی و مظاهر غیردینی؛ ۴. نماد روح؛ ۵. نماد ملکوت خداوند (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۴۳).

از نظر تیلیش تمام گزاره‌هایی که در رابطه با خدا مطرح می‌شوند، معنای نمادین دارند؛ به جز گزاره «خدا خود وجود است». به معنای این که خدا قدرت وجودی است که در تمام موجودات قرار دارد و به آن‌ها قدرت وجود می‌بخشد و بدون آن، وجود برای آن‌ها امکان‌پذیر نیست. هر چیز دیگری غیر از این درباره خدا بگوییم، سمبولیک است (همان: ۱۴۶). تیلیش از «دلبستگی نهایی» برای فهم نگرش نمادین نام می‌برد. هر چه دلبستگی نهایی انسان شد، برایش مقدس و نمادین می‌شود. وی این دلبستگی را مشتمل بر عناصر زیر می‌داند (ساجدی، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۱):

- تسلیم مطلق و بی‌قید و شرط به امری و تمایل به تلقی آن به صورت آن چه که برای او اعتبار و مرجعیت مطلق دارد.
- امید به دریافت کمال مطلق در پرتو ارتباط با آن امر.
- تلقی آن امر به مثابه محور معناداری برای سایر امور زندگی وی.

با این خصوصیات، دلبستگی نهایی برای انسان از همه چیز مهم‌تر است و نهایت آرزوی انسان تلقی می‌شود و انسان به آن عشق می‌ورزد. حال اگر «ملت» دلبستگی انسان باشد، برای او مقدس می‌شود و صفات خدایی به خود می‌گیرد؛ اما به شیوه بت پرستانه.

تیلیش تعریف خاصی از دین دارد که به طور خلاصه چنین است: دین را نباید با ادیان سنتی یکی دانست. انسان وقتی مذهبی می‌شود که به امور نهایی توجه کند و آن امر نهایی برایش مقدس باشد، در مقابلش کرنش کند و تمام فکر و قلب و روح و قدرت خود را به آن بسپارد. وقتی دین در نظر او چنین شد، دین‌دار است و حال مذهب مهم نیست. فردی ممکن است مذهب داشته باشد اما دین نداشته باشد. ریشه شرارت‌های جهان نیز چنین است که دلبستگی نهایی ممکن است قدرت، دولت، کلیسا و پول باشد که نتیجه آن ویرانی و اغتشاش است. وی ایمان‌گرایی را در این دلبستگی می‌داند. با این تصور تنها یک غیرنمادین واقعی وجود دارد که قصوا و نهایت تمام نمادین‌هاست و آن این که «خدا، خود وجود است» (همان).

نمادهای دینی از نظر تیلیش در یک تقسیم‌بندی کلی به



دو سطح تقسیم می‌شوند:

- نمادهای اولیه دینی: که به صورت مستقیم به محکمی - امر مورد حکایت - نمادهای دینی و مرجع همه گزاره‌های دینی اشاره می‌کند.
- نمادهای ثانویه دینی: که توسط نمادهای اولیه محافظت می‌شوند (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

۹. قرآن و زبان نمادین

یکی از سؤالاتی که در ابتدای مقاله مطرح شد، این بود که آیا زبان قرآن زبان نمادین است. برخی از روشن‌فکران مسلمان، زبان قرآن را زبان نمادین و رمز می‌دانند. آیا این نگرش را می‌توان پذیرفت؟ با دو نگرش به این مسئله می‌پردازیم: یک بار زبان قرآن را به معنای مورد نظر تیلیش و طرفداران وی بررسی می‌کنیم و بار دیگر به معنای عام.

الف) نمادین بودن قرآن از دیدگاه اندیشمندان غربی (تیلیش و طرفداران وی)

آقای علیزمانی، در کتاب «خدا، زبان و معنا» در تحلیل سخنان تیلیش آن را دارای مشخصات و شرایط زیر می‌داند:

- در لفظ نمادین، مدلول غیرمطابقی اراده شده است.
- مدلول غیرواقعی آن نیز امری بسیار پیچیده است؛ زیرا به ورای امور مادی و فراتر از سطح محسوس موجودات اشاره دارد. زبان نمادین برای وصف چنین امر پیچیده‌ای به کار می‌رود. امکان سخن گفتن از این امر پیچیده جز به زبان نمادین وجود ندارد.

- مدلول غیرمطابقی نماد، خدا یا چیزی است که جای‌گزین خدا می‌شود. بنابراین کارکرد نماد، نوعی شناخت خداست که مستلزم پیوند و ارتباط قلبی با اوست. در این جا سخن از پیوند، اتصال قلبی و علم حضوری به خداست و سخن از تصور ذهنی و علم حصولی صرف نیست. مقصود از کارکرد در این جا کارکرد اصلی و مستقیم است نه کارکرد غیرمستقیم. پس گزاره‌های علوم فیزیک و شیمی و گزاره‌های مربوط به امور محسوس، گرچه ممکن است غیرمستقیم سبب ارتباط فرد با غایت هستی شوند، اما گزاره نمادین تلقی نمی‌شوند.
- دین از دیدگاه این نظریه‌پردازان مساوی با شناخت خداوند و پیوند قلبی با اوست و چیزی غیر از این نیست.

گزاره‌ای دینی تلقی می‌شود که کارکرد اصلی و مستقیم آن چنین ارتباطی داشته باشد» (علیزمانی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

تیلیش سر نمادین بودن زبان دین را فوق درک انسانی تلقی کرد خدا و عدم امکان سخن گفتن درباره آن به زبان حقیقی و غیرنمادین می‌داند و دلبستگی و اِپسین انسان را به طور نمادین مطرح می‌داند؛ زیرا زبان نمادین می‌تواند دلبستگی

نهایی و واپسین را بیان کند. (ساجدی، ۱۳۸۵: ۳۴۱).

حال اگر بخواهیم زبان قرآن را براساس دیدگاه تیلیش نمادین تلقی کنیم، این امر محقق نخواهد شد، زیرا نظر آن‌ها حداکثر بر نمادین بودن سخن از خدا و صفات او دلالت می‌کند و چیزی بیش از این را اثبات نمی‌کند. دیگر اینکه نظریه نمادین، با تعریف از دین سر و کار دارد که با تعریف اسلام از دین سازگار نیست. در نگرش آن‌ها دین مساوی با شناخت خدا و ارتباط قلبی با اوست، در حالی که در اسلام این هدف غایت دین است. گزاره‌هایی که در قرآن به وصف خدا می‌پردازند، مقدار کمی از آن هستند و آموزه‌های دیگری مانند اصول عقاید، احکام و سرگذشت انبیا و اقوام در قرآن آمده‌اند (همان: ۳۴۵-۳۴۲).

ب) نمادین بودن قرآن از دیدگاه روشن‌فکران مسلمان در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاهی که

تیلیش تعریف خاصی از دین دارد که به طور خلاصه چنین است: دین را نباید با ادیان سنتی یکی دانست. انسان وقتی مذهبی می‌شود که به امور نهایی توجه کند و آن امر نهایی برایش مقدس باشد

تمامی گزاره‌های قرآن را نمادین می‌داند و دیدگاهی که معتقد به نمادین بودن برخی از گزاره‌ها و واژه‌های قرآن است.

نماد بودن کل قرآن

در برخی از تعبیر روشن‌فکران مسلمان، درباره قرآن اصطلاحاتی نظیر زبان نمادین، رمزی، حیرت و اشاره به کار رفته است. البته عده‌ای تمامی قرآن را و عده‌ای دیگر برخی از آیات را نمادین دانسته‌اند.

× آقای مجتهد شبستری از کسانی است که زبان دین را نمادین تلقی کرده است: «گفت‌وگویی حضوری و دو جانبه پیامبر و مردم در طول ۲۳ سال فعالیت نبوی پیامبر اسلام (ص) و شرایط متحول اجتماعی آن دوره، یک فرهنگ شفاهی را تشکیل می‌داد که اکنون ما هیچ راهی به آن فرهنگ شفاهی نداریم. آن چه امروز در اختیار داریم، مجموعه‌ای از نمادهای معنادار (متن قرآن) است که از آن

۱۳۸۶: ۱۶۱): «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه ليبيّن لهم فيض الله من يشاء و يهدي من يشاء و هو العزيز الحكيم» (ابراهيم / ۴): «و ما هيچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [بتواند] برای آنان به روشنی بیان کند. پس خدا هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد راه نماید و اوست توانای بی‌همتا و دانای استوار کار.»

و یا آیات: «نزل به الروح الأمين (۱۹۳) علی قلبك لتكون من المنذرين (۱۹۴) بلسان عربي مبين (۱۹۵) (شعر/ ۱۹۵- ۱۹۳): که روح امین - جبرئیل - آن را فرود آورده است، - بر قلب تو تا از بیم‌دهندگان باشی، به زبان عربی روشن.»

آیات دیگری که به این موضوع اشاره دارند، عبارت‌اند از: نساء/ ۱۷۴، تغابن/ ۸، اعراف/ ۱۷۵ و آل عمران/ ۶۲.

● صاحبان دیدگاه نمادین که نظرات آن‌ها آورده شد، نگاهی غیر معرفت بخش به گزاره‌های قرآنی دارند.

نگاه نمادین و زبان حیرت آن‌ها با رویکرد ناسوتی و غیر معرفت بخش به وحی است و چنان‌چه برای آن‌ها قابل فهم باشد، پشتوانه واقعی ندارد (ساجدی، ۱۳۸۵: ۳۴۸).

● نقد دیدگاه‌های فوق بدان معنا نیست که هیچ نوع مجاز و نمادی در قرآن به کار نرفته است. زبان قرآن نیز مانند هر زبانی از تمثیل، رمز، کنایه، تشبیه و استعاره... استفاده کرده است؛ مانند حروف مقطعه و برخی از واژه‌ها که معنای واقعی آن‌ها روشن نیست. البته این مطلب دلیل آن نیست که تمامی قرآن زبان نمادین باشد. این که عده‌ای سجدۀ ملائکه بر آدم، شجره ممنوعه یا سخن

فرهنگ شفاهی به گونه‌ای حکایت می‌کند. در واقع، آیات قرآن در یک فرهنگ شفاهی نازل می‌شده و ما از این که در آن فرهنگ شفاهی، میان پیامبر و مخاطبانش چه ارتباطی برقرار می‌شد، به درستی خبر نداریم. زیرا آن فرهنگ شفاهی پس از پیامبر به یک فرهنگ مکتوب تبدیل شده است.»

وی در جای دیگر می‌گوید: «دین‌شناسی جدید عبارت است از شناختن دستگاه‌ها و نمادهای رمزی دین. در دین‌شناسی جدید زبان دین رمزی است. شناخت هر دین عبارت است از شناخت مجموعه رمزی زبانی. اسلام به عنوان یک قرائت، در درجه اول از مباحث هرمنوتیکی سود می‌جوید که مباحث دانش فهم و تفسیر متن است. براساس این دانش، متون دینی به عنوان نمادهای رمزی مانند هر متن دیگر فهم و تفسیر می‌شود؛ خواه آن متن کتاب باشد یا هنر اسلامی و یا چیزهای دیگر... در واقع، اسلام به عنوان یک قرائت از متون دینی، توضیحی رمزگونه و نمادین به دست می‌دهد» (شبستری، ۱۳۷۹: ۳۶۸)

● سرورش در جاهای مختلف، زبان قرآن را نمادین و زبان حیرت و معما دانسته است که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

● «دین امری رازآلود و حیرت‌افکن است و این ضد قشریت است و آن وضوح و دقت و قشریتی که از یک ایدئولوژی می‌خواهند، در دین وجود ندارد [و این از مزایای دین است] (سرورش، ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۲۵).

● «زبان دین زبان اشارت است. زبان متعارف برای توصیف تجربه‌های متعارف و قلمروهای مألوف ساخته شده است، اما رمز رازآلود میان طبیعت و ماورای طبیعت زبانی برایش وضع نشده است. به همین علت به کار گرفتن زبان متعارف در این قلمرو نامتعارف، آن را مبهم و نامفهوم می‌کند و رازدانان و رازگویان را وامی‌دارد تا به تمثیل و اشارت پناه برند و از مخاطبان خود بخواهند که صورت عبارات و معنای ظاهری آن را ننگرند، بلکه نگاه خود را از ظواهر به بواطن معطوف دارند و به انگشت اشاره نظر ندوزند... از همین جا درمی‌یابیم که کار گوهری و اجتناب‌ناپذیر دین، حیرت‌افکنی است (سرورش، ۱۳۷۸: ۳۳۳-۳۳۲).

نقد و بررسی:

● خداوند با ارسال رسل و انزال کتب خواسته است تا راه نجات و هدایت را برای بشر هموار سازد. پس به زبانی سخن می‌گوید که بیشترین مخاطبان را در برگیرد و هدایت محقق شود. اگر سخن خداوند به گونه‌ای باشد که توده بشر توان فهم آن را نداشته باشند، به نوعی نقض غرض شده است و به این مطلب در جای جای قرآن اشاره شده است (عباسی،

آیت‌الله جوادی آملی

می‌گوید: «مراد از تمثیل این

نیست که قصه‌ای ذهنی که

اصلاً مطابق خارجی واقعی

نداشته باشد، به صورت

داستانی نمادین ارائه گردد،

بلکه بدین معناست که

حقیقتی معقول

و معرفتی غیبی

که وقوع عینی یافته، به

صورت محسوس بازگو

شده است

گفتن خداوند با ملائکه را رمزی و تمثیلی دانسته‌اند، جای تأمل دارد.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌گوید: «مراد از تمثیل این نیست که قصه‌ای ذهنی که اصلاً مطابق خارجی واقعی نداشته باشد، به صورت داستانی نمادین ارائه گردد، بلکه بدین معناست که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی که وقوع عینی یافته، به صورت محسوس بازگو شده است...»

تمثیلی بودن امر به سجده به این معنا نیست که اصل دستور سجده واقع نشده و به عنوان داستانی تخیلی و نمادین بازگو شده و ساخته و پرداخته ذهن است و مطابق خارجی ندارد. بلکه نحوه تمثیل به این معناست که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی به صورت محسوس و مشهود بازگو شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۲۴).

نمادین بودن برخی از گزاره‌ها و واژه‌های قرآن

در میان متفکران اسلامی، برخی گزاره‌های قرآن را نمادین دانسته‌اند؛ از جمله:

شهیدمطهری در کتاب «علل گرایش به مادگرایی» آورده است: «ما اگر مخصوصاً قرآن کریم را ملاک قرار بدهیم، می‌بینیم قرآن داستان آدم(ع) را به صورت به اصطلاح سمبولیک طرح کرده است. منظوم این نیست که آدم که در قرآن آمده، نام شخص نیست، چون سمبل نوع انسان است (ابداً). قطعاً (آدم اول) یک فرد و یک شخص است و وجود عینی

قطعاً (آدم اول) یک فرد
و یک شخص است و
وجود عینی داشته است.
قرآن داستان آدم را از
نظر سکونت در بهشت،
اغوای شیطان، طمع،
حسد، رانده شدن از
بهشت، توبه و... به
صورت سمبولیک طرح
کرده است

داشته است. منظوم این است که قرآن داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبولیک طرح کرده است...»

آیت‌الله معرفت بر نمادین بودن داستان آفرینش حضرت آدم (ع) تأکید کرده است: «مثلاً آیه شریفه «و إذ قال ربک للملائکة إني جاعل فی الأرض خلیفة...»^۲ تعبیری است رمزی از شأن انسان به صورتی عام که افزون بر آدم(ع) شامل همه انسان‌ها در زمین می‌شود و بیانگیر آن است که انسان موجودی است شگرف که ذات او از قدرتی والا برخوردار است. به گونه‌ای که فضای بیکران آن را برتابد و آسمان و زمین به او گردن نهد، چنان که قرآن می‌فرماید: «ألم تر أن الله سخر لکم ما فی الأرض والفلک...» (حج/ ۶۵): همه این الطاف رهین نبوغ و استعداد خارق العاده اوست که به او قدرت خلق و ابداع می‌بخشد... پس انسان موجودی است نمادین که صفات جلال و جمال حق را به تصویر می‌کشد.» (معرفت، ۱۴۱۵ هـ. ق).

دلایل طرفداران وجود نماد در قرآن دلایل روایی:

● حدیث شریف امام صادق(ع) که می‌فرماید: «کتاب الله عزوجل علی اربعة اشیاء، علی العبارة والاشارة واللطائف والحقائق؛ فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولیاء والحقائق للانبیاء» (فیض کاشانی، ۱۳۷۴: مقدمه).

● قال رسول الله (ص): «ما انزل الله عز و جل آیه الا ولها ظهراً و بطناً و لكل حرف حد و لكل حد مطلع» (متقی هندی، ۱۴۰۹ هـ. ق: ۵۵، حدیث ۲۶۶۱).

● عن ابی عبداله عن آبائه: «قال رسول الله له ظهرو و بطنو فظاهره حکم و باطنه علم، ظاهره انیسق و باطنه عمیق» (کلینی، بی تا: ۶۷).

● امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «ما من آیه الا و لها اربعة معان ظاهر و باطن و حد و مطلع...»
ادله قرآنی:

● «هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام الکتاب و اخر متشابهات...» (آل عمران/ ۷):

اوست [آن خدای] که [این] کتاب را بر تو فرو فرستاد. برخی از آن، آیه‌های محکم‌اند که آن‌ها مادر و اصل کتاب‌اند و برخی دیگر متشابه‌اند...»

● مفردات قرآنی که معنای روشنی از آن‌ها در دست نیست و وقتی به تفاسیر مراجعه شود، معانی و تعبیر مختلفی از آن به دست می‌آید که در ادامه به صورت فهرست‌وار ذکر می‌کنیم: «حروف مقطعه قرآن، امانة (احزاب/ ۷۲)، مذکوراً (انسان/ ۱)، عفو (بقره/ ۲۱۹)، تین و زیتون (تین/ ۱)، کلمات



پی‌نوشت

I. Paul Tillich (1965- 1886)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آلستون. «چیستی خدا و زبان انسان». ترجمه غلامحسین توکلی. مجله معرفت. ش. ۱۹.
۴. احمدی، بابک. از نشانه‌های تصویری تا متن. نشر مرکز. تهران. ۱۳۷۱.
۵. ساختار تأویل متن. نشر مرکز. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۸.
۶. احمدی، حبیب‌الله. پژوهشی در علوم قرآن. دفتر انتشارات اسلامی. قم. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۷. پل نوبیا. تفسیر قرآنی و زبان عرفانی. ترجمه اسماعیل سعادت. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۷۳.
۸. پورنامداریان، تقی. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. انتشارات علمی فرهنگی. تهران. ۱۳۶۴.
۹. جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. انتشارات اسراء. قم. چاپ اول. ۱۳۷۸.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۳.
۱۱. ساجدی، ابوالفضل. زبان دین و «قرآن». انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره). قم. ۱۳۸۵.
۱۲. سبحانی، جعفر. موسوعه طبقات الفقهاء. مؤسسه امام صادق. قم. ۱۴۱۸ ق.
۱۳. سروش، عبدالکریم. بسط تجربه نبوی. مؤسسه فرهنگی صراط. تهران. ۱۳۷۸.
۱۴. سروش، عبدالکریم، فربه‌تر از ایدئولوژی. مؤسسه فرهنگی صراط. تهران. ۱۳۷۸.
۱۵. سعیدی روشن، محمدباقر. تحلیل زبان قرآن. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران. ۱۳۸۷.
۱۶. شبستری، مجتهد. نقدی به قرائت رسمی از دین. طرح نو. تهران. ۱۳۷۹.
۱۷. عباسی، ولی‌الله، «نقد و بررسی نظریه نمادین. در باب زبان وحی». مجله هیات و حقوق. ش. ۵. ۱۳۸۶.
۱۸. علیزمانی، امیرعباس. زبان دین. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. قم. چاپ اول. ۱۳۸۵.
۱۹. فیض کاشانی، محسن. الصافی فی التفسیر القرآن. اسلامیه. تهران. ۱۳۷۴ ق.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی. ترجمه سیدجوادی مصطفوی. انتشارات علمیه اسلامیه. تهران. [بی تا].
۲۱. متقی هندی، علاء‌الدین حسام‌الدین. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. مؤسسه الرساله. بیروت. ۱۴۰۹ ق.
۲۲. مجتبیوی، سیدجلال‌الدین. ترجمه قرآن کریم. انتشارات حکمت. تهران. ۱۳۷۱.
۲۳. معرفت، محمدهادی. التمهید فی العلوم القرآن. مؤسسه النشر الاسلامی. قم. چاپ دوم. ۱۴۱۵ ق.
۲۴. نجف پور، رضا. «نماد در قرآن»، دانشگاه تهران. ۱۳۸۸.
۲۵. نصیری، علی. «قرآن و زبان نمادین». معرفت شماره ۳۵. ۱۳۸۹.

(بقره/۱۲۴)، اسماء (بقره/۳۱)، حبل (آل عمران/۱۰۳)، عفو و عرف (اعراف/۱۹۹)، شعائرالله (مائده/۲، حج/۳۲ و ۳۶، بقره/۱۵۸)، لباس (بقره/۱۸۷)، کوثر (کوثر/۱)، رجال (اعراف/۴۶)، حج اکبر (توبه/۳)، خزائن‌الله (هود/۳۱)، عیسی کلمة الله (آل عمران/۴۵)، ماعون (ماعون/۷)، امة واحدة (بقره/۲۱۳)، ملة الآخرة (ص/۷۱)، ایام الله (ابراهیم/۵)، جسدا (ص/۳۴)، ذنب (فتح/۲)، ظلمات ثلاث (زمر/۶)، فتحا مبیناً (فتح/۱)، والصفات صفا - فالزاجرات زجرا (صفات/ ۱ و ۲)، سابقون (واقعه/ ۱۰ و ۱۱)، اولین و آخرین (واقعه/ ۱۳ و ۱۴)، مطهرون (واقعه/ ۷۹)، موسعون (ذاریات/۴۷)، متشابهها مثنی (زمر/۲۳)، ملکوت (انعام/۷۵)، معاد (قصص/۸۵)، امیین (جمعه/۲)، النفس اللوامة (قیامه/۲)، وسطا (یونس/۵۴)، ذی المعارج (معارج/۳)، شاهد و مشهود (بروج/۳)، لوح محفوظ (بروج/۲۲)، مدثر (مدثر/۱)، ثیاب (انسان/ ۲۱، حج/ ۱۹ و مدثر/۴)، ضالا (ضحی/۷)، لیل عشر (فجر/۲) شفع و وتر (فجر/ ۳) ۲ (نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۱۱۰ - ۶۹).

زبان نماد همواره از معبر مجاز می‌گذرد و این بدان معنا نیست که این زبان موهوم است و با عالم خیالی ذهن گریان سر و کار دارد. بلکه منظور این است که حقیقت را در متن این زبان نباید جست‌وجو کرد و باید در ماورای آن سراغ گرفت. یکی از ویژگی نمادها را قدرت بازگویی حقایق ماورای خود می‌دانند. مثلاً نمادهای هنری برای بازگویی زیبایی‌شناختی پدید می‌آیند. معمولاً رابطه نمادها با حقایق ماورایی را اعتباری می‌دانند و میزان معنارسایی نیز تابع همین اعتبار است، برخی از نمادها با حقایق ماورایی خود رابطه‌ای منطقی و بلکه تکوینی دارند؛ مانند رابطه تعبیر خواب با واقعیت که رابطه منطقی است نه اعتباری. (نصیری، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۸).

۱۰. نتیجه‌گیری

● زبان قرآن به صورت کلی، زبان نمادین نیست، گرچه برخی از واژه‌های قرآن را که تعابیر و تفاسیر مختلفی از سوی مفسران از آن‌ها شده است، می‌توان از این جهت که به معنایی فراتر و ماورای خود اشاره می‌کنند، (به معنایی که ذکر شد) دانست.

● زبان و آیات قرآن گرچه به سبب‌هایی نازل شده‌اند اما مفهوم آن‌ها عام و فراگیر است.

● کلام الهی با کلام بشتر تفاوت جوهری دارد. تمثیلات، نمادها، کنایات و داستان‌های قرآن حق مطلق‌اند، چون از حق مطلق که خداست، صادر شده‌اند. بشر به سبب محدودیت ذاتی که دارد، به منظور درک حقیقت و دریافت پیام، به تأویل، تمثیل، نماد، مجاز، کنایات، قصص و ... نیاز دارد.

این بار در سرزمین معرفت، مهمانی اهل دلی را رصد خواهیم کرد که خود مردی از تبار «نور» است. آنچه در پی می‌آید، درنگی در آستانه برخی از صفات و ویژگی‌های رهبر فرزانه انقلاب در این زمینه است. همواست که دیدارش با خانواده‌های معظم شهدا از اوایل جنگ و در دورانی که معظم له نماینده امام(ه) در وزارت دفاع بود شروع شده و تا امروز همچنان ادامه دارد. با ما همراه باشید در مسیر این کوچه سلوک تا یکی دیگر از این مهمانی‌ها به پایان رسد.

در استان تهران، تقریباً خانواده دو شهید به بالا نداریم که آقا به خانه‌شان نرفته باشد و این اختصاص به شهیدان شیعه ندارد، بلکه همه شهید، شیعه، سنی، مسیحی و... را در بر می‌گیرد. صبح روز کریسمس (عید پاک ارامنه) آقا فرمودند: «گر خانه چند ارمنی و آشوری برویم خوب است.»

اطلاعاتی از بنیادشهید، مقداری را هم از کلیساها پیدا کردیم. صبح رفتیم در محله مجیدیه شمالی گشتیم و دو سه خانواده شهید ارمنی پیدا کردیم. در خانه‌ها را زدیم و با آن‌ها صحبت کردیم. توی خانواده مسلمان‌ها که می‌رویم، سلام می‌کنیم و می‌گوییم از هیئت آمدیم، از بسیج، پایگاه و بالاخره یک چیزی می‌گوییم و کارتی نشان می‌دهیم... اما به ارمنی‌ها بگوییم از بسیج آمدیم که چی؟ بگوییم از دادستانی آمدیم که چی؟ بالاخره کارت صداوسیما نشان دادیم و گفتیم، از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران هستیم. امشب که شب کریسمس شماست، می‌خواهیم فیلمی از شما بگیریم و روی آنتن بفرستیم.

بعد از نماز مغرب و عشا با یک گروه حفاظتی وارد مجیدیه شدیم. قرار شد اسکورت آقا که حرکت کرد به ما ابلاغ کنند.

اسکورت هم به هوای اینکه ما در منطقه هستیم، زیاد با بی‌سیم صحبت نمی‌کرد که مسیر لو نرود. ساعتی

بعد، با بی‌سیم خبر دادند که آقا سر پل سیدخندان است! از سر پل سیدخندان تا مجیدیه، کمتر از سه چهار دقیقه راه است. من سریع از خودرو پیاده شدم و در خانه شهید ارمنی را زدم. خانمی در را باز کرد.

ما با یالله یالله می‌خواستیم وارد شویم، دیدیم متوجه منظور ما نمی‌شوند. بالاخره وارد شدیم، چون باید کاری می‌کردیم. گفتیم که نودال و امپکس [مثل کارگردان‌ها] بروند داخل. کمی بعد، دوباره بی‌سیم اعلام کرد که ما سر مجیدیه هستیم. من با فاصله

چند لحظه باید به این خانم می‌فهماندم که این جوری جلوی آقا نیاید. گفتیم ببخشید! الان مقام معظم رهبری دارند تشریف می‌آورند منزل شما! گفت: قدمشان روی چشم. تشریف بیاورند و بعد گفت: گفتید کی؟ من اسم حضرت آقا را گفتم: نمی‌دانم داستان بازرگان و طوطی را شنیده‌اید یا نه؟ تا اسم آقا را گفتم، افتاد وسط زمین و



آنها نیامدند

همراه با مقام معظم رهبری در عید کریسمس

غش کرد! دادوبیداد کردیم که دو تا دختر خانم‌های ایشان از پله‌ها آمدند پایین. یا الله یا الله کنان به آن‌ها گفتیم که فعلاً مادر تان را بلند کنید و از این جا بپرید. مادر را بردند توی آشپزخانه.

دختر خانم‌ها گفتند: چه شد؟ گفتیم ببخشید! ما همان صداوسیمایی‌های صبح هستیم. ولی الان فهمیدیم مقام معظم رهبری می‌آیند منزلتان وقتی این موضوع را به مادر تان گفتیم غش کرد. دخترها شروع کردند مادرشان را هشیار کردن که بی سیم اعلام کرد آقا پشت در است!

من دویدم در خانه را باز کردم. آقا از خودرو پیاده شد تا وارد خانه شود. آمدند دم در خانه، ایشان نگاه کرده و گفتند: «سلام علیکم».

گفتم: بفرماید!

گفتند: «شما؟»

نه اینکه آقا ما را نمی‌شناخت، بلکه یعنی تو چه کارهای؟

گفتم: «صاحب‌خانه غش کرده است!»

گفتند: «کس دیگری نیست؟»

گفتم: آقا شما بفرمایید داخل...

گفتند: «من بدون اذن صاحب‌خانه داخل نمی‌آیم!»

ضدحفاظت‌ترین شکل ممکن پیش آمد یعنی مقام معظم رهبری در خیابان اصلی، توی چهارراه، با لباس روحانیت، با آن عظمت رهبری خودشان بایستند و همه مردم هم ایشان را ببینند. آن وقت ایشان بدون اذن وارد خانه کسی نشود! من دویدم رفتم توی آشپزخانه و به یکی از دختر خانم‌ها گفتم: آقا دم در هستند، بیاید تعارف کنید. بیایند داخل! لباس رسمی نشان نبود. گفتند اول لباسمان را عوض کنیم.

به آقا گفتیم رفته‌اند لباس بپوشند. شما بفرمایید داخل.

گفتند: «نه، می‌ایستم تا ببینند! چند دقیقه‌ای دم در ایستادند و ما هم سعی کردیم محافظانی را که قد بلندی دارند بیاوریم و مثل نردبان، دور ایشان قرار دهیم تا پیدا نباشند. راه دیگری نداشتیم. چند دقیقه معطل شدیم. دختر خانم‌ها دانشجو بودند و لباس دانشجویی مناسب داشتند. یکی از آن‌ها دوید و آقا را دعوت کرد و آقا رفتند داخل.

آقا مرا صدا کردند و گفتند: این‌ها پدر ندارند؟ گفتم نمی‌دانم. رفتم اتاق پشتی و گفتم: ببخشید! پدرتان؟ گفتند فوت کرده؛ گفتیم برادر؟ گفتند یکی داشتیم که شهید شده است. گفتیم بزرگ‌تری؛ کسی ندارید؟ گفتند عمومی ما در منزل بغلی می‌نشیند. در خانه بغلی را زدیم. آقایی آمد دم در. سلام کردم و گفتم ببخشید! امر خیری بود خدمت رسیدیم. این بنده خدا نگاه کرد و دید یک مسلمان بسیجی، خانه یک ارمنی آمده، چه امر خیری؟ تعجب کرد. رفت لباس پوشید و آمد دم در و با او آمدیم خانه برادرش و بعد از بازرسی، گفتیم رهبر نظام آمده است این‌جا و این‌ها چون پدر نداشتند، خواهش کردیم شما

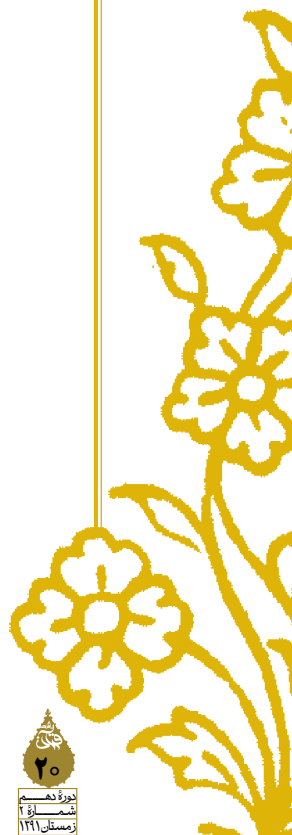
هم تشریف بیاورید، او را داخل که بردیم و آقا را که دید مات و مبهوت شد. نمی‌دانست چه کار کند. او را بردیم و نشاندیم روی صندلی کنار آقا! این‌ها به خودی خود زبانشان با ما فرق می‌کند. سلام علیک هم که می‌خواهند بکنند، کلی مکافات دارد. با مکافاتی بالاخره با آقا سلام و احوال‌پرسی کرد. سرانجام همدمی برای آقا مهیا کردیم.

رفتیم بالای سر مادر و با التماس دعا، مادر را هم راه انداختیم. او رفت و لباس رسمی پوشید و آمد. وقتی وارد اتاق شد. آقا به او تعارف کرد. مادر کنار آقا و کنار همان عمو نشست. آقا گفت: «مادر ما آمده‌ایم که حرف شما را بشنویم».

دخترها هم آمدند. آقا اولین سؤالش این بود که شغل شما دختر خانم‌ها چیست؟ گفتند که دانشجو هستیم. آقا خیلی تحسینشان کرد و با آن‌ها کلی صحبت کرد. توی این حالت، یکی از دخترها سؤال کرد که آبی، شربتی، چیزی برای خوردن بیاورم؟ من خود نمی‌دانستم که بگویم بیاورد یا نیاورد و آیا آقا می‌خورد یا نمی‌خورد؟ رفتم کنار آقا و از آقا سؤال کردم که آقا می‌گویند که خوردنی، چیزی بیاوریم؟ آقا گفت: ما مهمان‌شان هستیم. از مهمان می‌پرسند چیزی بیاورند یا نیاورند؟ خب اگر چیزی بیاورند، ما می‌خوریم. بعد خود آقا گفت بله دخترم. اگر زحمت بکشید و چایی یا آبمیوه بیاورید، من هم چایی و آبمیوه شما را می‌خورم. این‌ها رفتند چایی آوردند. آقا خورد. آبمیوه آوردند. آقا خورد. شیرینی آوردند، آقا خورد! آقا حدود چهل دقیقه در این خانه ارمنی بود و با آن‌ها صحبت کرد. بعد مثل بقیه جاها، آقا فرمود: عکس شهیدتان را من نمی‌بینیم، عکس شهید عزیزمان را بیاورید ببینم!

آن‌ها رفتند آلبوم عکسشان را آوردند. آلبوم را گذاشتند جلوی آقا هم همین‌طور که نگاه می‌کرد شروع کرد به صحبت کردن و صفحه‌ها را ورق زدن، تا تمام شد. آن وقت گفت: «خب، عکس تکی شهید را ندارید؟»

یک عکس تکی از شهید پیدا کردند و آوردند گذاشتند جلوی آقا. آقا شروع کرد از شهید تعریف کردن. ما فهمیدیم نام این شهید بزرگوار مانوکیان است و به اندازه شهیدان: بابایی، اردستانی و دوران پرواز عملیاتی جنگی داشته است. خلبان هواپیمای F۱۴. بمبافکن رهگیر بوده و بالای صد سرتی پرواز موفق در بغداد داشته است. هواپیمایش را توی دژ آهنی بغداد زده‌اند و مانوکیان، هواپیما را تا آنجا که ممکن است اوج داده و هواپیما در اوج تا نقطه صفر خودش که اتمسفر است، بالا آمده و بقیه راه را به سمت ایران سرازیر شده است. چهار موتور هواپیما منهدم شده‌اند و لاشه هواپیما، در خاک ایران افتاده است. ولی چون سیستم برقی هواپیما کار نمی‌کرده، نتوانسته ایجکت کند و چتر برای شهید باز نشده است. سرانجام هواپیما به زمین خورده و به شهادت رسیده است.



او ارمنی بود ولی حتی حاضر نشد لاشهٔ هواپیمای جمهوری اسلامی به دست عراق بیفتد. این بزرگوار در نیروی هوایی مشهور است.

مادر شهید گفت آقا! حالا که منزل ما هستید، من می‌توانم جمله‌ای به شما عرض کنم؟ آقا گفت: «بفرمایید، من آمدم این‌جا که حرف شما را بشنوم» او گفت: «ما هر چند از نظر فرهنگ دینی با شما فاصله داریم، اما در روضه‌هایتان شرکت می‌کنیم. ولی خیلی مواقع داخل نمی‌آییم. روز شهادت امام حسین علیه‌السلام روزهای عاشورا و تاسوعا در، دسته‌های سینه‌زنی امام حسین علیه‌السلام شربت می‌دهیم و می‌آییم توی دسته‌هایتان می‌نشینیم. برای شربت ظرف یک بار مصرف می‌گیریم که عزاداران مشکل خوردن نداشته باشند.

در مجالس شما شرکت می‌کنیم و بعضی از حرف‌ها را می‌شنویم. من تا الان خیلی چیزها را نمی‌فهمیدم. می‌گفتند مسلمانان رهبری داشتند به نام علی (علیه‌السلام) که دستش را بستند و ۲۵ سال حکومتش را غصب کردند. نمی‌فهمیدم یعنی چی؟ می‌گفتند آخر شب، نان و خرما می‌گذاشت روی

کولش می‌رفت خانهٔ یتیمان که این را هم نمی‌فهمیدم، ولی امروز فهمیدم که علی علیه‌السلام کیست، شما با آن همه گرفتاری که دارید، وقت گذاشتید و به خانهٔ من غیردین خودتان تشریف آوردید. تا حالا اسقف ما و حتی کشیش محله هم به خانهٔ ما نیامده است. شماره‌بر مسلمین هستید. من فهمیدم علی علیه‌السلام که خانهٔ یتیم‌هایش می‌رفت، چقدر بزرگ است!»

ما چهل دقیقه با این خانواده بودیم و به اندازهٔ چند کتاب درس گرفتیم. آقا در خانهٔ ارامنه آب، چای، شربت، شیرینی و میوه خورد. اما بعضی از دوستان ما نخوردند!

با آن‌ها خداحافظی کردیم و به سمت دفتر راه افتادیم. وقتی رسیدیم، آقا فرمودند این بچه‌ها را بگویید بیایند! وقتی آن‌ها آمدند. آقا فرمودند «این چه کار بی‌دبانه‌ای بود که شما کردید؟ ما مهمان این خانواده بودیم! وقتی خانه‌شان رفتیم، چرا خوراک نخوردید؟ این اهانت به آن‌ها محسوب می‌شود. نمی‌خواستید بخورید داخل نمی‌آمدید.

منبع

نشریهٔ معارف، به نقل از وب سایت جهان نیوز



تصویرگری: سحر نقیسی بردابی

تعیین رویکرد برنامه درسی ملی

فطرت‌گرایی توحیدی ملهم از اسناد برنامه درسی

اشاره

اگر زمینه و شرایط مناسب پرورش و تربیت فراهم باشد، این غنچه می‌شکفتد و میوه و ثمره می‌دهد و انسانیت انسان را متجلی می‌کند و اگر شرایط فراهم نباشد، نشکفته باقی می‌ماند و تدریجاً به پژمردگی می‌گراید.

بنابراین، نظام آموزشی باید برای فراهم کردن بستر شکوفایی فطرت، هم معلمان و مربیان شایسته را به امر تعلیم و تربیت بگمارد و هم برنامه‌ها و امکانات و شرایط مناسب تربیتی این کار را آماده کند.

ابعاد فطرت

بعضی از معروف‌ترین ابعادی که تاکنون به عنوان ابعاد فطری روح انسان شناخته شده‌اند، عبارت‌اند از:

الف) حقیقت‌جویی (کنجکاوی و میل به دانستن، از آن سرچشمه می‌گیرد).

ب) خداجویی

ج) زیبایی دوستی

د) گرایش به خیر و فضیلت

الف) حقیقت‌جویی (کنجکاوی و میل به دانستن)

شکوفای شدن میل فطری حقیقت‌جویی مستلزم این است که انسان بتواند از «دانستن» لذت ببرد و زمینه برای جست‌وجوگری و کنجکاوی او فراهم باشد و چیزی مانع او نشود.

کاری که نظام آموزشی می‌تواند برای شکوفایی این بعد فطری دانش‌آموزان انجام دهد، این است که:

۱. امکانات دست‌رسی همه کودکان به آموزش و پرورش را فراهم کند تا کسی از تحصیل محروم نباشد.

۲. در برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، به گونه‌ای عمل شود که شوق درونی کودکان به یادگیری و دانستن، با «لذت» همراه شود.

۳. از فشار عواملی هم‌چون ترس، اضطراب، نگرانی از شکست، سنگینی مطالب درسی، بدرفتاری معلمان، و انتظارات بی‌جا و خارج از توان که مانع شکوفایی این میل

در سند برنامه درسی ملی، رویکرد حاکم بر کل برنامه‌های درسی، رویکرد «فطرت‌گرایی توحیدی» تعیین شده است. در بند ۱/۸ از سند که به رویکرد برنامه درسی ملی مربوط می‌شود، چنین آمده است: «رویکرد برنامه درسی، «روح حاکم» بر همه عناصر و «جهت‌گیری کلی» آن را نشان می‌دهد. رویکرد برنامه درسی ملی عبارت است از «فطرت‌گرایی توحیدی».

اکنون می‌خواهیم مفهوم فطرت‌گرایی توحیدی را روشن‌تر کنیم و چگونگی تأثیر آن را در جهت‌گیری‌های برنامه‌ها بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: رویکرد، فطرت، فطرت‌گرایی توحیدی، ابعاد فطرت‌گرایی توحیدی.

تعریف مفهوم فطرت

در قرآن کریم، مشتقات کلمه «فطرت» به صورت‌های گوناگونی دیده می‌شود اما کلمه «فطرت» فقط یک‌بار در قرآن آمده است. فطر در عربی به معنای شکافتن و آفریدن ابتدایی و بدون سابقه است. بنابراین، فطرت یعنی سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان و امور فطری یعنی آنچه نوع آفرینش انسان اقتضای آن را دارد و بین همه انسان‌ها مشترک است.

ویژگی‌های فطرت

خاصیت امور فطری آن است که: اولاً اکتسابی نیست. ثانیاً: در عموم افراد وجود دارد. ثالثاً: تبدیل یا تحول‌پذیر نیست؛ گرچه شدت و ضعف می‌پذیرد.

غنچه گل در شرایط مناسب می‌شکفتد و به گل و میوه و دانه تبدیل می‌شود و به ثمر می‌نشیند. در شرایط نامناسب یا در اثر آفت هم ممکن است قبل از شکفتن از بوته جدا شود و از بین برود. فطرت آدمی نیز چنین است.



سخنان زشت، و اعمال غیراخلاقی که تدریجاً لطافت روحی را کاهش می‌دهد، پرهیز شود.

برنامه‌های درسی باید به این نیاز فطری توجه کنند و زمینه رشد و پرورش استعداد هنری و ذوق زیبایی‌گرایی دانش‌آموزان را فراهم کنند. این زمینه‌سازی نه تنها در درس هنر، بلکه در همه دروس باید در حد امکان از طریق نگارش روان و زیبای مطالب، استفاده از تصاویر و رنگ‌های مناسب، طراحی و صفحه‌آرایی جذاب و ... دنبال شود.

فطری می‌شود کاست.

۴. در برنامه‌های درسی، با رعایت مواردی از قبیل توجه به توانایی ذهنی دانش‌آموزان و ارائه مطالب درسی متناسب با آن، ارائه مطالب درست و بدون غلط، آموزش مهارت‌های یادگیری مادام‌العمر و توجه دادن دانش‌آموزان به ارزش علم و دانایی در مقام جهل و نادانی، زمینه شکوفایی این بعد فطری را در فراگیرندگان فراهم ساخت.

د) گرایش به خیر و فضیلت

گرایش به نیکی، عدالت و مهرورزی، و بیزاری از ظلم، شر و پلیدی است، پشتوانه محکمی برای ایجاد تعهد و مسئولیت‌شناسی در جمع انسان‌هاست.

شکوفایی این استعداد فطری مستلزم آن است که فرد از همان سنین کودکی، نسبت به هشدارهای وجدانی خود حساس باشد و پس از انجام دادن خطا، بلافاصله درصدد جبران آن برآید و مجدداً آن را تکرار نکند.

برنامه‌های آموزشی و درسی باید مکارم اخلاق را به دانش‌آموزان بیاموزد، اعمال زشت و زیبا را در زمینه‌های گوناگون به آنها بشناساند و با روش‌های صحیح، زمینه رشد و شکوفایی این گرایش فطری را فراهم کند.

ابعاد فطرت به این چهار بعد محدود نمی‌شود. کمال جویی، میل به جاودانگی، میل به امنیت و آرامش نیز از ابعاد فطری روح انسان شمرده شده‌اند. هدف ما از این مبحث این بود که انعکاس رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی را در برنامه‌های درسی و آموزشی پی‌گیری کنیم و نشان دهیم که پذیرش این رویکرد باعث شده که در برنامه درسی ملی عناصر و عرصه‌های الگوی هدف‌گذاری در راستای شکوفایی فطرت معرفی شود.

ب) خداجویی و میل به پرستش

بر طبق آیات قرآنی و با توجه به گذشته بشر، انسان‌ها هیچ‌وقت از گرایش به خدا و پرستش او جدا نبوده‌اند. این گرایش فطری در آثار بجا مانده از گذشتگان مشاهده می‌شود. برای شکوفاندن این بعد از فطرت، محیط تربیتی کودک در خانه و مدرسه به گونه‌ای باشد که:

۱. به کنجکاو و سؤال او درباره خدا پاسخ درست و درخور فهم داده شود.

۲. به تناسب رشد ذهنی او در سنین بالاتر، معارف بالاتر و دقیق‌تری به او ارائه شود.

۳. نیاز فطری او با آموزه‌های متقن، متین، زیبا و استوار دینی پاسخ داده شود.

به همین دلیل، بخشی از محتوای برنامه‌های درسی باید به آموزش‌های دینی و تعالیم الهی اختصاص یابد تا دانش‌آموزان افرادی موحد، دین‌باور و عامل به آموزه‌های دینی بار آیند.

ج) زیبایی دوستی

شکوفایی بعد فطری گرایش به زیبایی در گرو آن است که از دوران کودکی، از روبه‌رو شدن با صحنه‌ها، کلمات و

معلمی
پژوهندگی



دالات‌های تربیتی سوره مبارکه حشر

اشاره

قرآن به عنوان کتابی انسان‌ساز در واقع مهم‌ترین کتاب تربیتی بشر محسوب می‌شود و می‌توان از جزء جزء این کتاب آسمانی به منظور تربیت روح و جسم افراد استفاده کرد. در پژوهش حاضر، اصول و روش‌های تربیتی سوره حشر مورد توجه قرار گرفته است. مبنای اساس استخراج اصول و روش‌ها کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی»، (جلد ۱) نوشته دکتر خسرو باقری است. علاوه بر آن تفسیرهای قرآنی به‌عنوان مبنایی دیگر، در جهت توضیح و بسط آیات مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ابتدا به سوره و شأن نزول و عظمت آن نظری اجمالی شده و سپس محتوای سوره و اصولی که شامل هر آیه می‌شود، آمده و نکات تربیتی مربوط به آن در ذیل ذکر شده است. در کنار هر اصل، روش تربیتی ذکر شده در هر آیه آمده که با توجه به تفسیرهای موجود، به طور کلی از هر آیه اصول و روش‌ها و نکات تربیتی آن استخراج شده است.

کلیدواژه‌ها: سوره حشر، اصل تربیتی، روش تربیتی، نکته تربیتی

روح‌الله مظفری پور
دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

نظر اجمالی به سوره

نمی‌نشانند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۴۱۹).

نکات تربیتی

- با توجه به داستان سوره، خداوند کافران را برحسب حکمت و مصلحت عذاب می‌کند.

- توجه بیشتر انسان به حمد و سپاس خدا ضرورت دارد. هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر ما ظننتم ان یخرجوا و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم من الله فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار: او کسی است که برای اولین بار کافرانی از اهل کتاب را از دیارشان بیرون کرد، با این که شما احتمالش را هم نمی‌دادید و می‌پنداشتید دژهای محکمی که دارند جلوگیری از دشمنی و مانع آن می‌شود که خدا به ایشان دست یابد، ولی عذاب خدای تعالی از راهی که به فکرشان نمی‌رسید به سراغشان رفت و خدا رعب و وحشت بر دل‌هایشان بیفکند؛ چنان که خانه‌های خود را به دست خود و به دست مؤمنان خراب کردند. پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید.

اصل مسئولیت: روش مواجهه با نتایج اعمال (مشرکان به خاطر فساد پندارشان با چنین مجازاتی مواجه شدند).

اصل تذکر: روش عبرت‌آموزی.

نکات و استنباط‌های تربیتی

- عذاب خدا ممکن است به طرق گوناگون و حتی از راه‌هایی که به فکر انسان نرسد نازل شود.

- هدف داستان‌های اقوام که در بیشتر سوره‌ها آمده، عبرت گرفتن انسان‌ها و در واقع هشدار به انسان‌هاست.

و لولا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذبهم فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب النار: و اگر نبود که خدا جلای وطن را برای آنان مقدر کرده بود، هر آینه در دنیا عذابشان می‌کرد. به هر حال در آخرت عذاب آتش دارند.

اصل عدل: روش مجازات به قدر خطا

نکته تربیتی

انسان نتیجه کارهایی را که انجام می‌دهد، در دنیا می‌بیند و البته در آخرت، پاداش و جزای هر کاری را خدا خواهد داد. اگر انسان کار بدی انجام دهد، چه بسا خدا در همین دنیا او را مجازات می‌کند.

ذلک بانهم شاقوا الله و رسوله و من یشاق الله فان الله شدید العقاب: این به آن جهت است که ایشان با خدا و رسولش دشمنی کردند و هر کس با خدا دشمنی کند همین سرنوشت را دارد، خدا شدید العقاب است.

این سوره به داستان یهودیان بنی‌نضیر اشاره دارد که به خاطر نقض پیمانی که با مسلمین بسته بودند، محکوم به جلای وطن شدند. نیز به این اشاره دارد که سبب نقض عهدشان این بود که منافقان به ایشان وعده دادند اگر نقض عهد کنید، ما شما را یاری می‌کنیم، ولی همین که ایشان نقض عهد کردند، منافقان به وعده‌ای که داده بودند وفا نکردند. در ضمن این اشارات مطالب دیگری نیز در این سوره آمده که از آن جمله موضوع غنیمت بنی‌نضیر است. از آیات برجسته این سوره، هفت آیه آخر آن است که خدای سبحان در آن‌ها بندگان خود را دستور می‌دهد به اینکه از طریق مراقبت نفس و محاسبه آن آماده دیدارش شوند و عظمت کلام و جلالت قدر خود را در قالب بیان عظمت ذات مقدسش و اسمای حسنی و صفات علیایش بیان می‌فرماید، این سوره که به شهادت سیاقش در مدینه نازل شده است، همان طور که با تسبیح خدا و نام (عزیز و حکیم) شروع می‌شود با نام (عزیز و حکیم) نیز پایان می‌یابد؛ چرا که هدف نهایی سوره، شناخت خدا و تسبیح او و آشنایی با اسما و صفات مقدس اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، جلد ۲۳: ۵۵۹).

عظمت سوره حشر

پیامبر (ص) فرمود: کسی که سوره حشر را بخواند، باقی نماند بهشتی و نه دوزخی و نه عرشی و نه کرسی و نه حجابی و هفت آسمان و نه زمین‌های هفت گانه و نه حشره‌ای و نه بادی و نه پرنده‌ای و نه درختی و نه جنبنده‌ای و نه خورشید و ماهی و نه فرشتگان، مگر آنکه صلوات بر او فرستند و برای او استغفار کنند و اگر آن روز و شبش بمیرد، شهید مرده است (الطبرسی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۰۴).

آیات آخر سوره حشر

پیامبر (ص) فرمود: هر کس آخر سوره حشر را بخواند، گناهان گذشته و آینده او بخشیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۲۳: ۵۵۸).

در بعضی روایات آمده که اسم اعظم خدا در آیات آخر سوره حشر است (مجمع البیان، جلد ۲۴: ۲۶۷).

اصول و روش‌های تربیتی

اصل تحول باطن: روش اعطای بینش.

اصل تعقل: روش تعلیم حکمت.

خداوند با موضوع تسبیح شروع کرده که به خاطر مطلبی است که در سوره آمده، مانند مکر منافقان و خواسته نشان دهد که این مکرها بر دامن کبریایی خدا گردی

اصل مسئولیت: روش مواجهه با نتایج اعمال (قوم بنی نضیر به خاطر دشمنی با پیامبر دچار عقاب شدند)

نکته تربیتی

دشمنی با پیامبر برابر دشمنی با خداست. ما قطعتم من لینة او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله و لیخزی الفاسقین: شما مسلمانان هیچ نخلی را قطع نمی کنید و هیچ یک را سرپا نمی گذارید، مگر به اذن خدا و همه این ها برای این است که فاسقان را کیفر دهد.

اصل اصلاح شرایط: روش تغییر موقعیت

اصل مسئولیت: روش ابتلا

اصل تذکر: روش عبرت آموزی

کافران دیار به رسول خود غنیمت داد، متعلق به خدا و رسول خدا و خویشاوندان رسول است و یتیمان و فقیران، این حکم برای آن است که غنائم، دولت توانگر را نیفزاید و شما آنچه را حق دستور می دهد، بگیرید و هر چه نهی کند، واگذارید و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است.

اصل تحول باطن: روش اعطای بینش (بینش در مورد عدل در جامعه)

اصل اصلاح شرایط: روش زمینه سازی

اصل تذکر: روش انذار

اصل تذکر: روش موعظه حسنه

نکات تربیتی

- در این آیه خدا مسلمانان را از مخالفت با دستورات پیامبر منع کرده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۴۲۰).

- فی که یک نوع غنیمت است به گروه هایی خاص در جامعه تعلق می گیرد. در واقع، چگونگی مصرف این اموال را توضیح داده است.

- در جامعه مسلمانان باید مساوات برقرار شود تا ثروت در دست عده ای خاص نباشد.

للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یتبتغون فضلا من الله و رضوانا و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون: از غنائم سهمی برای فقیران مهاجران است. آنان که به دست دشمن از اموال و خانه های خود بیرون شدند و به امید رسیدن به فضل و رضوان خدا ترک وطن کردند و همواره خدا و رسولش را یاری می دهند، اینان همان صادق اند.

اصل فضل: روش تبشیر

اصل مداومت و محافظت بر عمل: روش فرضیه سازی (همواره خدا و رسولش را یاری می کند)

ینصرون فعل مضارع است و دلیل بر استمرار دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۲۳: ۵۱۶).

نکته تربیتی

خدا به کسانی که در راه او تلاش کنند پاداش خواهد داد. والذین تبوءوا السدار و الایمان من قبلهم یحیون من هاجر الیهم و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون: و نیز سهمی از غنائم از آن کسانی است از اهل مدینه که در مدینه و در قلعه ایمن جای دارند و قبل از مهاجران ایمان آورده بودند و هر مؤمنی را که از دیار شرک به سویشان هجرت می کند، دوست می دارند و وقتی اسلام به آنان چیزی می دهد، در دل خود احساس ناراحتی و حاجت و

نکته تربیتی

هر عملی که انسان انجام می دهد، در نهایت به اختیار و قدرت خداست.

توضیح: یهودیان در اعتراض به قطع درخت خرما فریاد زدند: «ای محمد، همواره مردم را از فساد نهی می کردی و حال این درختان خرما چه گناهی دارند که قطع می شوند.» به دنبال این جریان بود که آیه مورد بحث نازل شد و پاسخ آن ها را چنین داد که هیچ درخت حرم و پربری را قطع نمی کنید یا سرپا باقی نمی گذارید، مگر به اذن خدا (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۴۱۶).

و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب و لکن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قدیر: خدا هر غنیمتی را از آنان به رسول خود رسانید، بدون جنگ به شما رسانید. شما بر اموال آن ها هیچ اسب و شترنی نتاختید. لکن این خداست که رسولان خود را بر هر کس که خواهد مسلط می کند. او بر هر چیز قادر است.

اصل محبت: روش عطا و حرمان

اصل تذکر: روش یادآوری های نعمت ها

اصل فضل: روش مبالغه در پاداش

نکات تربیتی

خداوند ممکن است به بندگان خود از راه هایی که خودشان دچار زحمت نشوند نعمت عطا کند. در اراده خدا هیچ محدودیتی در هیچ کاری وجود ندارد (الله علی شیء قدیر).

ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب: و آنچه را خداوند از اموال

حسد نمی‌کنند. مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند؛ هر چند که خود نیز محتاج باشند و کسانی که به توفیق خدای تعالی جلوی بخل درونی خود را می‌گیرند، رستگاران‌اند.

ابن علی می‌گوید: و اما آنچه ما با اسناد صحیح از ابی مریره روایت کردیم، این است که این داستان مهمانی و خواباندن کودک و خاموش کردن چراغ به حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام مربوط است. (الطبرسی، ۱۳۷۶، ج ۲۴: ۳۲۱).

اصل مداومت و محافظت بر عمل: روش محاسبه نفس (احساس ناراحتی و حسد نمی‌کنند)

اصل فضل: روش تبشیر

اصل عزت: روش ابزار توانایی‌ها

اصل تحول باطن: روش اعطای بینش

نکات تربیتی

- ترجیح دادن دیگران بر خود در شرایط دشوار
- هر کس خدا او را از شر تنگ چشمی و بخل حفظ فرموده است، در نتیجه نه خودش از بذل مال مضایقه دارد و نه از این که دیگران مال دار شوند ناراحت می‌شود. چنین کسانی رستگاران‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۴۲۴).

والذین جاءوا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالايمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤوف رحیم: و آنان که بعد از مهاجر و انصار آمدند (تابعین و مؤمنین تا روز قیامت) دائم در دعا به درگاه خدا عرض می‌کنند که پروردگارا بر ما برادران دینی ما که در ایمان پیش شتافتند، بیخس و در دل‌های ما هیچ کینه و حسد مؤمنان را قرار مده؛ پروردگارا تویی که بسیار رؤوف و مهربانی).

اصل مداومت و محافظت بر عمل: روش محاسبه نفس
اصل اصلاح شرایط: اسوه‌سازی

نکات تربیتی

- مسلمانان یکدیگر را دوست می‌دارند؛ همان‌طور که خود را دوست می‌دارند و برای یکدیگر دوست می‌دارند آنچه را خود دوست می‌دارند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۴۲۴).

- یاری جستن از خدا برای در امان ماندن از کینه و حسد. السم تر الی الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین من اهل الکتاب لئن اخرجتم لنخرجن معکم و لا نطیع فیکم احدا ابدا و ان قولتکم لننصرنکم و الله یشهد انهم لکاذبون: (ای رسول) آنان را که نفاق ورزیدند، نبینی که با برادرانشان، همان اهل کتابی که کافر شدند، گویند، اگر شما از دیارتان خارج شدید،

البته ما هم به همراهی شما خارج خواهیم شد و در راه حمایت شما ابتدا از احدی اطاعت نخواهیم کرد و اگر مسلمین با شما جنگ کردند شما را هم مدد می‌کنیم. خدا (از دل آن‌ها آگاه است) گواهی دهد که محققاً دروغ می‌گویند.

نتیجه

با توجه به اصول و روش‌های استخراج شده از سوره مبارکه حشر روشن است که با نگرشی عمیق به محتوای کتاب آسمانی قرآن، می‌توان از جزء جزء آن برای تعلیم و تربیت استفاده کرد. پیداست که نکات و اصول استخراج شده می‌توانند در بهبود هرچه بیشتر روند تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گیرند. این موضوع ضرورت توجه بیشتر به قرآن به عنوان کتابی آسمانی و مبنای دین مقدس

اسلام و لزوم

بهره‌گیری بیشتر

از آن در جهت

مقاصد تربیتی

را بیش از پیش روشن

می‌کند. بنابراین، لازم است به سوره‌ها

و آیات قرآنی به صورت منبعی برای

استخراج اصول و روش‌های

تربیتی نگریسته شود تا با

دقت و بررسی نکات تربیتی

آن‌ها در جهت روشن

کردن راه تربیت بر اساس

آموزه‌های دین مقدس

اسلام گام نهاد.

منابع

۱. قرآن مجید

۲. الطبرسی، ابوعلی‌الفضل

بن‌الحسن. تفسیر مجمع البیان،

(جلد ۲۴)، ترجمه و نگارش شیخ محمد رازی، انتشارات

فراهانی، ۱۳۵۸.

۳. باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی.

انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴.

۴. شرفی، محمدرضا. جزوه تعلیم و تربیت اسلامی

پیشرفته. دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

۵. طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان (ج ۱۹)، ترجمه

سیدمحمدباقر موسوی همدانی. نشر بنیاد علمی و فکری

علامه طباطبایی، ۱۳۶۳.

۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگر همکاران. تفسیر نمونه

(جلد ۲۳). انتشارات دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.

مشکل عمده‌ای که صدایپیشگان با آن روبه‌رو هستند، این است که تار آواهایشان خیلی باز و بسته می‌شود. استفاده زیاد از تارها، به‌خصوص به‌طور نادرست، باعث می‌شود تار آواها سفت شود و به صورت برجستگی زگیل ماندنی خود را نشان دهد. این زگیل شبیه پینه‌ای است که روی دست افراد نقش می‌بندد. این پینه در واقع سلول‌های مرده پوست است.

حال اگر این زگیل برطرف نشود، کم‌کم تار آواهای روبه‌روی خود را زخم می‌کند. این نیز مرحله جدیدی از آسیب‌دیدگی تار آواهاست. اگر این نیز برطرف نشود، باید منتظر صدمه‌های بیشتر بود.

یکی از راه‌های جلوگیری از اصطکاک بیش از حد تار آواها این است که کمتر حرف بزنییم یا به صورت مختصر صحبت کنیم. بعضی می‌گویند وقتی تارهای صوتی بیمار است، باید به صوت استراحت مطلق داد، یعنی کاملاً سکوت کرد. این سکوت، برعکس آنچه تصور می‌شود، برای صدا مضر است. چرا که یکی از راه‌های روغن کاری تار آواها، ایجاد صوت است. یعنی تارهای صوتی با سکوت زیاد، نرمی خود را از دست می‌دهند. مثل دستی که وقتی مدتی در گچ مانده است و بعد از باز کردن گچ، انگشتان به سختی می‌توانند حرکت کنند. بنابراین وقتی از این ناحیه بیمار شدید، کم و بدون فشار صحبت کنید.

در مورد ارتباط بدن با تارهای صوتی، نظریه پذیرفته شده‌ای وجود دارد. آنچه بر بدن شما می‌گذرد، در صدای شما تجلی می‌یابد. خستگی، هیجان، درد، شادی، غم و... همه در هنگام صحبت کردن خود را نشان می‌دهند. پس می‌توان گفت، تارهای صوتی هم‌زمان با کار اصلی خود، یعنی ایجاد

چگونگی حفظ و نگهداری از دستگاه تنفس، برای کسانی که در قرائت قرآن کریم به‌صورت حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای فعالیت دارند، موضوع مهمی است. از این‌رو، مباحث مربوط به این موضوع نیز بسیار حائز اهمیت است. بهداشت صوت و تمرین‌های تنفسی در صدایپیشگان بحثی است که خانم دکتر لیلی حاتمی، متخصص گفتاردرمانی، برای تعدادی از قاریان و حافظان در مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران تدریس کرده است. این مباحث در اختیار شما عزیزان قرار می‌گیرد تا چنانچه با دانش آموزان جلسات آموزش قرائت دارید، از آنها استفاده کنید. لازم به توضیح است، چنانچه دانش آموزان در آغاز آموزش‌های مربوط به قرائت در پرده‌های صوتی بالا تلاوت کنند و دستگاه تنفسی لطمه ببینند، آسیب‌هایی خواهند دید که دیگر قابل جبران نخواهد بود. امید است این مقاله در آموزش‌های مربوط به این موضوع موفق باشد.

کلیدواژه‌ها: بهداشت، بهداشت صوت، صدایپیشگان،

تمرین تنفسی

صوت بر اساس دو عامل مهم بررسی می‌شود:

۱. فرکانس: تعداد رفت و برگشت‌های تارهای صوتی در واحد ثانیه را فرکانس گویند. در واقع، لرزش‌ها یا ارتعاش تارها فرکانس ایجاد می‌کنند.
۲. شدت: به همان قدرت صوت گفته می‌شود و در واقع عبارت از این است که هوا با چه قدرتی به سمت تارها فرستاده شود.



بهداشت صوت در صدایپیشگان و تمرین‌های تنفسی

دکتر لیلی حیاتی
متخصص گفتاردرمانی

صوت، تمام احساسات و عواطف شما را نیز انتقال می‌دهند. تار آواها از اعضای بسیار مهم بدن هستند. اگر تار آواها بسته شوند، تنفس نیز متوقف می‌شود، مگر اینکه حنجره و لوله تنفسی را سوراخ کنند.

حنجره شما در بستر بسیار مرطوبی خوابیده است و همان‌طور که گفتیم، به روغن کاری نیاز دارد. این کار فقط با کم حرف زدن و حرف زدن بدون فشار حاصل نمی‌شود بلکه لازم است ناحیه حنجره و به عبارت دیگر بستر حنجره که تار صوتی در میان آن قرار دارد، مرطوب نگه داشته شود.

به صدایشان توصیه می‌شود، روزانه پنج تا هفت لیوان آب مصرف کنید. در ضمن بکوشید تمرینات خود را در محیطی نسبتاً مرطوب انجام دهید و قبل از قرائت، یک حوله یا پارچه مرطوب را جلوی دهان بگیرید و چند دم و بازدم مرطوب داشته باشید. این کار خیلی به راحت خواندن کمک می‌کند.

از خشک ماندن بیش از حد بستر حنجره جلوگیری کنید. غذاهایی را که ممکن است خشک باشد و گلویتان را اذیت کند، مصرف نکنید. نمک زیاد نخورید، چون دهان شما را خشک می‌کند و مجبور می‌شوید با آب خوردن آن را جبران کنید.

وقتی هوا از داخل ریه‌ها به سمت تارهای صوتی می‌آید، به دو گروه تار صوتی برمی‌خورد.

۱. تارهای صوتی واقعی: که در واقع محل ایجاد صوت است و صوت بر اثر لرزش این تارها به وجود می‌آید.
۲. تارهای صوتی کاذب: که در واقع تار صوتی نیست بلکه فقط لایه‌ای است که از بافت پوششی درست شده است. این لایه بالای

تارهای صوتی واقعی قرار دارد، قدرت ارتعاش ندارد و کسانی که از این تارها استفاده می‌کنند، آن را به زور مرتعش می‌کنند. بنابراین، محل قرار گرفتن تارهای صوتی واقعی، پشت و پایین‌تر از سیب آدم است و تارهای صوتی کاذب بالای آنها قرار دارند. کسانی که از تارهای صوتی خود بد استفاده می‌کنند، معمولاً صدا را در قسمت بالای سیب آدم تقویت می‌کنند. این عمل برای حنجره مضر است. برای درک این قضیه، معمولاً در صدای زیر، سیب آدم قدری به سمت بالای نای حرکت می‌کند؛ به گونه‌ای که نزدیک است به زبان کوچک بچسبد. این عمل کاملاً اشتباه است.

برای استفاده درست از تارهای صوتی واقعی، در ابتدا چند همزه مفتوحه (أ) با ضربه‌های آرام و منقطع و سپس چند همزه مؤلف (آ) با ضربه‌های آرام و کشیده ایجاد کنید تا محل تار صوتی واقعی را متوجه شوید. یادآور می‌شوم، پرده صوتی را با همین حرف همزه مقطع تنظیم و کوک کنید (ء َ ء َ ... ء َ ء َ ...). سپس از پرده صوتی مناسب صدایتان شروع به تلاوت کنید. هنگام تلاوت دقت کنید که تمام گلو باید باز باشد و به هیچ کجای آن فشار نیاید نه اینکه فقط به حنجره توجه کنید، بلکه به تمام گلو دقت کنید تا باز و منبسط باشد. برای درک مطلب، هنگام تلاوت دست‌ها را به ناحیه عضلات گردن بگذارید و ببینید چقدر تنش دارد.

این تمرین‌ها باید قبل از شروع هر خواندنی انجام شود. تلاوت بدون تمرین تنفسی، اشتباه محض است.

۱. وضعیت ایستاده: پاها کمی به سمت جلو، سر و شانه و ستون فقرات چسبیده به دیوار و بدن در حالت آرامش (ریلکسیشن) قرار می‌گیرد.

به صدایشان توصیه می‌شود، روزانه پنج تا هفت لیوان آب مصرف کنید. در ضمن بکوشید تمرینات خود را در محیطی نسبتاً مرطوب انجام دهید و قبل از قرائت، یک حوله یا پارچه مرطوب را جلوی دهان بگیرید و چند دم و بازدم مرطوب داشته باشید. این کار خیلی به راحت خواندن کمک می‌کند

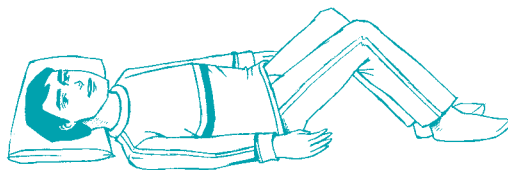
ین المللی قرآن کریم - مشهد مقدس

۴. وضعیت شیرجه: مثل حالت شماره ۱ بایستید. دست‌ها را باز کنید و کم‌کم به سمت بالا ببرید. وزن باید روی پاشنه پا باشد. البته در این حال انگشتان پا نیز به زمین چسبیده است. در این حالت، با پنج شماره نفس بگیرید تا دست‌ها از کنار پا کاملاً به بالای سر برسد. سپس با حبس نفس، تا پنج شماره دست را بالای سر نگه دارید و سپس با پنج شماره نفس را خارج کنید تا سه وضعیت اول برگردید. این عمل را نیز پنج مرتبه انجام دهید.



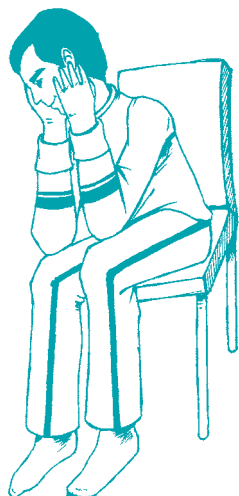
سعی کنید تا ناحیه لگن نفس بکشید. البته هیچ انسانی نمی‌تواند تا ناحیه لگن نفس بگیرد اما با این تصور، شما پرده دیافراگم را تا پایین‌ترین حد عضلات شکم به پایین خواهید برد. در این تمرینات، آنچه مهم است، تنفس شکمی است. در این وضعیت، پنج بار به آرامی دم و بازدم عمیق داشته باشید. ۲. وضعیت خوابیده: دست‌ها را موازی بدن و زانوها را به سمت بالا بگیرید، تا حدی که کف پا کاملاً به زمین بچسبد.

۵. وضعیت نشسته: در این حالت، روی صندلی بنشینید. خم شوید و آرنج‌های خود را روی زانو و کف دو دست را در طرفین صورت قرار دهید. حتماً باید شل و راحت بنشینید. در این وضعیت، به دو روش می‌توان تمرین کرد: روش اول: در همان حالت نشسته، پنج بار دم و بازدم عمیق داشته باشید. روش دوم: در همان حالت نشسته، با نفس عمیق شکم را کاملاً پر کنید. دست‌ها را به آرامی بیندازید و در حالت آرامش، کم‌کم نفس را خارج کنید و ستون فقرات و شانه‌ها را به تکیه‌گاه صندلی بچسبانید. این کار را نیز پنج مرتبه انجام دهید.



در این وضعیت نیز پنج بار به آرامی دم و بازدم عمیق داشته باشید.

۳. وضعیت خم: دست‌ها را بالا بیاورید. به تدریج با گرفتن هوا، دست‌ها را تا روی زانو ببرید. یعنی خم شوید و با برگشتن به حالت قبلی، هوا را خارج کنید. این عمل را پنج مرتبه انجام دهید.

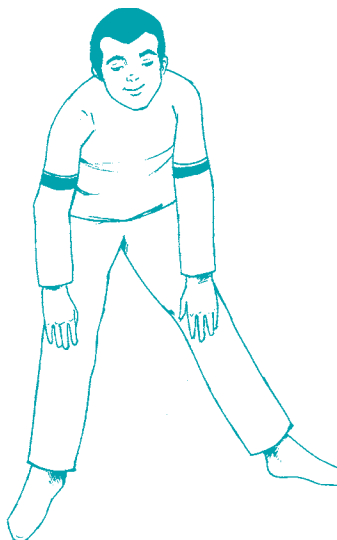


تذکر مهم: این کار اشتباه است که قبل از شروع خواندن، تمرین تنفس نداشته باشید. تمرین تنفس را قبل از هر تلاوت، جدی بگیرید.

پی‌نوشت

۱. سیب آدم، محل قرار گرفتن غضروف تیروئید است. تیرو در لغت یونانی به معنای سپر است. یعنی سیب آدم در واقع به عنوان محافظ و سپر، از تارهای صوتی محافظت می‌کند تا به آن ضربه نخورد.

سیب آدم
تار صوتی کاذب
تار صوتی واقعی





استاد شعیب دورنگ رهبر معطر انقلاب اسلامی

مدتها قبل یک نفر در مشهد نوارهای ایشان و نوارهای مرحوم شیخ عبدالفتاح و شیخ مصطفی اسماعیل را برای من آورد و من از آن جا با صدای این آقایان آشنا شدم. البته گاهی هم در فرصتهایی، از رادیوهای کشورهای عربی تلاوت قرآن ایشان را گوش می کردم. الحمدلله حالا شما در شرایطی به ایران آمده اید که کشور ما همه جایش پر از شوق به قرآن است. خدا را شکر می کنیم که جوانان ما، بچه های ما، همه ملت ما، سراسر وجودشان شوق به قرآن است و قرائت، تجویداً، فهماً و فقهاً، با قرآن مانوس اند. سابق این طور نبود. در گذشته، سلاطین و حکام طاغوتی، مردم را از قرآن دور نگه داشته بودند.

گاهی کسانی پیدا می شدند و کارهای قرآنی می کردند، اما خیلی در سطح پایین بود. یاد می آید وقتی همین آقای شیخ ابوالعینین به مشهد آمد، من تازه از زندان آزاد شده بودم. ایشان در ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد قرآن تلاوت می کرد. شاید صد نفر آدم نشسته بودند و همین طور مجلس را تماشا می کردند و نمی فهمیدند که قرآن چیست؛ چون رهگذر بودند و دیده بودند که این جا مجلسی است، همان جا هم نشسته بودند! اما اگر حالا شما به همان جا بروید و قرآن تلاوت کنید، می بینید که هزاران نفر می آیند و قرآن را استماع می کنند [شانزدهم خرداد ۷۰-۱۶/۳/۱۳۷۰ بیانات در دیدار با قاریان قرآن: محمد محمود طبلای، ابوالعینین شعیب و احمد رزیقی].



استاد ابوالعینین شعیب که در سن ۸۹ سالگی درگذشت، بسیار مورد تأیید مقام معظم رهبری بود و ایشان، وی را «پیر قرآن کریم» نامیدند.

آن چه در پی می آید، بخشی از سخنان مقام معظم رهبری درباره این استاد گرامی است که به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای منتشر می شود: «این استاد، «ابوالعینین شعیب» پیر قرآن است.»

ما باید رابطه مان را با قرآن روزبه روز مستحکم تر کنیم. در خانه ها قرآن بخوانید. حتی هنگام بی کاری، چنان چه مختصر فرائغی پیدا می کنید، خودتان را به قرآن وصل کنید. هر روز مقداری قرآن بخوانید و آن را فرا بگیرید. این روش های تجویدی را فرا بگیرید. از این معلمان و استادانی که عمدتاً از کشور مصر آمده اند، هر چه ممکن است، استفاده کنید.

این استاد «ابوالعینین شعیب» پیر قرآن است. بنده از سی سال پیش - شاید هم بیشتر - با صدا و نوارهای ایشان آشنا هستم؛ این ها عمرشان را با قرآن گذرانده اند؛ این ها کسانی هستند که در رشته قرائت و تلاوت قرآن کار کرده اند؛ خوب هم کار کرده اند؛ حائز مراتب خوب هم شده اند. آن چه را این استادان قرآن دارند، از آن ها فرا بگیرند. البته قرآن یک دریای عمیق و یک بحر واسع است و نهایی ندارد. هر چه پیش بروید چه در سطح قرآن، چه در اعماق آن - هم چنان امکان سیر و پیشرفت و حرکت وجود دارد.

(۱۷ بهمن ۷۰ - سخنرانی در مراسم اختتامیه)

هشتمین دوره مسابقات بین المللی حفظ و قرائت قرآن کریم) سی سال است که با نوارهای آقای شیخ ابوالعینین آشنا هستیم.

اشاره

برای آن که از کلام الهی فهم درست و روشمندی داشته باشیم و گرفتار گرداب مهلک رویکردهای انحرافی در تفسیر قرآن نشویم، لازم است مبانی و اصولی را رعایت کنیم و هر تفسیری را که با آن مطابق است، بپذیریم و برداشت‌های دیگری را که به‌طور کلی یا جزئی با آن مخالفت دارد کنار بزنیم. چنین است که به‌جوهر و گوهر هدایتگری قرآن دست خواهیم یافت. در غیر این صورت، نه تنها به هدایت آن دست نخواهیم یافت که به ضلالت کشیده خواهیم شد. این نوشتار بر آن است که در حوزه مبانی فهم قرآن پژوهش کند و خواننده را به راهکارهای فهم روشمند و وحی‌رهنمودشود.



علی اسعدی

مبانی و مراتب فهم قرآن

کلیدواژه‌ها: قرآن، هدایت، مبانی فهم، متقین،

ذکر

مبانی فهم قرآن

در بحث از مبانی فهم قرآن، نکات و مباحثی مطرح است که با پذیرش آن‌ها به این نتیجه دست می‌یابیم که قرآن قابل فهم است و فهم آن - حداقل در لایه‌های آغازین - در قدرت و طاقت عقل تدبرکنندگان است.

اما آنچه اهمیت این بحث را موجب می‌شود آنکه فرقه‌ها و گروه‌هایی بر این عقیده بوده‌اند که بخشی از آیات نظیر آیات متشابه قرآن، به‌ویژه آیاتی را که در بحث از صفات خبری خداوند مطرح می‌شود، نمی‌توان فهمید. از این‌رو یا نقش عقل را در فهم این بخش از معارف قرآن نادیده گرفته‌اند و یا بر ظواهر این آیات جمود ورزیده‌اند که موجب قائل شدن به تجسیم خداوند، معصوم نبودن انبیا، جبر و... شده است.^۱

در تفکری دیگر، آیات را فقط از مجرای معصومین باید فهمید و برداشت‌های دیگر قرآنی که از غیر این ناحیه است، باطل و نادرست خواهد بود.^۲

هر یک از خطوطی که به‌عنوان مبنا در زیر آورده می‌شود، به‌گونه‌ای با بحث فهم عمومی قرآن از یک‌سو و فهم صحیح و روشمند وحی از دیگر سو ارتباط وثیق دارد.

مبنای نخست: هدف از نزول قرآن هدایت نسل بشر

خارج ساختن او از ظلمات به‌سوی نور بوده

است (مائده/۱۶). از این‌رو، خدای

متعال کتاب خود را «هدی»، «نور»،

«رحمت» (جاثیه/ ۲۰) «شفاء» (فصلت/ ۴۴)



و... نامیده است.

بنابراین، کتابی که خود نور است و روشنگر و برای هدایت عموم مردم نازل شده است نمی‌تواند برای مردم غیرقابل فهم باشد.

مبنای دوم: مخاطب قرآن همه انسان‌ها در همه عصرها و قرون است و قرآن به گروهی خاص اختصاص ندارد. خطاب‌های «یا ایها الناس»، «یا عباد»، «یا اهل الكتاب»، «یا بنی اسرائیل» «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها النبی...» بیان فوق را به اثبات می‌رساند.

وانگهی فهم قرآن همه مخاطبان را شامل می‌شود، البته با رعایت شروط و اصول لازم. بنابراین، صحیح نیست که بگوییم مخاطب قرآن همه انسان‌ها هستند اما فهم قرآن ویژه عده‌ای خاص است و عموم مخاطبان قرآن باید آیات را از طریق این

عده درک کنند، چراکه دلایل زیر مدعای فوق را رد می‌کند.

الف) دلایلی که در اثبات عمومی بودن زبان قرآن مطرح می‌شوند مانند «نور»، «تبیان بودن»، «دعوت قرآن به تدبیر» و «دعوت به تحدی».

ب) حدیث ثقلین که

به وضوح انسان‌ها را به تمسک به قرآن، همانند اعتصام به سنت فرا می‌خواند: «ما إن تمسکتُم بهما لن تزلوا بعدی» (مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۰۱): مادام که به قرآن و سنت چنگ زنید، بعد از من گمراه نشوید.

ج) روایاتی که بر عرضه اخبار متعارض بر قرآن بلکه مطابق اخبار، هر چند متعارض نباشند، تأکید می‌کنند. نظر به این که امام صادق(ع) فرمودند: «کل شیء خالف کتاب الله باطل» (الحرالعاملی، بی‌تا، ج ۱۲: ۳۵۳): هر چیزی که با کتاب خدا مخالفت داشته باشد باطل است. امامان معصوم(ع) شاگردان و مخاطبان خود را در زمینه‌های گوناگون به قرآن کریم ارجاع می‌دادند. این ارجاعات در زمینه‌های گوناگون عقاید و معارف، مسائل حقوقی، مسائل فقهی و... صورت گرفته است. به‌طور مثال، زراره از امام صادق(ع) سؤال می‌کند که «به من خبر دهید از کجا گفتید که مسح به قسمتی از سر و پا جایز است. ایشان پاسخ دادند، ای زراره! مسح به بعضی سر به خاطر مکان «باء» در آیه «و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم» (مائده/۶): مسح

کنید سر و پاهایتان را... است.» یا در زمینه مسائل حقوقی، استشهاد حضرت زهرا(س) به آیات فراوانی در خطابه‌ای که در استرداد فدک ایراد فرموده‌اند و نمونه‌های فراوان دیگر که بر فهم‌پذیری قرآن برای عموم دلالت دارد.^۴

مراتب فهم قرآن

نکته دیگر اینکه ظرفیت‌ها در فهم قرآن فرق می‌کند. این تفاوت ظرفیت‌ها هم در سطح علمی افراد است و هم در سطح روحی و معنوی. چراکه قرآن کریم کتابی ساده نیست تا هر کسی که چند بار آن را بخواند ادعا کند تمام محتوای آن را فهمیده است، بلکه کتابی عمیق است که هر کس بر حسب ظرفیت روحی و معنوی خود از آن بهره می‌گیرد و این به‌خاطر آن است که فهم کامل و عمیق قرآن نیازمند کشف

حجاب‌ها و تثبیت اوصاف و ملکات نفسانی است؛ کشف حجاب‌هایی نظیر: الف) «و ما یجحد بآیاتنا الا الظالمون»: آیات ما را جز ظالمان انکار نمی‌کنند «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً» (نمل/۱۴): با آنکه دل‌هایشان بدان یقین

داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

ب) «استکبار» که نتیجه و میوه گناهان است: «سأصرف عن آياتی الذین یتکبرون فی الارض بغير الحق...» (اعراف/ ۱۴۶) به‌زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیاتم روی گردان می‌سازم.

ج) «بی‌توجهی به گناهان»: «و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه فاعرض عنها و نسی ما قدمت یداه انا جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی آذانهم وقرا» (کهف/ ۵۷): کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شد و از آن روی برتافته و دست‌آورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ ما بر دل‌های آنان پوشش‌هایی قرار دادیم تا آن را در نیابند و در گوش‌هایشان سنگینی و حجاب‌های دیگر

د) فسق (بقره/ ۹۹).

ه) کفر و شرک (عنکبوت/ ۴۷).

و) پیروی از هواس نفس و تمسخر آیات الهی (محمد/

۱۶، لقمان/ ۶ و ۷).

مخاطب قرآن همه انسان‌ها در همه عصرها و قرون است و قرآن به گروهی خاص اختصاص ندارد. خطاب‌های «یا ایها الناس»، «یا عباد»، «یا اهل الكتاب»، «یا بنی اسرائیل»، «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها النبی...» این بیان را به اثبات می‌رساند.

شرایط فهم قرآن

از سویی ملکات و شروطی برای فهم و بهره‌مندی از قرآن لازم است؛ نظیر:

الف) خوف از خدا «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشى (طه/ ۲-۳): قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج آفتی، جز آنکه برای هر که می‌ترسد پندی باشد؛

ب) تقوی: «وانه لتذکرة للمتقین» (حاقه/ ۴۸): در حقیقت تذکری برای پرهیزگاران است؛ «... اتقوا الله و یعلمکم الله...» (بقره/ ۲۸۲): از خدا پروا کنید و خدا [بیدین‌گونه] به شما آموزش می‌دهد.

ج) زنده دل بودن: «افمن کان میتاً فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس یخارج منها» (انعام/ ۱۲۲): آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش

گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتوی آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گرفتار تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟

د) در پی علم و یقین بودن (توبه/ ۱۱)

ه) طلب رضای الهی (مائده/ ۱۶) و اوصاف دیگر

که به میزان تفاوت سطح روحی انسان‌ها در رعایت ملکات و اجتناب از اوصاف ردیله مذکور، درک و فهم قرآن نیز طبعاً تفاوت می‌کند، و به تناسب تعالی روحی و علو مقامات از قرآن نیز عالی تر می‌شود به طوری که معصومان، که مصداق تام و واقعی انسان کامل‌اند، بالاترین سطح درک و فهم را نسبت به آیات دارند و این تأثیر متفاوت ظرفیت‌ها در درک و فهم قرآن از آن جهت است که قرآن علاوه بر ظواهرش بواطنی دارد که هر کسی بدان راه ندارد. احادیث فراوانی از سنت نبوی و اهل بیت بر این موضوع دلالت دارد. از جمله از رسول خدا(ص) نقل شده که «هو کتاب فیه تفصیل و بیان و تحصیل و هو الفصل لیس بالهزل و له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم ظاهره انیق و باطنه عمیق...» (کلینی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۵۶۴): قرآن کتابی است که تفصیل و بیان و تحصیل امور در آن است، آن فیصله دهنده است و سخن بیهوده نیست، برای آن ظاهر و باطنی است، ظواهرش حکم و باطنش علم، ظواهرش زیبا و باطنش عمیق است. یا از امام صادق(ع) نقل شده که «کتاب الله عز و جل علی اربعه اشیاء علی العبارة و الاشارة و اللطایف و الحقایق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطایف

للأولیاء و الحقایق للانبیاء» (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۸۹: ۱۷): کتاب خدا بر چهار چیز است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. پس عبارت آن برای عوام، اشارتش برای خواص، لطایف آن برای اولیا و حقایق آن برای انبیاست.

از ابن مسعود نقل شده است که گفت: «همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده و هیچ حرف از آن نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و به درستی که علی بن ابی طالب(ع) علم ظاهر و باطن را دارد (سیوطی، ج ۲: ۵۸۹). اما ادعای ظاهر و باطن داشتن قرآن به این معنی نیست که بین آن دو رابطه‌ای وجود ندارد، بلکه هر تفسیری که به‌عنوان تفسیر باطنی قرآن ارائه می‌شود، باید با ظاهر آیات همخوان و سازگار باشد، چنان‌که ظواهر آیات نیز باید از یک سو با «قواعد لغت عرب» و از سوی دیگر با «روح کلی شریعت» و آیات قرآن هماهنگی و سازگاری داشته

سطح روحی انسان‌ها در رعایت ملکات و اجتناب از اوصاف ردیله بر، درک و فهم انسان‌ها از قرآن نیز طبعاً تفاوت می‌کند، به تناسب تعالی روحی و علو مقامات از قرآن نیز عالی تر می‌شود به طوری که معصومان، که مصداق تام و واقعی انسان کامل‌اند، بالاترین سطح درک و فهم را نسبت به آیات دارند

باشد. بنابراین، اگر بخواهیم به موضوع ظاهر و باطن نگرش روشمندی داشته باشیم، باید برای پذیرش معنایی به‌عنوان ظاهر و باطن، ضوابط و شروطی ارائه دهیم.

شرط صحت فهم و برداشت از ظاهر و باطن آن است که اولاً موافق لغت

عرب باشد و ثانیاً با روح کلی حاکم بر شریعت و اصول و قواعد لازم در فهم قرآن مخالفتی نداشته باشد.

به‌طور کلی، نسبت معانی به قرآن دوگونه است، برخی موافق با قرآن و برخی مخالف قرآن‌اند. به دیگر سخن، بعضی از مضامین را می‌توان به قرآن نسبت داد و قرآن نه با آن‌ها مخالفت دارد و نه بی‌ارتباط است. برای مثال، در آیه «لا تقل لهما أف» (اسراء/ ۲۳): به آن دو حتی اف مگو. مضامین پدر و مادر را کتک مزین، به آنان دشنام مده و آنان را گرامی بدار با آیه موافق است حال آن که ظاهر آن فقط دلالت بر آن می‌کند که به آن دو اف مگو.

یا در آیه «ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً» (نساء/ ۱۰): همانا کسانی که ظالمانه اموال یتیمان را می‌خورند. معنای ظاهر آیه آن است که «کسانی که از روی ظلم اموال یتیمان را بخورند، در دلشان آتش فرو برند» اما آیا می‌توان گفت چون آیه سوزاندن اموال یتیم را تحریم نکرده است می‌توان آنها را آتش زد». (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۹) طبعاً خیر، چون آیه حداقل ظلم را بیان داشته و منع کرده، لیکن

بعضی نظیر خوارج براساس آیه فوق گفتند اگر دو فلس از مال یتیم را بخوری در آتش جای داری و اگر عده‌ای را بکشی گناهی بر تو نیست چون نص بر آن دلالت ندارد. (معرفت، بی تا، ج ۲: ۳۳۷). یا در آیه «و اعبدو الله و لا تشرکوا به شیئاً» (نساء/ ۳۶): خدا را بپرستید و با او چیزی را شریک مسازید، مراتب مختلفی از فهم را که موافق با آیه است می‌توان به‌دست آورد.

علامه طباطبایی می‌فرماید ظاهر این کلام نهی از پرستش معمولی بت‌هاست، چنان‌که می‌فرماید: «و اجتنبوا الرجس من الاوثان» (حج/ ۳۰): از پلیدی بت‌ها دوری کنبد. ولی با تأمل و تحلیل معلوم می‌شود که پرستش بت‌ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد. چنان‌که خدای متعال

[طاعت] شیطان را عبادت او می‌شمارد و می‌فرماید: «الم أهدی الیکم یا بنی آدم الاتعبدوا الشیطان» (یس/ ۶۰): ای بنی آدم، آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید؟ و با تحلیلی دیگر معلوم می‌شود که در اطاعت و گردن‌گذاری انسان، میان

خود و غیر فرقی نیست و چنانکه از غیر خدا نباید اطاعت کرد، از خواسته‌های نفس در برابر خدای متعال نیز نباید پیروی کرد، چنانکه اشاره می‌کند «افرأیت من اتخذ الهه هواه» (جاثیه/ ۲۳): آیا دیدی کسی که هوای نفسش را معبود خود گرفت؟ و با تحلیل دقیق‌تری معلوم می‌شود که اصلاً نباید بغیر خدای متعال التفات داشت و از وی غفلت نمود...» (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۳۴-۳۳).

بنابراین، می‌توان فراتر از معنای ظواهر الفاظ، معنایی را به‌دست آورد که چه بسا پیشینیان آن را نفهمیده‌اند و در عین حال موافق با آیه تلقی می‌شود^۶ اما بعضی از برداشت‌ها با قرآن و قواعد لغت مخالفت دارد. برای مثال بعضی از جاهلان به قواعد عرب گفتند که قرآن ۹ زن عقدی را بر مرد تجویز کرده است و استدلال کردند به آیه «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع» (نساء/ ۳): هر چه از زنان که شما را پسند افتد دو و سه و چهار به زنی گیرید که جمع این اعداد ۹ است. با آنکه براساس آیه «حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر» (مائده/ ۳): مُردار، خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است، نظر دادند که پیه خوک حلال است.

یا براساس آیه «هذا بیان للناس و هُدًی و موعظة للمتقین» (آل عمران/ ۱۳۸): این بیانی است برای مردم و هدایت و پندی است برای متقیان. بیان بن سمان، رئیس فرقهٔ بیانیه، دعوی نبوت کرد.^۷ طبیعی است این برداشت‌ها نه با سیاق آیات، نه با قواعد لغت (مفهوم و منطوق) یا با تاریخ نزول آیات سازگاری ندارد، چنان‌که بیان بن سمان سال‌ها بعد از نزول قرآن و این آیه می‌زیسته، پس چگونه با لفظ «هذا» بیان بن سمان را اراده کرده است؟

تأویلاتی که صوفیه و باطنیه از آیات قرآن ارائه داده‌اند نیز با قواعد لغت قرآن مخالفت دارد؛ مانند اینکه در آیه «والشمس و ضحاها» (شمس/ ۱): سوگند به خورشید و تابندگی‌اش بگوییم مراد از «شمس» پیغمبر اکرم (ص) و «ضحی» امیرالمؤمنین (ع) است. این از باب تفسیر غلط است، چون

با قواعد لغت سازگاری ندارد لیکن از باب تطبیق و تمثیل شاید صحیح باشد؛ یعنی، بگوییم پیامبر مانند خورشیدی و مولا علی مانند سپیده صبح است. بسیاری از روایاتی که از این دست در کتاب‌هایی روایی شیعه وجود دارند، از باب جبری و تطبیق و

مصدق اتم است - البته اگر روایت اشکالی نداشته و این جری و تطبیق با روح شریعت سازگار باشد - لیکن معاندان شیعه آن را تفسیر پنداشته و بر شیعه تاخته‌اند (فهر، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۲۶-۲۲۰).

بنابراین، چنان‌که استاد مظفر می‌گوید: «می‌توان مراد جدی قرآن را ظاهر و معنای التزامی قرآن را باطن نامید»^۸ چون آن، هم با مضمون روایات صحیح معصومین (ع) موافقت دارد و هم با فهم عرفی و هم با فهم عقلانی. چنین ظاهر و باطنی برخلاف آنچه غلات و متصوفه معتقدند مصدق یکدیگرند نه مفارق از یکدیگر.

می‌توان نتیجه گرفت که فهم قرآن در سیری تکاملی است و این ویژگی تکامل‌پذیری در ذات قرآن و لازمهٔ جاودانگی آن است. دربارهٔ سورهٔ مبارکهٔ توحید و آیات اولیهٔ سورهٔ حدید «هو الاول و الاخر... هو علیم بذات الصدور» (حدید/ ۶)، روایتی از امام سجاد (ع) نقل شده است که: «خداوند عزوجل می‌دانست که در آیندهٔ دور ژرفاندیشانی خواهند بود، پس سورهٔ توحید و آیاتی از اول سورهٔ حدید را تا (علیم بذات الصدور) نازل فرمود پس هر کس بیش از این معارف را قصد کند تحقیقاً

استاد مظفر می‌گوید: «می‌توان مراد جدی قرآن را ظاهر و معنای التزامی قرآن را باطن نامید، چون آن، هم با مضمون روایات صحیح معصومین (ع) موافقت دارد و هم با فهم عرفی و هم با فهم عقلانی»

الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء/ ۸۲): آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنید و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند، به وضوح موضوع نبود اختلافات در قرآن را روشن می‌کند.

مبنای پنجم: قرآن از سنت و عترت جدایی‌ناپذیر است. براساس آیه «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم» (نحل/ ۴۴): «ما ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را برایشان نازل شده است روشن کنی». سنت قولی و فعلی پیامبر در تفسیر و فهم قرآن حجت است که در این زمینه بین مفسران اختلافی نیست.

علاوه بر این، عترت پیامبر نیز نظیر سنت رسول اکرم حجیت دارد. براساس آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳) و نیز براساس

حدیث ثقلین که خدشه‌ای در آن نیست، عترت در کنار قرآن و لازمه آن است (عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱، ج ۲: ۱۴۰-۷۴).

مبنای ششم: قرآن از مخاطب خود انتظار دارد که در آیاتش تعقل، تدبر و تفکر کند و هدف قرآن نیز چیزی جز هدایت نسل بشر نیست.

شناخت انتظار یک متن از مخاطب، مخاطب را با چگونگی مواجهه با آن متن و میزان و حدود انتظار از آن آشنا می‌کند. در قرآن آیات فراوانی انسان‌ها را به تدبر فرا می‌خواند؛ نظیر: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته...» (ص/ ۹۲): کتابی مبارک که آن را بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبر کنند.

آیاتی انسان را به تفکر دعوت می‌کنند: «بالبینات و الزبر و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم و لعلمهم یتفکرون» (نحل/ ۴۴): با دلایل آشکار و نوشته‌ها [آن را فرستادیم] و بر تو ذکر را نازل کردیم تا آن‌چه را برایشان نازل شده برای مردم روشن‌سازی و امید است که بیندیشند.

در آیاتی از قرآن از اهمیت تعقل سخن به میان آمده است: «صم بکم عمی فهم لا یعقلون» (بقره/ ۱۷۱): کردند، لال‌اند، کورند و تعقل نمی‌کنند.

آیاتی به مدح و توصیف اولوالالباب می‌پردازد: «انما یتذکر اولوالالباب» (رعد/ ۹۱): فقط خردمندان پند می‌پذیرند.

هلاک شده است (کلینی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۶۶ و ۱۴۷). این روایت به روشنی بر موضوع تکامل‌پذیری فهم قرآن تأکید می‌ورزد.

مبنای سوم: قرآن کریم به حفظ الهی محفوظ ماند و هرگز تحریف نشده است. البته منظور ما از تحریف نه تحریف معنوی که تحریف لفظی است؛ چراکه در طول تاریخ افراد بی‌شماری بوده‌اند که معنای قرآن را بنا به مقاصد خود تحریف کرده‌اند و آیه کریمه «بحرفون الکلم عن مواضعه» (نساء/ ۴۶) و حدیث «... اقاموا حروفه و حرفوا حدوده»^{۱۱} حروف و الفاظ آن را ادا کردند و حدود و مرزهای معنوی آن را تحریف کردند، بر این بیان دلالت دارد.

تحریف لفظی نیز هرگز در قرآن صورت نگرفته است؛ عده

قلیلی از حشویه و اخباریه این قول را مطرح کردند، لیکن علمای شیعه و سنی به‌طور قاطع به رد آن پرداختند. آیاتی از قرآن کریم نیز بر این موضوع تأکید می‌ورزند؛ آیاتی نظیر «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر/ ۹): ما قرآن را نازل کردیم

و ما نیز حفظش می‌کنیم؛ «... و انه لکتاب عزیز لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت/ ۴۱ و ۴۲): ... و به راستی که آن کتابی ارزشمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید.

بنابراین، روایاتی که بعضاً ظواهر آن‌ها موهم تحریف است، یا باید توجیه و تأویل گردند یا چون با متن قرآن و روایات سازگارند، کنار گذاشته شوند.

مبنای چهارم: در قرآن هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد. در عین حالی که قرآن به تدریج و در طول سالیان متمادی نازل شده است، هیچ‌گونه اختلافی در محتوای آیات نسبت به یکدیگر وجود ندارد، بلکه برعکس، آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند و به صحت یکدیگر شهادت می‌دهند. اساس تفسیر قرآن به قرآن که از دیرباز اولین و مهم‌ترین مرجع تفسیری مسلمین بوده، بر مبنای تصدیق متقابل آیات است و پیامبر اکرم (ص) و مولا علی (ع) نیز بر این سخن تأکید ورزیده‌اند.^{۱۲} آیه «فلا یتدبرون القرآن و لوکان من عند غیر

اساس تفسیر قرآن به قرآن که از دیرباز اولین و مهم‌ترین مرجع تفسیری مسلمین بوده، بر مبنای تصدیق متقابل آیات است

آیاتی به تحدی دعوت می‌کنند: «فأتوا بسوره من مثله...» (بقره/ ۳۲): سوره‌ای مثل آن بیاورند.

آیاتی آفات تدبر و تعقل را برمی‌شمرند: «کلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون» (مطففین/ ۴۱): نه چنین است، بلکه آن چه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل هایشان بسته است. آیاتی شروط و موانع بهره‌مندی از قرآن را ذکر می‌کنند و در نهایت، آیاتی هستند که اهداف قرآن را بیان می‌کنند. زمینه‌ساز این اهداف و راه وصول به آنها، تعقل و خردورزی و پرهیز از تقلید کورکورانه است، اهدافی نظیر: «رهایی از غفلت» (یس/ ۶)، «تبیین حق از باطل» (نحل/ ۴۶)، «تقوا و پرهیزکاری» (زمر/ ۸۲)، «ورود به رحمت و یژه خداوند و هدایت به ذات بی‌انتهای او» (نساء/ ۷۱-۵۷۱).

پی‌نوشت

- با نگاهی به تاریخ فرقه‌هایی چون مشبهه، مجسمه، اشاعره، وهابیه و... می‌توان این تفکر را جست‌وجو کرد.
- تفکر اخباریه از این نمونه است.
- رک: الطبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب. الاحتجاج. انتشارات اسوه. چاپ اول. ۱۴۱۳. ص ۲۵۳.
- رک: جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. ج(۱). انتشارات اسراء. چاپ اول. ۱۳۷۸.
- این موضوع به خاطر تفاوت در منطوق و مفهوم آیات است. منطوق آن است که لفظ در محل نطق و گفتار بر آن دلالت می‌کند. پس اگر فقط یک معنی را متحمل باشد و بر غیر آن منطبق نشود، «نص» نامیده می‌شود، مانند «آیه فصیام ثلاثه ایام فی الحج و سبعه اذا رجعتم...» (۱۹۶/ بقره) و اگر معنی دیگری نیز به‌طور مرجوع محتمل باشد، آن را «ظاهر» گویند، مانند «فمن اضطر غیر باغ و لاعاد» (بقره- ۱۷۳) که باغی بر جاهل و ظالم اطلاق می‌شود ولی در معنی دوم اغلب و اظهر است و یا به جهت دلیلی، بر معنی مرجوع حمل شود که آن را تأویل نامند، مانند «هو معکم اینما کنتم» (حدید/ ۴) که محال است، از نظر ظاهر و ذات، نزدیک خدا بود. اما منطوق آن است که لفظ نه در نطق خود بر آن دلالت کند و آن دو گونه است مفهوم موافق و مفهوم مخالف که مثال فوق (اسراء/ ۲۳) از نوع موافق است (رک: الاتقان ج ۲/ ۱۰۷-۱۱۰).
- دلایل اثباتی وجود باطن برای آیات و نظرات مفسران سنی و شیعه را در این زمینه، در فصل‌نامه معرفت، ش ۲۶، ص ۷-۱۶، مقاله آقای علی‌اکبر بابایی به‌عنوان باطن قرآن کریم، بنگرید.
- این نظرات به نقل از: کلید مفهوم قرآن، ص ۴۸-۵۰، شریعت سنگلجی آمده است.
- بیان سمعان از غلام زمان امام صادق(ع) و از هفت

نفری بود که مورد لعن ایشان قرار گرفت. درباره بیانیه رجوع کنید به سعد بن عبدالله ابی خلف، الاشعری القمی. المقالات و الفرق. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم. ۱۳۶۰. ص ۳۷ و ۳۸. ۹. وجه دین، ص ۹ به بعد. این کتاب مملو از تأویلات باطنیه است. ۱۰. به نقل از صحیفه مبین؛ مقاله تحلیل ظاهر و باطن قرآن، جعفر نکونام. ص ۳۵ تا ۵۰. ۱۱. مولا علی(ع) در نهج البلاغه، خطبه ۱۷، به این نوع تحریف اشاره می‌کند. ۱۲. حضرت رسول(ص) فرمودند: «ان القرآن لیصدق بعضه بعضاً فلا تکذبوا بعضه ببعض» کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۹، حدیث ۲۸۶۱، علی المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳.

منابع

- مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار (ج ۲). دارالاحیاء التراث العربی. ۱۴۱۲.
- الحرالعاملی، محمدبن‌الحسن. وسایل الشیعه (ج ۱۲). دارالاحیاء التراث العربی. بی‌جا. بی‌تا.
- کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی (ج ۲). دارالتعارف للمطبوعات. ۱۴۱۱.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالله. الاتقان (ج ۲). ترجمه مهدی حائری قزوینی. امیرکبیر. ۱۳۶۳.
- معرفت، محمدهادی. التفسیر و المفسرون. (ج ۲). دارالقلم. چاپ اول بی‌تا.
- طباطبائی، سیدمحمد. قرآن در اسلام. دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۶۱.
- مهدبن عبدالرحمن سلیمان افرومی. الاتجاهات التفسیری فی القرآن الرابع عشر (ج ۱). مکتبه التوبه. الطبعة اولی. ۱۴۱۳.
- عبیدالله بن عبدالله الحاکم الحسکانی. شواهد التنزیل (ج ۲). مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه. ۱۴۱۱.

اشاره:

در فضای مجازی اینترنت، مراکز پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات مرتبط با حوزه عمومی دین و حوزه خاص قرآن، از تعداد کمی و کیفی خوبی برخوردارند. پس از مراجعه به این پایگاه‌ها و جمع‌آوری اطلاعاتشان، آنها را به تفکیک زیر طبقه‌بندی کرده‌ایم:

۱. وبگاه‌ها و بلاگ‌های پاسخ‌گویی
 ۲. وبگاه‌های مناظره و گفت‌وگو
 ۳. وبگاه‌های بانک پرسش و پاسخ
 ۴. وبگاه‌های مرتبط: سایت‌های شخصیت‌ها، سایت‌های مجلات، سایت‌های کتاب، سایت‌های مراکز آموزشی و پژوهشی، سایت مراجع و علما، سایت‌های اخبار علمی پژوهشی با رویکرد دینی و سایت‌های موضوعی.
- البته لازم به ذکر است که احصای کامل اطلاعات درباره این پایگاه‌ها و ارزش‌گذاری آنها، نیازمند صرف وقت بیشتر در این خصوص است. بنابراین، وبگاه‌های ذکر شده، از حیث میزان ارتباط با پاسخ‌گویی به شبهات، فقط اجمالاً مورد تأیید است.

وبگاه‌ها و بلاگ‌های قرآنی

حقیقت در مجاری!



۱. وبگاه و بلاگ‌های پاسخ‌گویی دینی

۱. معاونت آموزش و تبلیغ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها (www.porseman.org)
تاریخچه: اداره مشاوره و پاسخ مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها از سال ۱۳۷۳ تاکنون در زمینه مشاوره فعالیت دارد.

اهداف: تقویت بنیة علمی، دینی و انقلابی دانشجویان؛ ارائه مشاوره اخلاقی و تربیتی به منظور کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی و مشکلات روحی و هدایت‌های معنوی؛ پاسخ به شبهات عقیدتی.

اطلاعات آماری فعالیت در حوزه پرسش و پاسخ: اداره ماهانه به ۳۰۰-۴۰۰ سؤال کتبی و ۸۰-۱۰۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. این اداره تاکنون ۸۰۰۰ شبهه و سؤال را از کتاب‌های شیعه و سنی استخراج و در ۱۲ موضوع اصلی طبقه‌بندی کرده است.

پرسش و پاسخ‌های موجود در آرشیو ۶۰۰۰۰ عدد هستند.

پرسش و پاسخ‌های وارد شده در نرم‌افزار ۲۲۰۰۰ عدد هستند.

فعالیت‌ها: این اداره با بهره‌گیری از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، پاسخ‌گوی دانشگاهیان است و تاکنون به بیش از ۶۵۰۰۰ پرسش در گروه‌های علمی پاسخ داده است.

گروه‌ها عبارت‌اند از: ۱. تفسیر، علوم قرآن و حدیث‌شناسی؛ ۲. احکام و مسائل شرعی؛ ۳. فلسفه، کلام و دین‌پژوهی؛ ۴. فلسفه احکام؛ ۵. اخلاق و عرفان؛ ۶. تربیتی و روان‌شناسی؛ ۷. اندیشه سیاسی؛ ۸. فرهنگی - اجتماعی؛ ۹. تاریخ و سیره؛ ۱۰. اطلاعات عمومی.

از محصولات این اداره می‌توان به نرم‌افزار پرسمان ۱ با ۸۸۰۰ پرسش و پاسخ، نرم‌افزار پرسمان ۲ با ۱۴۰۰۰ پرسش و پاسخ و کتاب‌های پرسش و پاسخ دانشجویی که تاکنون ۲۰ جلد در موضوعات متنوع به شمارگان ۱۹۳۰۰۰ نسخه در ۵۷ نوبت چاپ و منتشر شده است، اشاره کرد.

این اداره با توجه به نیاز مخاطبان خود، نشریه الکترونیکی پرسمان راه راه‌اندازی کرده است. افراد می‌توانند با عضویت در این پایگاه، هر دو هفته یک بار از چکیده آخرین مطالب با خبر شوند. این پایگاه در حال تکمیل و راه‌اندازی سیستم پاسخ‌گویی خودکار است که ان‌شاءالله در آینده‌ای نزدیک به بهره‌برداری خواهد رسید.

راه‌های ارتباط با اداره مشاوره به این شرح است:

۱. مکاتبه با صندوق پستی ۴۱۴۱ قم؛
۲. دورنگار ۰۲۵۱۲۹۰۸۸۱۶؛
۳. وبگاه www.nahad.ir www.porseman.org؛
۴. رایانامه q_a@porseman.net porseman.org؛ @info



۵. گفت‌وگوی زنده www.porseman.org/qa. سایر فعالیت‌ها: چاپ کتاب، تولید سی‌دی‌های پرسش و پاسخ؛ پاسخ‌گویی به صورت زنده (on line).

کتاب‌های این مرکز:

- دفتر اول: خداشناسی و فرجام‌شناسی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
- دفتر دوم: عقل و ایمان و انسان‌شناسی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
- دفتر سوم: راهنماشناسی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
- دفتر چهارم: دین‌پژوهشی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
- دفتر پنجم: خداشناسی و فرجام‌شناسی، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۰؛
- دفتر ششم: راهنماشناسی (۲)، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۲؛
- دفتر هفتم: پرسش و پاسخ‌های برگزیده، گروه مؤلفان، ۱۳۸۳. در موضوعات مختلف، ویراست جدید، ۱۳۸۴؛
- دفتر هشتم: حکومت دینی، حمیدرضا شاکرین، ۱۳۸۲؛
- دفتر نهم: پرسش و پاسخ‌های برگزیده ویژه ماه رمضان، گروه مؤلفان، ۱۳۸۲؛
- دفتر دهم: احکام خمس، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۲. مطابق با نظر ده تن از مراجع؛
- دفتر یازدهم: عرفان و تصوف، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۴؛
- دفتر دوازدهم: مرگ تا قیامت، محمدرضا کاشفی، ۱۳۸۳؛
- دفتر سیزدهم: پرسش و پاسخ‌های برگزیده ویژه محرم، گروه مؤلفان، ۱۳۸۲؛
- دفتر چهاردهم: شفاعت و توسل، سیدمحمدکاظم روحانی، ۱۳۸۳؛
- دفتر پانزدهم: ولایت فقیه، حمیدرضا شاکرین، ۱۳۸۳؛
- دفتر شانزدهم: رساله دانشجویی، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۴. مطابق با نظر ده تن از مراجع؛
- دفتر هفدهم: احکام روزه، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۴. مطابق با نظر ده تن از مراجع؛
- دفتر هجدهم: نگاه و پوشش، سیدمجتبی حسینی، ۱۳۸۵؛
- دفتر نوزدهم: زیر چاپ؛
- دفتر بیستم: توصیه‌ها، پرسش و پاسخ‌ها، حضرت آیت‌الله جوادی‌املی، ۱۳۸۵.
- کتاب‌های «چرا دین، چرا اسلام، چرا تشیع»، «سند زیارت عاشورا»، «پاسخ‌ها و پیام‌های پیامبر اکرم(ص)» و «پشت پرده وهابیت» و سه شماره ماهنامه «اشراق». کتاب‌های در دست اقدام: گناه و توبه؛ زندگی پیامبر

اسلام(ص)؛ احکام طهارت؛ احکام ازدواج (آماده چاپ)؛ خبرگان بصیر؛ حقوق زن و مرد (آماده چاپ)؛ احکام تقلید (آماده چاپ)؛ پرورش عقل؛ احکام موسیقی و شفاعت و توسل؛ انقلاب اسلامی؛ ولایت فقیه و جمهوری اسلامی و رساله دانشجویی، فارسی عرفان، فارسی و...

در اقی پنج ساله طراحی شده در نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، قرار بود حجم فعالیت اداره پرسش و پاسخ دو برابر شود اما با اطلاع‌رسانی که در مجموعه دانشگاه‌های دولتی، تمام واحدهای پیام نور و دانشگاه آزاد صورت گرفت، آمار پرسش‌های رسیده از سال ۸۵ تا کنون، ۶۰ درصد افزایش داشته است. در سال گذشته، ۱۳ هزار پرسش دانشجویی دریافت و پاسخ داده شده است.

در زمینه نیاز جوانان و دانشجویان به گرفتن جواب در اسرع وقت، در سال گذشته، ۱۴۲ کنفرانس اینترنتی با حضور استادان و محققان برجسته حوزه و دانشگاه و در شش ماه اول سال؛ نیز ۱۲۰ کنفرانس برگزار شده است. امید داریم این تعداد به دو برابر سال قبل برسد.

معاون آموزش و تبلیغ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها اعلام کرده است: «به دنبال این هستیم که سه هزار پرسش و پاسخ را به صورت نرم‌افزارهای تلفن همراه عرضه کنیم و در حال حاضر، پاسخ‌دهی پیامکی نیز داریم».

وی با اشاره به اهمیت فضای مجازی برای پاسخ‌دهی به شبهات و سؤالات دانشجویان اظهار کرد: «سه سایت با موضوعات اخلاق دانشجویی، زیبایی‌های دین و مهدویت، در حال راه‌اندازی داریم».



وظیفه اصلی: ایجاد هماهنگی بین مراکز پاسخ‌گویی به مسائل دینی، کمک به بهبود فعالیت‌ها در مراکز و پشتیبانی از مراکز پاسخ‌گویی زیر نظر معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی فعالیت کرده و وظایف و اهداف خود را در قالب کمیته‌های خاصی پی‌گیری می‌کند.

سیاست کلی

ستاد پاسخگویی به مسائل دینی قصد ندارد خود به‌طور مستقیم مسائل دینی را پاسخ دهد. در حقیقت نقش ستاد، نقش موازی با سایر مراکز پاسخ‌گویی نیست؛ بلکه سیاست‌گذاری ستاد بر حمایت از مراکز پاسخ‌گویی، ایجاد ارتباط بین آنها و بهبود و تقویت ساختارهای موجود مبتنی است.

مراکز پاسخگویی

مراکز پاسخ‌گویی متعددی در ایران وجود دارد که بسیاری از آنها در قم واقع‌اند. این مراکز معمولاً به شیوه‌های مثل نامه‌های پستی، پرسش‌های تلفنی، پست الکترونیک، گفت‌وگوی اینترنتی و... اقدام به پاسخ‌گویی می‌کنند.

تلفن و پست الکترونیک: بخش اداری:

۰۹۶۴۰ (۷۷۴۲۳۸۰) ۰۲۵۱ پاسخ‌گویی تلفنی به سؤالات دینی:

آدرس و مشخصات پستی: قم، خیابان معلم، مقابل منزل حضرت امام، روبه‌روی پارک طلوع، بن‌بست شهیدفرحانی، مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، طبقه همکف، ستاد پاسخگویی به مسائل دینی.

۵. واحد پاسخ به سؤالات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

www.pasokhgoo.ir

سال تأسیس: ۱۳۶۲ خورشیدی.

وابستگی: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

اهداف: پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات دینی.

اطلاعات آماری فعالیت در حوزه پرسش و پاسخ: ماهانه به ۳۵۰ سؤال کتبی و تعداد زیادی سؤال تلفنی پاسخ می‌گوید و تاکنون به ۱۵۱۰۰۰ سؤال پاسخ گفته است.

جزوه‌های منتشر شده: بیش از ۲۰۰ جزوه در زمینه پرسش و پاسخ تهیه کرده است. برخی از آنها عبارت‌اند از: نگاهی گذرا به زندگی‌نامه حضرت زهرا(ع)؛ قلب و حالات آن؛ همسران پیامبر(ص) فلسفه تعدد زوجات؛ جبر و اختیار و... کتابخانه پایگاه.

کتاب‌خانه و بانک اطلاعات: غیر از کتابخانه عمومی،



۲. مشاوره اینترنتی مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان

www.tebyan.net

اهداف: پاسخ‌گویی دینی و اطلاع‌رسانی از طریق اینترنت؛ حمایت از تولیدکنندگان محصولات فرهنگی در حوزه فناوری اطلاعات؛ توسعه فناوری اطلاعات از طریق ایجاد زیرساخت‌های امن و سالم.

سایر فعالیت‌ها:

ارائه مجموعه‌ای از اطلاعات عمومی و مذهبی برای همه مخاطبان. تعداد پرسش و پاسخ موجود در آرشیو: بیش از ۴۰۰۰۰ پرسش و پاسخ.

تعداد پرسش و پاسخ وارد شده در نرم‌افزار: بیش از ۴۰۰۰ صفحه پرسش و پاسخ در صفحات وب.

نرم‌افزارهای تولید شده: کتابخانه مجازی تبیان؛ حوزه علمیه اینترنتی تبیان.

کتاب‌خانه و بانک اطلاعات: مؤسسه کتابخانه‌ای اختصاصی با تعداد محدودی کتاب دارد اما در مجموعه کتابخانه مجازی مؤسسه، ۵۲۵۴ جلد کتاب به سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی وجود دارد.

برنامه‌های اینترنتی: حوزه علمیه؛ کتابخانه مجازی؛ درس خارج فقه، اصول و فلسفه چت و...

نرم‌افزارهای در دست اقدام: تکمیل و ارتقای کتابخانه مجازی؛ تکمیل و ارتقای حوزه علمیه اینترنتی.

۴. ستاد (درگاه) پاسخگویی به مسائل دینی

www.porsojoo.com

تأسیس: سال ۱۳۸۲ براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی

کتاب‌های در دست چاپ: پرسش‌های قرآن و علم،
نشریه قرآن و علم

کتاب‌خانه اختصاصی واحد دارای ۲۰۰۰ جلد کتاب و ۲۰ سی‌دی است. کتاب‌های منتشر شده: پاسخ‌های برگزیده ویژه ماه رمضان، گروه مؤلفان؛ توبه، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، فارسی، محمد سبحانی‌نیا.

کتاب‌های در حال انتشار: پرسش و پاسخ‌هایی درباره شخصیت پیامبر اعظم(ص) فارسی، جمعی از محققان؛ ارتداد، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، فارسی، محمدرضا بهروز و...
نرم‌افزارهای در دست اقدام: پاسخ به سؤالات، محیط اجرا: web، آغاز طرح: ۱۳۸۲.

۱. واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم www.quransc.com

اهداف

۱. خدمت‌رسانی قرآنی به نسل جوان
۲. پاسخ به پرسش‌ها و شبهات در زمینه تخصصی قرآن و علم

فعالیت: بین سال‌های ۸۰ تا ۸۳، تحت عنوان مرکز پاسخ به پرسش‌های نور، به صورت عمومی پاسخ‌گوی پرسش‌ها بود. مقدمات فعالیت در سال ۸۳ آماده شد. سپس وارد حوزه قرآن و علم گردید و با پاسخ‌گویی به سؤالات دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها از اوایل سال ۱۳۸۴ در حوزه تخصصی فعال شد. پس از آن وارد عرصه نشر آثار شد و هشت کتاب پرسش و پاسخ قرآنی برای جوانان منتشر ساخت و پایگاه اینترنتی خود را راه‌اندازی کرد.

کتاب‌های منتشر شده (مقن):

- پرسش‌های قرآنی جوانان ۱، ترنم مهر
- پرسش‌های قرآنی جوانان ۲، نسیم مهر
- پرسش‌های قرآنی جوانان ۳، یاران مهر
- پرسش‌های قرآنی جوانان ۵، دانش مهر
- پرسش‌های قرآنی جوانان ۶، علوم مهر
- پرسش‌های قرآنی روابط دختر و پسر (دو جلد).

حکمت‌ها و اسرار نماز

تفسیر قرآن مهر، سوره توبه

تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف

پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (ج ۱ و ۲)

آموزه‌های عاشورا

تعداد کتاب و کتاب‌خانه‌ها: ۲۰۰ جلد فارسی، ۲۰۰ جلد

عربی

نرم‌افزار پرسش و پاسخ قرآنی ۱۳۸۴-۱۳۸۳



اشاره

• یکی از مسائل مطرح در میان دست‌اندرکاران و دبیران آموزش و پرورش، به درس دینی و قرآن مربوط می‌شود. همان‌طور که می‌دانید، جمعی از دبیران به بازگشت به وضع پیشین اعتقاد دارند و گروهی نیز وضع کنونی (دوره تلفیق) را می‌پسندند، با این شرط که اصلاحاتی در مباحث درسی کتاب پدید آید. سرکار براساس اطلاعات و تجربیات خود چه نظری دارید؟ استقلال این دو درس از هم را ترجیح می‌دهید یا از وضعیت کنونی راضی هستید؟ در هر حال چرا؟
○ باقری: بنده هم زمانی که کتاب دینی در قالب «بینش

دبیران محترم، خانم صدیقه باقری، عضو گروه دینی و قرآن منطقه ۶ و خانم سهل البیع، عضو گروه دینی و قرآن منطقه ۳ تهران مهمانان این شماره مجله رشد آموزش قرآن اند. گفت‌وگو با این دو تن در اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران انجام شد. آنان آرای خود را درباره کیفیت کتاب‌های دینی و قرآن در دوره تلفیق و قبل از آن، آینده این دو درس و برآوردشان از نوع رابطه دانش‌آموزان با موضوع‌های درسی، با مجله در میان گذاشتند و گفتند که مجله رشد باید چه راهی را برای بهبود کیفیت در پیش بگیرد.

تلفیق یا تفکیک؛ مسئله این است

گفت‌وگو با صدیقه باقری و سهل البیع،

دبیران درس «دینی و قرآن»

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی

مهدی مروجی



دینی» و قرآن در قالب کتابی مستقل در اختیار دانش‌آموزان بود تدریس کرده‌ام و هم در دوره کنونی، که به دوره تلفیق اشتها دارد، و درس قرآن و دینی تحت عنوان کتاب «دینی و قرآن» درآمده است. به نظرم تلفیق محاسنی دارد. از جمله در کتاب درسی این دوره، آیات قرآنی آمده است که دانش‌آموزان ضمن آشنایی با معنای کلمات، آیات را به فارسی ترجمه می‌کنند. این کار سبب می‌شود حتی اگر دانش‌آموز ماهی

یک بار هم به سراغ قرآن برود، کلمه‌های قرآنی برایش ناآشنا نباشند، زیرا در کلاس آن‌ها را کار کرده است.

آشنایی دانش‌آموزان با بخشی از کلمات پر بسامد قرآنی، می‌تواند در آشنایی با قرآن به آنان کمک زیادی کند. امتیاز دیگر این است که بر موضوع تدبر در قرآن نیز تأکید می‌کند. تدبری که در آیه ۸۲ سوره نساء، آیه ۲۴ سوره محمد (ص) و آیه ۲۹ سوره «ص» بدان پرداخته می‌شود. کتاب دینی و قرآن تا حدودی بچه‌ها را به این هدف نزدیک می‌کند.

بنده نیز هنگامی که با دانش‌آموزان برای ترجمه آیات کار می‌کردم، می‌گفتم حال با توجه به ترجمه‌هایتان از آیات، بگویید چه پیام‌های کاربردی از آیات فرا گرفته‌اید که در زندگی به کارتان می‌آید. به بچه‌ها خیلی خوب و عملی نشان داده می‌شود که قرآن واقعاً در متن زندگی ما حضور دارد. اما زمانی که کتاب قرآن و کتاب دینی جدای از هم بود، بچه‌ها مجبور بودند ترجمه آیاتی را که مثلاً درباره زکات یا قصص انبیا بود حفظ کنند. در آن دوره، فعال کردن ذهن بچه‌ها خیلی سخت بود.

باید اشاره کنم، کتاب بینش دینی در دوره قبل برای بچه‌ها کتاب درسی سختی بود. حتی بچه‌هایی که در رشته علوم انسانی تحصیل می‌کردند، مباحث این کتاب، نسبت به درس‌هایی مانند جامعه‌شناسی و اقتصاد برایشان سخت‌تر بود. زیرا مطالب کتاب بینش دینی، مایه‌های فلسفی و پیچیده‌ای داشت؛ ضمن اینکه موضوع‌های درسی ساده و روان تشریح نشده بودند.

کتاب «دینی و قرآن» کنونی هم نقص‌هایی دارد ولی در مقایسه با کتاب «بینش اسلامی» قدیم محاسنی دارد که برخی را برشمردم. اضافه کنم که کتاب دوره قبل ظاهر نازیبایی داشت؛ بدون عکس و طرح و سیاه و سفید. اما کتاب دینی و قرآن فعلی از آن حالت درآمده است. در این دوره، به ویژه دست معلم باز است که بتواند بحث‌های کتاب را به

وقتی می‌گوییم قرآن کتاب زندگی

و انسان‌سازی است و سعی داریم

این ویژگی قرآنی را به دانش‌آموز

بفهمانیم، اگر درس قرآن را از درس

دینی جدا کنیم، در اولین قدم و در

عمل، خلاف این هدف و شعار

عمل کرده‌ایم

صورت کاربردی تدریس کند. برای مثال، در اولین صفحه کتاب پایه سوم (قبل از درس اول) آیه ۲۴ سوره انفال آمده است: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم واعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه و انه الیه تحشرون».

در اولین جلسه کلاس، این آیه را که خطاب به مؤمنان است و آنان را به چیزی دعوت شده‌اند که زندگی می‌دهد، ترجمه کردم و بعد به کمک دانش‌آموزان، در جدولی مشخصات و

میزات «انسان زنده» و «انسان مرده» را ثبت کردیم. در مرحله بعد، با عنایت به همین آیه، نتیجه گرفتیم آنچه را انسان زنده بدان نیاز دارد، از راه دین حاصل می‌شود. بنابراین، اگر دین چنان که باید آموخته و تدریس شود، حاصلش کسب نشاط و شادابی و هدفمندی و تعقل است که می‌تواند به همه انسان‌ها از جمله دانش‌آموزان جهت بدهد.

در نهایت، اگر تفکیک دوباره درس، مستلزم بازگشت به وضع سابق است، همان معضل پیش خواهد آمد و بچه‌ها باید کلاس و درس خشک را تحمل کنند.

● به اعتقاد دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی و تدوین کتاب درسی چنین نیست که اگر وضع کنونی نباشد، وضع قبلی باز گردد. فقط کتاب عوض می‌شود. استنادهای قرآنی سر جای خود خواهند بود و همان آیات در کتاب حفظ خواهند شد.

باقری: من درباره متن حرف نمی‌زنم. درباره روش صحبت می‌کنم. وقتی می‌گوییم قرآن کتاب زندگی و انسان‌سازی است و سعی داریم این ویژگی قرآنی را به دانش‌آموز بفهمانیم، اگر درس قرآن را از درس دینی جدا کنیم، در اولین قدم و در عمل، خلاف این هدف و شعار عمل کرده‌ایم.

● تفکیک به این صورت نخواهد بود که استنادهای قرآنی حذف شود، بلکه درس قرآن شامل خواندن، ترجمه و تدبر خواهد بود اما در کتابی مستقل.

باقری: با توجه به آنچه می‌فرمایید، کتاب دینی شامل چه مطالبی خواهد بود؟ در کتاب دینی پایه سوم کنونی، وقتی می‌خواهیم درباره حقانیت امام علی (ع) بحث کنیم، آن را به متن آیه‌ای که در کتاب دینی آمده است مستند می‌کنیم؛ برای مثال به آیه تطهیر یا آیه ولایت. حال اگر کتاب این درس مستقل شود و به روال سابق هم بازنگردد، کتاب جدید با چه



محتوایی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد؟

همچنین اکنون هنگام بحث درباره «وارثان زمین»، با استناد به آیات موجود در کتاب، پیروان امام مهدی «عج» را وارثان زمین معرفی می‌کنیم. یعنی در دوره تلفیق، موضوع‌های دینی و قرآنی با هم رابطه دارند. ولی ما نمی‌دانیم در صورت تفکیک دوباره، بر سر این موضوعات چه خواهد آمد!

به نظرم باید برای قرآن وقت خاصی در نظر بگیرند. در حالت تلفیق، امکان دارد از وقت درس قرآن برای تدریس دینی استفاده شود؛ به ویژه معلمانی که به موضوع دینی بیشتر می‌پردازند یا با دانش‌آموزان «تست» کار می‌کنند، ناچارند از وقت آموزش قرآن بکاهند

پیشنهاد می‌کنم بر تعداد آیات کتاب درسی کنونی بیفزایند اما همین حالت تلفیقی برقرار باشد و برای گرفتن نتیجه بهتر، ساعت کلاس درس را هم اضافه کنند. به این ترتیب، با افزایش زمان تدریس، امکان توجه به آیات هم به وجود می‌آید.

سهل‌البیع: ما باید از تجربه تمام مدارس جمع‌بندی داشته باشیم. در بازدیدی که از برخی مدارس تهران داشتیم،

دانش‌آموزانی که آیاتی از قرآن را خواندند، هیچ‌کدام بدون غلط موفق به قرائت نشدند. به همین دلیل می‌توان گفت زمان آموزش قرآن کم است و لازم است افزایش یابد تا معلمان بتوانند زمان بیشتری را صرف قرائت و تمرین آن بکنند.

● نظر تان این است که در وضع کنونی حق آموزش قرآن ادا نمی‌شود؟

سهل‌البیع: بله! به نظرم باید برای قرآن وقت خاصی در نظر بگیرند. در حالت تلفیق، امکان دارد از وقت درس قرآن برای تدریس دینی استفاده شود؛ به ویژه معلمانی که به موضوع دینی بیشتر می‌پردازند یا با دانش‌آموزان «تست» کار می‌کنند، ناچارند از وقت آموزش قرآن بکاهند. در صورت جدا شدن کتاب درسی قرآن، امکان تدریس و تمرین بیشتر این درس در اختیار معلم قرار می‌گیرد و فرصت تلاوت و ترجمه آیات نیز افزایش می‌یابد. در مجموع، کیفیت قرائت و تلاوت و آشنایی با ترجمه قرآن بهبود می‌یابد. اما این جدایی نباید تا آن حد باشد که رابطه محتوایی این دو کتاب کاملاً قطع شود. آیات کتاب درسی قرآن باید چنان باشد که هر درس از قرآن با مثلاً یک درس از دینی مربوط باشد تا دانش‌آموزان ارتباط این دو را دریابند.

در حال حاضر، در منطقه ما، دانش‌آموزانی در درس «دین و قرآن» داریم که میانگین نمراتشان زیر ۱۰ است؛ به ویژه در برخی از هنرستان‌ها و مدارس پسرانه این ضعف بیشتر دیده می‌شود.

● مشکل قرائت صحیح قرآن به دوره متوسطه مربوط نمی‌شود. باید به این موضوع در دوره ابتدایی توجه و حداکثر در دوره راهنمایی دنبال شود.

سهل‌البیع: بنده با نظر شما موافقم.

● شما به عنوان معلمی که تجربه تدریس دارید

● یکی از دغدغه‌های مهم تعدادی از دبیران در وضعیت کنونی این است که به قرآن کمتر پرداخته می‌شود. اشکال آنها به این وضع این است که امکان پرداختن مستقل به مباحث و نیازهای دانش‌آموزان به قرآن را ندارند. این گروه یکی از علت‌ها را کمی ساعت تدریس در وضعیت کنونی یعنی دوره تلفیق می‌دانند. با توجه به ضعف برخی از دانش‌آموزان در آشنایی با قرآن، حتی در قرائت درست آیات، این مشکل بزرگ‌تر می‌شود.

گروه موافق تفکیک دو درس (دبیران و برنامه‌ریزان) می‌گویند: در کتاب مستقل دینی، به صورت کنونی که مورد توجه شما هم است، عمل می‌شود، ضمن این که درس قرآن نیز با مباحث آموزشی مستقل و ساعات مشخص تدریس خواهد شد. به این ترتیب، کیفیت آموزش درس قرآن بهبود می‌یابد. در مجموع، موافقان می‌گویند طرح تفکیک نباید تداعی‌گر بازگشت به وضع گذشته از نظر محتوایی باشد، بلکه این تشابه فقط در ظاهر کار و آن هم در اصل تفکیک و استقلال کتاب‌هاست.

باقری: اگر قرار است به ساعت درس قرآن اضافه شود، چرا این کار را برای وضع کنونی لحاظ نمی‌کنند؟ می‌دانید که حجم کتاب دینی و قرآن پایه سوم، یک و نیم برابر حجم کتاب پایه دوم است، ولی فقط سه ساعت برای تدریس آن اختصاص داده‌اند. در حالی که کتاب پایه سوم را برای امتحان نهایی در نظر گرفته‌اند و معلمان باید بیشتر با بچه‌ها کار کنند. به این نکته هم باید عنایت داشت که ۲۵ درصد نمره کنکور هم براساس نمره امتحان نهایی دانش‌آموزان محاسبه می‌شود که بر اهمیت درس این پایه می‌افزاید. پس مشکل کمبود وقت به ویژه برای معلمان پایه سوم همیشگی است و این معضل در این پایه بیشتر از پایه دوم خود را نشان می‌دهد. لذا بنده

و اکنون سرگروه درس دینی و قرآن در منطقه ۳ هستید، بفرمایید در صورت تفکیک چه مباحثی را باید در کتاب درسی قرآن گنجانند؟

سهل البیع: موضوعها باید با کتاب درسی دینی مرتبط باشند.

● به فرض که این ارتباط در تدوین کتابها برقرار شد، برای بهبود کیفیت فرائد قرآن چه نظری دارید؟ با عنایت به نگارش و کتابت قرآنهای متعدد، چه نوع کتابتی از قرآن را برای آموزش رسمی از ابتدایی تا متوسطه پیشنهاد می‌کنید؟

سهل البیع: به نظر من مشکل دانش‌آموزان در نداشتن تمرین است. برای این کار وقت نمی‌گذارند. طبق بررسی‌ها و آمار به دست آمده، دانش‌آموزان در دوران تحصیل خیلی کم برای فرائد درست آیات قرآن وقت صرف می‌کنند. ما در مرحله اجرایی ضعف داریم. واقعا با بچه‌ها کار نشده است. با عنایت به کتابت‌های مختلف قرآن، باید بررسی شود که دانش‌آموزان با کدام نگارش بهتر و راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کنند و زودتر می‌توانند قرآن را درست بخوانند. به این دلیل، اکنون نمی‌توانم قرآن با کتابت خاصی را پیشنهاد کنم. باز تأکید می‌کنم، ضعف اصلی به مرحله اجرایی باز می‌گردد که برخی از معلمان برای این کار وقت کافی نمی‌گذارند. لذا این نارسایی در دوره ابتدایی ظهور کرده و در دوره‌های

راهنمایی و متوسطه و دانشگاه با آنان همراه است، اگر خود دانش‌آموزان در صدد درست خوانی نباشند، همیشه با این مشکل زندگی خواهند کرد. در نهایت، باید بررسی شود که علل این مشکل چیست؟ آیا از کتابت قرآن است؟ آیا معلمان قادر به آموزش درست نیستند؟ یا علت‌های دیگر دارد. باقری: به نظر من دانش‌آموزان باید با تدبیر و تفکر در آیات نیز آشنا شوند.

● سؤال این است که حق قرآن در آموزش دوره متوسطه ادا می‌شود یا خیر؟ باقری: اصلاً ادا نمی‌شود.

سهل البیع: خانم باقری! چقدر از وقت کلاس را صرف تلاوت آیات می‌کنید؟ باقری: از بچه‌ها می‌خواهم این کار را در خانه انجام بدهند؛ زیرا در مدرسه فرصت این کار را نداریم.

مشکل دانش‌آموزان در نداشتن تمرین است. برای این کار وقت نمی‌گذارند. طبق بررسی‌ها و آمار به دست آمده، دانش‌آموزان در دوران تحصیل خیلی کم برای فرائد درست آیات قرآن وقت صرف می‌کنند



متأسفانه در کتاب به موضوع‌هایی که می‌تواند پاسخی باشند به شبهه‌هایی که بچه‌ها با آن‌ها درگیرند، کمتر توجه شده است.

در کتاب سال سوم آمده است: «قرآن کتاب دیروز، امروز و فرداهای ماست» بدون این که علت آن را توضیح دهد.

● یکی از هدف‌های تلفیق کتاب‌های آموزش قرآن و دینی این است که نشان دهد دین و زندگی با هم ارتباط وثیق دارند. حال بر اساس آنچه فرمودید، می‌توان پرسید با نتایج حاصل از تجربه شما، این هدف اساسی تا چه حد تحقق یافته است؟ تا چه میزان دانش‌آموزان با عنایت به موضوع‌های کتاب درسی به چنین درکی از ارتباط دین و زندگی می‌رسند؟ سهل‌البیع: باید به نیازها بیشتر توجه و پرداخته شود.

لذا بچه‌ها باید آن را حفظ کنند. متأسفانه حتی یک مثال قرآنی هم در این باره ندارد

سهل‌البیع: به نظر من موضوع تدبر و تفکر در آیات قرآن بحث جداگانه‌ای است و باید بدان پرداخت. اما تلاوت و قرائت آیات هم موضوع مهمی است. به همین دلیل، دانش‌آموز دوره متوسطه باید بتواند آیات را از رو، درست بخواند. اگر قادر به درست خواندن نباشد نمی‌تواند آیات را ترجمه و درک کند. به همین دلیل، در قدم اول باید آیات قرآن را درست تلاوت کند.

● شما نظرتان را درباره ضعف و قوت کتاب «دینی و قرآن» بیان نکردید.

سهل‌البیع: کتاب‌های دینی و قرآن خیلی بهتر از کتاب‌های دوره‌های قبل از تلفیق تدوین شده است.

● چرا؟

سهل‌البیع: زیرا در این دوره، بین دینی و قرآن بیشتر ارتباط برقرار شده است. کتاب پایه اول خیلی زیباست. در این کتاب با طرح هدف‌های پایان‌پذیر و پایان‌ناپذیر، دانش‌آموزان درگیر این بحث‌ها می‌شوند. زیرا این موضوع برایشان جاذبه دارد. با این حال، این کتاب هم با هدف آرمانی فاصله دارد. باید بحث‌های مورد توجه دانش‌آموزان بیشتر شود. اما کتاب سال سوم برای دانش‌آموزان هنرستان قابل هضم نیست. بنده بر اساس تجربه تدریس در هنرستان این نکته را عرض می‌کنم. مباحث این کتاب برای هنرجو سنگین است. باید پی‌چاره بود.

● به عبارت دیگر معتقد به نیازسنجی هستید؟

باقری: درست است، باید نیازسنجی کرد. سهل‌البیع: پس از نیازسنجی می‌توان تغییرهای لازم را در محتوای کتاب به وجود آورد. باقری: بنده هم تأیید می‌کنم که باید حذف و اضافاتی در موضوع‌ها صورت بگیرد.

● به فرض که پیشنهاد شما درباره نیازسنجی و بعد تدوین کتابی براساس نتایج نیازسنجی عملی شد.

آیا شما به ادامه وضع کنونی که از آن به دوره تلفیق یاد می‌شود، رضایت می‌دهید یا می‌فرمایید باید این دو درس از هم تفکیک شوند؟

سهل‌البیع: باید بیشتر درباره آن فکر کنیم. در حال حاضر نمی‌توانم نظر قطعی بدهم. اکنون آیات با موضوع‌ها مرتبطاند. اگر در وضع تفکیک هم چنین باشد خوب است. به علاوه، در صورت تفکیک معلمان وقت بیشتری دارند تا به آموزش بهتر قرآن بپردازند. به هر حال، باید بیشتر بررسی شود که کدام وضع بهتر و مفیدتر و کارآمدتر است.

باقری: به نظر من باید دوره تلفیق ادامه یابد. با تفکیک کتاب‌ها باز هم بچه‌ها فکر می‌کنند قرآن چیزی جدای از دینی است. وقتی دینی و قرآن با هم و در یک کتاب درسی باشند، بچه‌ها قادر به حاشیه راندن آن نیستند. بنده با توجه به وضعیت نسل امروز چنین نظری دارم.

از این که در این گفت‌وگو شرکت کردید از شما تشکر می‌کنیم.

● خانم باقری، شما نمونه‌هایی از امتیازهای کتاب دینی و قرآن را برشمردید اما نظرتان را درباره نارسایی و نقص احتمالی این کتاب مطرح نکردید.

باقری: در جاهایی باید مطالب بیشتر، اما ساده‌تر، روان‌تر و در قالب مثال باشد. برای نمونه به تازگی و شادابی قرآن در کتاب در حد یک پاراگراف اشاره می‌شود، دانش‌آموزان توضیح ناچیز کتاب را کلیشه‌ای و شعار تلقی می‌کنند. آنان متوجه شادابی و طراوت دائمی و جامعیت قرآن به صورت یقینی نمی‌شوند و نمی‌توانند متوجه شوند که چرا قرآن کتابی برای همه زمان‌هاست.

در کتاب سال سوم آمده است: «قرآن کتاب دیروز، امروز و فرداهای ماست» بدون این که علت آن را توضیح دهد. لذا بچه‌ها باید آن را حفظ کنند. متأسفانه حتی یک مثال قرآنی هم در این باره ندارد. همین کتاب به تحدی و اعجاز قرآن نیز اشاره دارد؛ آن هم روی اعجاز لفظی قرآن تأکید می‌شود.

اشاره

قرآن، کتاب خدا و معجزه جاودانه اوست. با آن انس و جن را به تحدی طلبید تا اگر می توانستند نظیر آن یا سوره‌ای چون آن را بیاورند. اما هیچ کس را یارای آن نبود که با آن هم‌وردی کند؛ از بس شکوهمند و متعالی است و در آن، لفظ و مضمون به گونه‌ای بی نظیر در خدمت یکدیگرند.

علی چراغی
دبیر بازنشسته

الحمد لله العالمین

مراد از اعجاز قرآن و تحدی در زمان نزول آن، قطعاً اعجاز علمی نبوده اگرچه برای دوره‌های بعد تحدی علمی هم می‌باشد، بلکه اعجاز از نظر لغت و بیان که سخت مورد توجه عرب‌زبانان است بوده زیرا جامعه بی‌سواد عرب را با علوم دیگر آشنایی نبوده است تا خداوند اعجاز علمی قرآن را به رخ آنان بکشد. این بعد از اعجاز قرآن، برای عصر ما و دوره‌های بعد از ماست که بشر توانسته است بر مختصری از علوم غیرادبی دست یابد.

رسول خدا(ص) فرموده است: «أَحْتُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ». زیرا مداحان اشخاصی را به اموری می ستایند که از آن بی بهره‌اند. رسول خدا(ص) همان طور که «مدّاحی» را نکوهش کرده است، به «حمد» امر می کند و می فرماید: «مَنْ لَمْ يَحْمَدِ النَّاسَ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ».

۳. «مدح» اعم از «حمد» است؛ زیرا: می توان اشیا و جمادات را مدح گفت. «مدح» قبل و بعد از احسان گفته می شود اما «حمد» فقط پس از احسان است.

می توان کسی را برای صفاتی که از آن برخوردار نیست «مدح» گفت اما «حمد» فقط در مورد صفات ستوده‌ای که در فرد موجود است، آورده می شود. شاید به همین دلیل رسول خدا(ص) فرموده است: «أَحْتُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ». زیرا مداحان اشخاصی را به اموری می ستایند که از آن بی بهره‌اند. رسول خدا(ص) همان طور که «مدّاحی» را نکوهش کرده است، به «حمد» امر می کند و می فرماید: «مَنْ لَمْ يَحْمَدِ النَّاسَ لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ».

ب) نفرمود «الشُّكْرُ لِلَّهِ» چون: «حمد» اعم از «شکر» است؛ یعنی شما موجودی را به خاطر برخوردار بودن از صفاتی مثل شجاعت، صبر و ایمان که هیچ سودی برایتان ندارد، می ستایید، اما «شکر» فقط در مقابل دریافت نعمت و احسان است و چون خداوند، هم به خاطر آن دسته از صفات ذاتی اش که ممکن است مستقیماً سودی به حال ما نداشته باشد - مثل: جَبَّاریت، قَهَّاریت و... - ستودنی است و هم به خاطر صفاتی که خیر و برکتش به ما می رسد، کاربرد لفظ «الحمد لله» بسیار راسختر و گویاتر از «الشُّكْرُ لِلَّهِ» خواهد بود.

ج) نفرمود «أَحْمَدُ اللَّهُ» یا «نَحْمَدُ اللَّهَ» چون؛ هیچ کدام از این دو عبارت نیز جای «الحمد لله» را نمی گیرند؛ زیرا: ۱. هر دو عبارت به فاعل مشخصی اختصاص دارند؛ یعنی «حمد» خدا گفتن را به یک فرد یا جماعتی محدود می کند که متکلم به آن فعل اند، در حالی که «الحمد لله» فاعل مشخصی ندارد و «حمد» را به طور مطلق متعلق به «الله» می داند.

۲. عبارت «أَحْمَدُ اللَّهُ» یا «نَحْمَدُ اللَّهَ» این مفهوم را القا نمی کند که «الله» سزاوار «حمد» است؛ حال آنکه «الحمد لله» ستایش را به طور مطلق از آن خدا دانسته است. در ضمن، «أَحْمَدُ اللَّهُ» و «نَحْمَدُ اللَّهَ» ستایش را به زمان

خداوند متعال تمام سخن دانان و سخن سنجان را برای آوردن نظیر قرآن به مبارزه طلبیده است، چون می داند هیچ سخنوری را یارای مقابله با آن نیست و هر گاه گام در این راه نهاد، خود را رسوا ساخت.

به راستی چرا کسی را توانایی آوردن همسان قرآن نیست؟

پاسخ به این پرسش کاملاً روشن است. زیرا در قرآن مجید، دقت در اختیار مفردات شگفت انگیز است و هر واژه‌ای در جایی قرار گرفته است که باید باشد. اگر آن را با کلمه مترادف دیگری جای گزین کنند یا آن را مقدم و مؤخر کنند یا هر تغییر دیگری در آن به وجود آورند، دیگر معنای مورد نظر را القا نخواهد کرد.

هدف از این مجموعه مقالات آن است که اگر خدا توفیق دهد، حتی المقدور گوشه‌هایی از این بُعد از اعجاز قرآن را در تمام سوره‌ها به عرض دبیران ارجمند قرآن، دینی برسانم؛ شاید در کلاس‌های درسی مورد استفاده قرار گیرد و فرزندان ما بیش از پیش برای انس با قرآن انگیزه پیدا کنند. شماره اول مقاله قبلاً تقدیم خوانندگان عزیز شد و اینک بخش دوم تقدیم می گردد.

کلیدواژه‌ها: حمد، قرآن، ام‌الکتاب، سوره، سبع المثانی. برای عبارت «الحمد لله» مترادف‌های زیادی از قبیل «الْمَدْحُ لِلَّهِ»، «الشُّكْرُ لِلَّهِ»، «أَحْمَدُ اللَّهُ» یا «نَحْمَدُ اللَّهَ»، «الحمد لله»، «حَمْدُ اللَّهِ»، «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلْخَالِقِ» ذکر شده است.

اما در بیان علت اینکه چرا خداوند متعال هیچ یک از این عبارت‌ها را به جای «الحمد لله» نیاورده است، دلایل قابل قبولی را ذکر کرده‌اند، مبنی بر اینکه هیچ کدام از این عبارات فاکننده مفهوم «الحمد لله» نیستند؛ از این رو:

الف) نفرمود «الْمَدْحُ لِلَّهِ» چون:

۱. «حمد» مختص «حیّ» و «عاقِل» است.

۲. با «حمد» می توان محاسن دیگری را ستود، چه این محاسن صفات ذاتی او نظیر علم، صبر و رحمت باشد، چه لطف و احسان او در حق دیگران.

عبارت «أحمدُ الله» محتمل صادق یا کاذب بودن گوینده است؛ زیرا ممکن است او این عبارت را به عنوان تکیه کلام بیان کرده باشد، نه از روی معرفت قلبی که در این صورت قائل دروغ گو خواهد بود اما جمله «الحمدُ لله» را چه با حضور قلب بیان کنیم چه بدون حضور قلب، محتمل کذب نیست؛ زیرا در آن، ستایش مختص خدا دانسته شده و این یک حقیقت محض است

قرائت آن با رفع، جمله را اسمیه می سازد و جمله اسمیه قوی تر از جمله فعلیه است؛ زیرا جمله اسمیه بر «ثبوت» دلالت می کند ولی جمله فعلیه بر تغییر و حدوث.

در اینجا ممکن است سؤال شود: اگر فعل محذوف در جمله «الحمدُ لله» فعل امری نظیر «احمدوا» (احمدوا الحمد لله) باشد، چه؟ آیا در این صورت قوی تر نخواهد بود؟ پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا ممکن است مأمور (کسی که به او امر شده باشد) قلباً آن دستور را قبول نداشته باشد و آن را به جا نیاورد و اگر هم بگوید، سخن دل او نباشد. (هـ) نفرمود: «حمداً لله» چون:

۱. جمله «حمداً لله» جمله ای خبری است و جمله خبری محتمل صدق و کذب است.

۲. جمله «الحمدُ لله» را برخی جمله ای خبری متضمن معنای انشایی دانسته اند و برخی دیگر جمله ای انشایی گرفته اند؛ زیرا باور قلبی گوینده را منتقل می کند و از این رو، محتمل صدق و کذب نیست.

(و) نفرمود: «إن الحمد لله»؛ چون: این جمله یک جمله انشایی است ولی جمله «الحمدُ لله» هم محتمل خبری و هم انشایی بودن است.

(ز) نفرمود: «الحمدُ للخالق» یا «الحمدُ للقادر» و... چون: لفظ «الله» از «أله = عبد» گرفته شده و به معنی «الإله المعبود» است و در این صورت «الحمدُ لله» با آیه «أياك نعبد» تناسب پیدا می کند ولی اگر عبارت «الحمدُ للخالق» یا امثال آن آورده می شد، این تناسب از بین می رفت.

۲. اگر گفته شود: «الحمدُ للخالق» یا «الحمدُ للقادر»، این مفهوم را القا خواهد کرد که خداوند در مقام «خالق» یا «قادر» بودن، شایستگی ستایش و حمد را دارد نه در مقام های دیگر. در حالی که این اشکال در «الحمدُ لله» وجود ندارد و وارد نیست.

رب العالمین

(۱) «رب العالمین» بودن مفهوم برخوردار بودن از همه صفات حسنیای الهی را می رساند و مناسب ترین عبارتی است که می تواند بعد از «الحمدُ لله» آورده شود. هیچ عبارتی نمی تواند جای آن را بگیرد و همین مفهوم را برساند.

خاصی محدود می کند؛ زیرا فعل مضارع بر حال و آینده دلالت دارد و همین امر موجب محدود شدن «حمد» به زمان حیات گویندگان این جمله می شود. این در حالی است که عبارت «الحمدُ لله» از قید زمان آزاد است و همه زمان ها را از ازل تا به ابد در بر می گیرد و محتاج به فاعل خاصی هم نیست؛ زیرا: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء / ۴۴): (آسمان های هفت گانه و زمین و هر که در آنهاست، او را تسبیح می گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه ستایش و تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید.)

۳. «أحمدُ الله» و «تحمداً لله» جمله های فعلیه هستند و جمله فعلیه در زبان عربی بر حدوث و تجدد دلالت می کند و حال آنکه «الحمدُ لله» جمله اسمیه است و جمله اسمیه در زبان عربی مفهوم «ثبوت» را القا می کند و دوام و بقای آن جمله فعلیه بیشتر است.

۴. عبارت «أحمدُ الله» محتمل صادق یا کاذب بودن گوینده است؛ زیرا ممکن است او این عبارت را به عنوان تکیه کلام بیان کرده باشد، نه از روی معرفت قلبی که در این صورت قائل دروغ گو خواهد بود اما جمله «الحمدُ لله» را چه با حضور قلب بیان کنیم چه بدون حضور قلب، محتمل کذب نیست؛ زیرا در آن، ستایش مختص خدا دانسته شده و این یک حقیقت محض است؛ از این جهت، این عبارت به جمله «لا إله إلا الله» شباهت دارد که دروغ به آن راه ندارد. اما گوینده «أشهد أن لا إله إلا الله» ممکن است صادق یا کاذب باشد و به همین دلیل است که خداوند متعال در نکوهش منافقان می فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّكَ لِرَسُولِهِ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون / ۱): (چون منافقان نزد تو آیند، گویند: «گواهی می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا هم می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی و خدا گواهی می دهد که مردم منافق دروغ گو هستند.)

(د) نفرمود «الحمدُ لله»؛ چون:

قرائت «الحمدُ» با نصب جمله را فعلیه می کند ولی

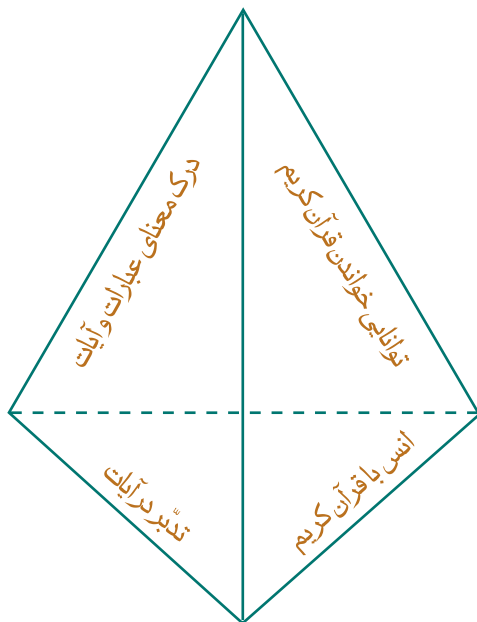
سواد قرآنی

حوزه تخصصی
مطالعه قرآنی

اجزای اصلی سواد قرآنی

با توجه به تعریف سواد قرآنی، می‌توان برای آن سه جزء اصلی در نظر گرفت خواندن قرآن کریم، درک معنای عبارات و آیات قرآن کریم، و تدبیر در آیات. تدبیر در آیات که از توصیه‌های اکید قرآن کریم و معصومین - علیهم‌السلام - است، از مهارت‌های عمومی است که گاهی در زبان روایات به عنوان شرط اصلی بهره‌مندی از قرآن کریم بیان شده است، تا آنجا که در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - نقل شده است که فرمودند: «لا خیر فی قرآنه لا تدبیر فیها».

در صورتی که این سه جزء اصلی سواد قرآنی را در سه وجه یک هرم نشان دهیم، قاعده این هرم، که بنیان و اساس نگهداری سه وجه آن است، انس دائمی با قرآن کریم خواهد بود. انس با قرآن کریم، غیر از نقشی که در ایجاد مهارت‌های پایه سواد قرآنی دارد، هم نگهدارنده و حافظ این مهارت‌هاست و هم محصول و ثمره اصلی سواد قرآنی محسوب می‌شود. از این رو می‌توان اجزا و ثمره سواد قرآنی را به شکل زیر نشان داد.



سواد قرآنی، اعتقاد و علاقه به یادگیری قرآن کریم و برخورداری از دانش و مهارت پایه به منظور بهره‌گیری مستمر و مادام‌العمر از قرآن کریم و انس دائمی با آن است.

مطابق این تعریف، سواد قرآنی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. نیازی همگانی است؛ همه افراد جامعه با هر وضع اقلیمی، شغلی، اقتصادی، اجتماعی و... برای آنکه هویت انسانی - الهی خویش را بشناسد، از آن مراقبت کنند و زمینه شکوفایی تدریجی آن را فراهم آورند، به سواد قرآنی نیازمندند.
۲. از یک حد پایه برخوردار است؛ افراد با توجه به تفاوت‌هایی که در تحصیلات، شرایط اقتصادی و اجتماعی دارند، به سطوح متفاوتی از سواد قرآنی نیازمندند ولی بهره‌مندی عموم از یک حد پایه ضروری است.

۳. حد آن در طول زمان متغیر و در حال رشد است؛ با توجه به شرایط و امکانات متفاوت در هر جامعه و نیز تغییرات این شرایط در طول زمان، این حد، نیازمند شناسایی و تعریف خاص است. برای مثال، ممکن است با توجه به شرایط و امکانات فعلی در آموزش قرآن، حد ضروری، خواندن قرآن به صورت معمولی (فارسی خوانی) تعیین شود اما در آینده با ارتقای این شرایط، حد ضروری را خواندن با لحن عربی تعیین کرد یا حد برخی از دیگر مهارت‌های پایه را ارتقا داد.

۴. حداقل سواد قرآنی به علاقه‌مندی خواندن مستمر قرآن کریم، فهم تدریجی معنای عبارات و آیات آن می‌انجامد و زمینه‌ساز بهره‌گیری مادام‌العمر از آموزه‌های الهی می‌شود. هدف آموزش عمومی قرآن کریم، نمی‌تواند صرفاً دستیابی به دانش و مهارت خاصی در ارتباط با قرآن باشد بلکه باید توانایی و قابلیت فراهم آورد که فرد بتواند ضمن انس و ارتباط دائمی با قرآن کریم، پیوسته خود را در معرض تزکیه و تعلیم الهی قرار دهد و از قرآن کریم بهره‌مند شود.

آموزش عمومی قرآن کریم، به سواد قرآنی منجر خواهد شد. رویکرد برنامه آموزش قرآن مدارس، انس با قرآن کریم است؛ یعنی روح حاکم و جهت‌گیری کلی برنامه از پیش‌دبستان تا پایان متوسطه، فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای دستیابی به انس با قرآن کریم است. حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - می‌فرماید: «لِيَكُنْ سَمِيرَکَ الْقُرْآنُ»: باید مونس و همدم تو قرآن باشد.

رویکرد برنامه‌ریزی قرآن

انس با قرآن کریم، امری دارای مراتب گوناگون و مجموعه‌ای از علاقه‌ها و ارتباط با قرآن کریم است که خواندن مستمر قرآن، درک معنای آیات، تدبیر در آنها و پای‌بندی به آموزه‌های الهی در همه شئون زندگی، لازمه همه مراحل و مراتب آن است. دستیابی به این امر، اولاً تدریجی است و در طول زمان از نظر کمی و کیفی ارتقا می‌یابد؛ ثانیاً، متناسب با اهداف هر یک از دوره‌ها و پایه‌های تحصیلی، موجب بهره‌مندی دانش‌آموزان از قرآن کریم می‌شود و در نهایت به کسب توانایی و علاقه به بهره‌مندی مستمر و همیشگی از قرآن کریم خواهد انجامید.

چکیده

خداوند حکیم هیچ کاری را بدون دلیل انجام نمی‌دهد و اینکه بین همهٔ زبان‌ها، زبان عربی را برای قرآن انتخاب کرده است، حتماً دلایلی دارد. از جملهٔ این دلایل عبارت‌اند از:

۱. در عالم الفاظ برای هر معنا یک لفظ انتخاب می‌شود.
۲. این الفاظ خود دارای زیبایی در بیان هستند.
۳. زبانی که از تعداد الفاظ بیشتری برخوردار است، قوت و غنای بیشتری نیز دارد؛ چرا که به این معناست که حقیقت‌های بیشتری را کشف کرده است و برای همین دامنهٔ لغات گسترده‌تری دارد.
۴. حقیقت‌های خارجی و موجودات مادی حالات، مکان‌ها و زمان‌های مختلفی دارند که هر کدام از آن‌ها می‌تواند در انتخاب لفظ مستقل تأثیر داشته باشد. در بعضی از زبان‌ها برای تک‌تک حالات، زمان‌ها و مکان‌های یک موضوع و شیء خارجی، لفظ وجود دارد اما متأسفانه در اکثر زبان‌های دنیا حالات مختلف اشیا در تغییر نام و لفظ آن‌ها تأثیری ندارد. بنابراین، گوناگون بودن اسم یک شیء در حالات مختلفش، نوعی غنای ادبی و واژگانی به آن زبان می‌بخشد. زبان عربی نیز ویژگی‌هایی مانند غنای لفظی و محتوایی، نزدیک شدن به معنای مطلوب، دوری کردن از گفتار حشو و رساندن معنای زیاد با استفاده از عبارتی کوتاه را در خود گنجانده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عربی، زبان، زبان دین

زبان کامل‌ترین زبان است

چرا زبان قرآن کامل‌ترین زبان است؟

سیدصفی‌الله قادری

دبیر زبان و ادبیات عرب

مریم میرنژاد

امروزه زبان عربی یکی از چند زبان زنده

دنیاست که میلیون‌ها انسان بدان سخن

می‌گویند. در کنفرانس‌های جهانی از

جمله چهار زبان اصلی (انگلیسی، فرانسه،

آلمانی، عربی) است و سخنرانی‌ها و

گفت‌وگوها به طور هم‌زمان بدین زبان‌ها

ترجمه می‌شوند

مقدمه

مردم مسلمان ایران نیز در کنار دیگر ملت‌ها و حتی در پیشاپیش آن‌ها قدم‌های مؤثری در مسیر آموختن زبان قرآن برداشته‌اند؛ تا جایی که بیشتر کتاب‌های صرف و نحو از تألیفات

دانشمندان مسلمان ایرانی است. مثلاً سیبویه دانشمند بزرگ علم نحو، اثر عمده خود «الکتاب» را با طرحی عالمانه و منظم در علم نحو تألیف کرد. این کتاب مرجع درسی به شمار می‌آید و هنوز هم آرا و نظریات سیبویه در میان نحو‌شناسان حجت است. ابن سینا و امام محمد غزالی نیز بیشتر آثار خود را به زبان عربی نگاشته‌اند.

امروزه زبان عربی یکی از چند زبان زنده دنیاست که میلیون‌ها انسان بدان سخن می‌گویند. در کنفرانس‌های جهانی از جمله چهار زبان اصلی (انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عربی) است و سخنرانی‌ها و گفت‌وگوها به طور هم‌زمان بدین زبان‌ها ترجمه می‌شوند.

به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی و طبق نص صریح قانون اساسی، درس زبان عربی در ایران یکی از دروس اصلی و مهم دوره راهنمایی و متوسطه محسوب می‌شود. این اصل در شمار اصول فرهنگی قانون اساسی جای گرفته است و قانون‌گذاران کشور برای احیای مجدد نور قرآن در دل‌های فرزندان این سرزمین، تعلیم زبان قرآن را لازم دیده‌اند.

همه باید بدانیم که زبان عربی از بهترین زبان‌های دنیاست و اگر نبود، آخرین کتاب آسمانی و مهم‌ترین معجزه خداوندی به وسیله آن منتشر نمی‌شد. گذشته از آن، اهل فن اعتقاد دارند عربی تنها زبانی است که می‌شود برای آن صفت قائل شد. در مقاله حاضر به ویژگی‌های این زبان می‌پردازیم.

۱. وسعت لغات: دامنه هیچ زبانی به این حد گسترده نیست، برای یک معنی گاهی لغت‌ها و گاهی ده‌ها لغت وجود دارد. مثلاً شتر در عربی ۱۸ لغت دارد و برعکس گاهی هم یک لغت ده‌ها معنی مخصوص دارد؛ مثلاً کلمه عین هفتاد معنی دارد.

۲. موجز بودن: با یک کلمه یا یک جمله کوچک می‌توان مطالب زیادی را فهماند. مثلاً زمانی که می‌گوییم خَرَجَ، می‌فهمیم کسی در زمان گذشته خارج شده و او مرد بوده است. گاهی نیز با تغییری کوچک، تحولی بزرگ در معنی به وجود می‌آید. مثلاً یک الف و لام معنای کلمه را کاملاً عوض

می‌کند.

۳. فصاحت: به

تصدیق اهل فن، زبانی

به روانی و زیبایی زبان

عربی نیست.

۴. مقید بودن: بدین

معنی که بیشتر از تمام

زبان‌ها پایبند قواعد است و

کم اتفاق می‌افتد تغییر و تبدیلی بودن قاعده و اصل در آن صورت پذیرد.

۵. خالص بودن: زبان‌های دیگر از واژه‌ها و اصطلاحات یکدیگر استفاده می‌کنند. مثلاً در زبان فارسی ما لغاتی از چندین زبان راه یافته که سهم زبان عربی در آن بیشتر است. واژه‌های دختر (یونانی)، جوان (ایتالیایی)، قشنگ (ترکی)، اسکناس (روسی)، آقا (مغولی)، چایی (چینی) و برادر (انگلیسی)، نمونه‌هایی از واژه‌های دخیل در فارسی هستند.

۶. کامل بودن: زبان عربی از کامل‌ترین زبان‌هاست و حتی گاهی بیشتر از حد معین برای یک چیز لغت دارد. مثلاً در بیشتر زبان‌ها برای دست یک واژه داریم، لیکن در عربی، برای هر حرکت و هر قسمت دست نیز لغت مخصوصی وجود دارد.

۷. مملو بودن: مهم‌ترین صفت زبان عربی مملو بودن آن است. که هنگام تلفظ، تمام زبان، دهان و همه اعضایی که در حلق برای تکلم خلق شده‌اند به کار می‌افتند و از طاق دهان، گلو، هر یک دندان‌ها و... استفاده می‌شود؛ در صورتی که در زبان انگلیسی و فرانسه، هنگام تلفظ بیشتر نوک زبان‌ها و دندان‌های جلو به کار می‌افتند. همین موضوع به ما نشان می‌دهد که عربی زبان طبیعت و طبیعی‌ترین زبان‌هاست.

۸. اشتقاق‌پذیری: یکی از ویژگی‌های زبان عربی اشتقاق‌پذیر بودن آن است. منشأ ساختن کلمات در زبان عربی «ریشه» کلمه است که به کمک آن می‌توان صیغه‌های مختلف فعل را در زمان‌های متفاوت و اشکال متعدد اسم (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه، مصدر میمی، اسم زمان و مکان و افعال التفضیل) را ساخت. برخلاف زبان فارسی که زبانی ترکیبی است و در آن، با استفاده از ترکیب (پیشوند و پسوند) از یک ریشه کلمات متعدد ساخته می‌شود.

۹. بی‌نیازی در واژگان: زبان عربی در بعد واژگان یکی از بی‌نیازترین زبان‌هاست؛ به طوری که برای بیان همه مفاهیم و اندیشه‌هایی که به ذهن انسان خطور می‌کنند، واژگانی خاص دارد.

در زبان عرب که زبان قرآن است، برخی حروف حالت «تفخیم» و بقیه حالات «ترقیق» دارند. ترکیب این دو حالت در زبان و لهجه عرب، به خودی خود چنان تنوع دلپذیری ایجاد می‌کند که گوش انسان از شنیدن آن کمتر خسته می‌شود

۱۴. قادر بودن به

تبیین معانی و مفاهیم درونی فرد؛ این ویژگی به طور خاص در ادبیات این زبان، به ویژه ادبیات شعری آن، ملاحظه می‌شود؛ به گونه‌ای که توانسته است در اظهار عواطف درونی و بیان آن‌ها نقش عمده‌ای داشته باشد.

۱۵. برخورداری از واژه‌هایی استوار و ظریف، ترکیب‌های

دل‌نشین و محکم، و سبک‌های زیبا و با طراوت.

۱۶. دارا بودن قواعد (صرف و نحو) دقیق و علمی، و بلاغتی

دل‌پذیر و اعجاب‌برانگیز؛ اکثر زبان‌شناسان به صرف و نحو دقیق زبان عربی معترف هستند.

به لحاظ دارا بودن این ویژگی‌ها، زبان عربی این شرافت و

افتخار را یافته است که ظرفی برای بیان مفاهیم ارجمند دینی

و نیز قالبی برای وحی الهی باشد. خدای متعال آن را به عنوان

زبان قرآن برگزیده و به «لسان عربی مبین» (شعراء/ ۱۹۵)،

یعنی زبان عربی روشن‌تر توصیف کرده است. (معصومی بهبانی،

۱۳۸۵: ۹ و ۱۰).

برخی روایات تأیید می‌کنند که زبان عربی زبان برگزیده

الهی است. ویژگی‌های خاص و توانمندی زبان عربی در انتقال

مفاهیم و معانی را می‌توان از دلایل این امر برشمرد. در برخی

روایات آمده است:

۱. اهل بهشت به زبان عربی سخن می‌گویند (مجلسی،

۱۴۰۳، ج ۱۱: ۵۶). و حوریهان بهشتی نیز به عربی سخن

می‌گویند (همان، ج ۸، ۱۳۴).

۲. از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است: «من زبان

عربی را به خاطر سه چیز دوست دارم: اول اینکه خودم عرب

هستم، دوم اینکه قرآن به زبان عربی است و سوم اینکه زبان

اهل بهشت عربی است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۰۶).

۳. از حضرت صادق از پدر بزرگوارش علیهماالسلام روایت

شده است که خداوند با هیچ پیامبری سخن نگفت، مگر با زبان

عربی (۱) (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۱۳۴ و ج ۱۸: ۲۶۳).

۴. زبان عربی زبان خدای متعال است (۲) (همان، ج ۱:

۲۱۲ و ج ۷۶: ۱۲۷). و خدا آن را بر سایر زبان‌ها برتری داده

است (همان، ج ۲۵: ۲۹).

۵. همچنین، در آغاز جهان، زبان حضرت آدم (ع) عربی بود،

ولی پس از اینکه نافرمانی کرد و از میوه درخت ممنوعه خورد،

خداوند نعمت‌هایش را سلب کرد و زبان عربی را از او گرفت

۱۰. ثابت بودن

ساختار: زبان آدمی همچون

آب جاری است. طبیعت زبان

این است که بر اثر مرور زمان

دستخوش تغییر می‌شود اما برای

زبان عربی وضعیتی خاص پیش

آمد که مسیر آن را از حرکت

طبیعی خارج ساخت و مسیری

خاص برای آن قرار داد. آن وضعیت، همان نزول قرآن کریم

بدین زبان بود. پس از نزول کتاب آسمانی، اهل این زبان را در

اوج فصاحت و بلاغت یافتند و پذیرفتند که فصیح‌تر و بلیغ‌تر

از این ممکن نیست و قبول کردند که این کلام، فوق توانایی

بشر است. لذا آن را نمونه‌ای اعلا در زبان تلقی کردند و از آن

پس، هر عرب زبان سخنان خود را با این نمونه‌ی اعلا سنجید.

بنابراین، تنها زبانی که در قرون متمادی، زبان زنده خواهد

بود، همین زبان قرآن یعنی زبان عربی است.

۱۱. زنگ دار و موزون بودن: این زبان به سبب داشتن

مصوت‌های بلند و حروف مشدد، زنگ‌دار و موزون است (۳)

(ر.ک، ژان محمد، عبدالجلیل، ۱۳۸۸: ۲۳).

۱۲. دارا بودن ترکیبی از ترقیق و تفخیم حروف: هر چه از

مبدأ خاورمیانه (جایگاه عمده زبان عرب) به سوی شرق پیش

برویم؛ لهجه‌ها «نازک‌تر» و به اصطلاح، تمامی حروف به حالت

«ترقیق» نزدیک می‌شوند؛ مثل زبان مردم چین و ژاپن.

از طرف دیگر، در غرب خاورمیانه، لهجه اهالی کشورهای

آفریقایی پر حجم است و همه حروف، حالت تفخیم دارند. لذا

در هر دو نوع زبان و لهجه، یکنواختی صدای حروف خستگی

می‌آورد.

در زبان عرب که زبان قرآن است، برخی حروف حالت

«تفخیم» و بقیه حالات «ترقیق» دارند. ترکیب این دو حالت

در زبان و لهجه عرب، به خودی خود چنان تنوع دلپذیری

ایجاد می‌کند که گوش انسان از شنیدن آن کمتر خسته

می‌شود.

حال اضافه کنید کاربرد صوت و لحن زیبایی را که در

تلاوت آیات اعجاز‌آمیز کلام‌الله مجید به آن توصیه شده است.

ناگفته پیداست که این مجموعه چه تأثیری در گوش شنونده

به جای می‌گذارد (موسوی بلده، ۱۳۷۵: ۷۳).

۱۳. برخورداری از نظامی هوشمند و پیشرفته: هر

کسی این نظام هوشمند را دریابد و به خوبی هضم کند، به

گنجینه‌های زبان عربی دست خواهد یافت.

از حضرت رسول اکرم (ص) نقل

شده است: «من زبان عربی را به

خاطر سه چیز دوست دارم: اول اینکه

خودم عرب هستم، دوم اینکه قرآن

به زبان عربی است و سوم اینکه زبان

اهل بهشت عربی است

قرآن مجید به عنوان لطفی از سوی خدای متعال، در یازده آیه از کتاب الهی مطرح شده است.

و زبان سریانی را جانشین آن کرد (۳) (همان، ج ۱۱: ۵۶). سپس نخستین کسی که به زبان عربی سخن گفت، حضرت اسماعیل (ع) بود (همان، ج ۱۲: ۲۹۴). حضرت یوسف (ع)

در اولین ملاقات خود با پادشاه مصر به زبان عربی سلام کرد (همان، ج ۱۲: ۲۹۴) و حضرت سلیمان (ع) آن را زبان عبادت خود قرار داد (۴) (همان، ج ۱۴: ۱۱۲).

همچنین گفته می‌شود که وزرای حضرت مهدی (ع) با آن که همه از غیر عرب خواهند بود به زبان عربی سخن خواهند گفت (ابن عربی، باب ۳۶۶).

۶. این زبان به عنوان زبان مقدس در بیشتر عبادات و برخی معاملات اسلامی جلوه کرده است. در اسلام اذان و اقامه نماز و تلبیه حج و عمره باید به زبان عربی باشد و همه مسلمانان موظفاند الفاظ عربی آن‌ها را بیاموزند.

قرآن مجید نیز به عربی تلاوت می‌شود. متون ادعیه، زیارت‌ها و تسبیحات به عربی است. عقاید اسلامی نیز به زبان عربی به میت تلقین می‌شوند. در مواردی از بخش معاملات فقه اسلامی نیز درباره اشتراط یا عدم اشتراط عربیت بحث می‌شود و اشتراط آن می‌تواند درجانی داشته باشد؛ مثلاً با وجود اختلاف فتوای فقیهان برای ازدواج و طلاق خواندن صیغه لازم است و همچنین صیغه، در صورت امکان، باید به زبان عربی باشد. البته قوام عقد به نیت است و نه به کلام، ولی در عقود مهمی مانند ازدواج و طلاق، گونه‌های ارتباط الهی نیز مطرح است. به همین دلیل، در این موارد هم صیغه خوانده می‌شود و هم آن صیغه به زبان مقدس عربی است (توفیقی، هفت آسمان، شماره ۲۷).

این احادیث با قطع نظر از بررسی سند و اینکه از معصوم صادر شده است یا نه، می‌تواند از برگزیده بودن زبان عربی حکایت کند، البته توجه به این نکته لازم است که اولاً حجم این گونه احادیث در حدی است که می‌تواند ما را از بررسی سند بی‌نیاز کند و ثانیاً برای قبول این مطلب هیچ استبعادی وجود ندارد و دلایل عقلی و نقلی نیز آن را رد نمی‌کند.

به هر حال، زبان عربی زبان قرآن است و خداوند برای انتقال پیام خود، که ابدی و همگانی است، این زبان را برگزیده است. ویژگی‌های خاص و توانمندی زبان عربی در انتقال مفاهیم و معانی (۵) می‌تواند از جمله دلایل گزینش این زبان از سوی خداوند محسوب شود و بر همین اساس است که عربی بودن

بی‌نوشت‌ها
۱. «ما انزل الله تبارک و تعالی کتابا و لا وحیا الا بالعربیه، فکان یقع فی مسامع الانبیا بالسنی قومهم و کان یقع فی

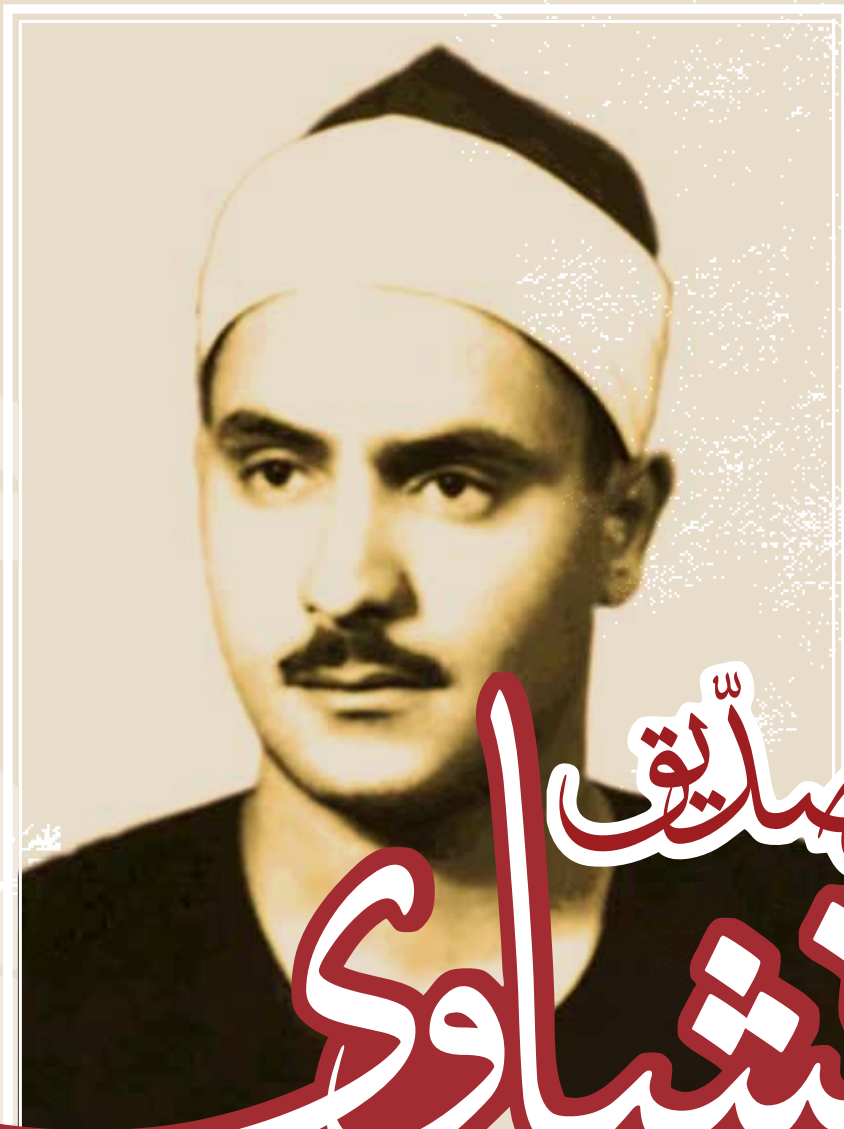
مسامع نبینا (ص) بالعربیه». ۲. «تعلّموا العربیة فانها کلام الله الذی یکلم به خلقه» و «ان الوحی ینزل من عندالله عزوجل بالعربیه فاذا اتی نبیا من الانبیا اتاه بلسان قومه».

۳. «کان لسان آدم العربیة و هی لسان اهل الجنة. فلما عصی ربه ابدله بالجنة و نعیمها الارض و الحرث و بلسان العربیة السریانیة» حضرت موسی (ع) متن زیر را با اشاره به عربی بودن معارف اسلامی به زبان عبری روی سنگی نقش کرده بود که پس از ظهور اسلام کشف شد: «باسمک اللهم جاء الحق من ربک بلسان عربی مبین لا اله الا الله، محمدرسول الله، علی ولی الله و کتب موسی بن عمران بیده» (همان ج ۲۷، ص ۹ و ج ۳۸، ص ۵۸ و ۵۹).

۵. از نظر زبان‌شناسان، زبان عربی از کامل‌ترین زبان‌های دنیاست که به خوبی می‌تواند مفاهیم و مطالب گسترده و عمیق را در قالب‌های زیبا و کوتاه بیان کند. نک: المیزان، ج ۴، ص ۱۶۰؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۰ و ج ۱۳، ص ۳۱۱ و ج ۲۱؛ ص ۸؛ پاسخ به پرسش‌های مذهبی آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله سبحانی، ص ۲۹۳.

منابع

۱. ابن عربی، محی الدین. الفتوحات المکیه. باب ۳۶۶.
۲. ابوزهره، محمد. معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآن. ترجمه محمد ذبیحی. آسمان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۰.
۳. توفیقی، حسین. عربی نمونه‌هایی از زبان مقدس. فصل‌نامه هفت آسمان.
۴. جوان آراسته، حسین. درس‌نامه علوم قرآنی. قم. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۷.
۵. حرّان، علی بن الحسین بن شعبه. تحف العقول. ترجمه آیت الله کمره‌ای. تهران. انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیه. چاپ سوم. ۱۳۶۶.
۶. حسینی، سیدعلی. الروضه الندیبه شرح النهجه المرضیه (شرح سیوطی). قم. انتشارات دارالعلم. چاپ ششم. ۱۳۸۵.
۷. ژان محمد، عبدالجلیل. تاریخ ادبیات. ترجمه آ. آذرنوش. تهران. انتشارات امیرکبیر.
۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت. مؤسسه الاعلمی. ۱۳۹۴ ق.
۹. طبرسی، امین الاسلام. تفسیر مجمع البیان. دارالاحیاء التراث العربی. چاپ دوم. بیروت. ۱۴۰۸ ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار. بیروت. الوفا. ۱۴۰۳ ق.
۱۱. معصومی بهبهانی، محمدحسن. دروس فی المحادثه العربیه. قم. ندای سروش. ۱۳۸۵.
۱۲. موسوی بلده، سیدمحسن. حلیه القرآن (قواعد تجوید مطابق با روایت حفص از عامه). سازمان تبلیغات اسلامی. چاپ بیست‌ونهم. ۱۳۷۵.



دبیران دینی و قرآن
عظیم چهاره
سعید حسام پور

تلاوت

محمد صلیق منشاوی

چکیده

صدیق منشاوی، عبدالباسط)، پیوند میان مقامات با معانی و مفاهیم آیات تاثیر آن در تلاوت مشخص شود. این موضوع در شش بخش واکاوی شده است. لزوم پرداختن به مقامات قرآنی؛ معرفی مقامات؛ معرفی نظام تلاوت از استادان، ذکر آیه و ترجمه آن؛ بررسی مفهوم آیات؛ ارتباط مقام و مفهوم آیه. گفتنی است در این پژوهش، تلاوت های مجلسی استادان یاد شده مبنای بررسی قرار گرفته است.

گفت و گو درباره موسیقی در قرآن، از مباحث بحث انگیزی است که همواره موافقان و مخالفان زیادی داشته است؛ به گونه ای که در نتیجه این مباحث دو گروه با دو شیوه فکری کاملاً متفاوت پدید آمده اند. درباره قرآن و علوم قرآنی تاکنون پژوهش های زیادی انجام شده اما آن چه تا کنون کمتر به آن پرداخته اند، مقامات قرآنی و پیوند آن با آیات قرآن است.

کلیدواژه‌ها: منشاوی، تلاوت، قاریان، مقامات، بیات، رست

در این جستار، کوشیده ایم با نگاهی تازه و با بررسی نظام تلاوت سه استاد برجسته فن قرائت (شحات انور، محمد

ادای حروف در تلاوت منشأوی به گونه‌ای است که گویا هر یک از حروف موجود زنده‌ای بی‌قرار و ناآرام است. خواه حروف «قطب جد»، خواه بقیه حروف

نظام تلاوت: مرحوم منشأوی معمولاً با مقام بیات تلاوت خود را شروع می‌کند و البته مقام بیات را دو حرکتی تلاوت می‌کند (یعنی فقط قرار و جواب مقام بیات را تلاوت می‌کند). سپس وارد مقام رست می‌شود و معمولاً این مقام را سه حرکتی اجرا می‌کند. یعنی علاوه بر قرار و جواب، جواب جواب را نیز تلاوت می‌کند. (البته در مقام رست نیز غالباً جواب جواب را اجرا نمی‌کند). سپس دو نفس بیات می‌خواند و آن‌گاه وارد مقام صبا می‌شود. در پاره‌ای از تلاوت‌های ایشان، مقام حجاز نیز دیده می‌شود که این مقام را نیز غالباً سه حرکتی تلاوت می‌کند و سپس فرود می‌آید.

ویژگی‌های صدای تلاوت: صوت زیبا، لحن گرم و حزین، تلفظ صحیح و بیان قوی کلمات، از ویژگی‌های بارز تلاوت مرحوم منشأوی است. نکته مهم دیگر این که مرحوم منشأوی را با لقب حزین القراء می‌شناسند. حزن و اندوه خاصی که در تلاوت‌های این استاد بزرگ وجود دارد، به تلاوت‌های وی جذبه و زیبایی خاصی می‌بخشد، به گونه‌ای که کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که از شنیدن تلاوت‌های ایشان غرق در تفکر و تعمق نشود.

«اگر بخواهیم محمد صدیق را بشناسیم، شاید بهتر آن باشد که در تذکره عرفا و صوفیان عصر به جست‌وجوی او بپردازیم، چرا که محمد صدیق پیش از آن که یک قاری باشد، یک صوفی است. صوفی‌ای که خرقة زهد بر تن می‌کند و رایحه معرفت و زهد از جای جای تلاوتش برمی‌خیزد» [قاسم احمد، ۱۳۷۴: ۳۶].

خصیصه حزن در تلاوت که به جرئت می‌توان گفت ویژه خود اوست، حزن ذاتی مقام صبا را دو چندان می‌کند؛ به گونه‌ای که شنونده می‌تواند ناله گریه را از لابه‌لای الفاظش بشنود. یکی از صفات بسیار کاربردی حروف در تجوید و تلاوت قرآن کریم، صفت قلقله است که در تجوید به معنای حرکت مختصر دادن به حرف ساکن است و پنج حرف (ق، ط، ب، ج، د) را در برمی‌گیرد و روی هم، ترکیب «قطب جد» را می‌سازد.

نکته مهمی که قاری باید بدان توجه داشته باشد، این است که اولاً این حرکت به کسره یا فتنحه کامل بدل نشود و از طرف دیگر، بیست و سه حرف مابقی صفت قلقله نگیرند. ادای حروف در تلاوت ایشان به گونه‌ای است که گویا تمامی حروف و کلمات بی‌قرار و مضطرب‌اند، همه متحرک‌اند، بی‌آن که حرکتی به بیست و سه حرف مابقی بدهد.

ادای حروف در تلاوت ایشان به گونه‌ای است که گویا هر یک از حروف موجود زنده‌ای بی‌قرار و ناآرام است. خواه حروف «قطب جد»، خواه بقیه حروف.

تلاوت مرحوم منشأوی در مقایسه با قاریان دیگر هم‌چون ارکستر و تک‌نوازی است. بدین معنا که گویی جمعی از نوازندگان با سازهای متفاوت در حال نواختن قطعه‌ای محزون هستند.

تلاوت‌های وی به‌ویژه در مقام صبا به گونه‌ای است که شنونده احساس می‌کند ترکیبی از تلاوت قرآن، ناله‌های گریه و آوای دل‌نواز نی (در مقام دشتی) را می‌شنود.

یکی دیگر از ویژگی‌های تلاوت وی، استفاده از شبه تحریرهای بسیار زیبا و جذاب است. از میان بیست و هشت حرف زبان عرب، هفت حرف (ن، و، ر، ع، ل، م، ی) تحریرپذیرند. افزون بر این حروف، صداهای کشیده و مواضعی که ادغام، اخفاء و مدّ صورت می‌گیرد نیز تحریرپذیرند. مرحوم منشأوی با استفاده از این مواضع، تحریرهای بسیار زیبا و جذاب ابداع کرده است.

صدا: از لحاظ قدرت مانور صدا، صدای وی در درجه‌ای پایین‌تر از صدای شحات انور قرار می‌گیرد. با وجود این، ایشان صدایی پرطنین، دل‌نشین و تحریرپذیر دارند. او در زمرة قاریان صاحب سبک قرار می‌گیرد که سبکی ویژه و خاص خود دارد.

جذابیت سبک خاص وی سبب شده است که اغلب مبتدیان، برای شروع به قرائت، از وی تقلید کنند و مقلدان زیادی در سراسر دنیای اسلام به سبک وی به تلاوت قرآن بپردازند.

تناسب میان مقام و مفهوم آیات: قاری چیره‌دست همانند ژیمناست کاری حرفه‌ای روی دار حلقه عمل می‌کند. شروع مناسب، اجرای حرکات قدرتی و فنی و در پایان فرود موفق، سه بخش اساسی کار او را تشکیل می‌دهند.

تلاوت هر قاری نیز به چهاربخش کلی و عمده تقسیم می‌شود: ۱. شروع تلاوت؛ ۲. میانه تلاوت؛ ۳. اوج تلاوت؛ ۴. فرود و پایان تلاوت.

جمال کامیاب در این باره می‌نویسد: «پس از استعاذه و بسمله، قاری با صدای غیرمرتفع و پایین آیات را به دنبال هم تلاوت می‌کند. در هر نفس از گوشه‌های متفاوت و مناسب مقام مربوط استفاده می‌کند و بر ارتفاع صدایش افزوده می‌شود تا به تدریج به مرحله متوسط می‌رسد و به اقتضای شرایط نغمات جدیدی را به کار می‌گیرد. شروع خوب در ارائه تلاوت زیبا بسیار مؤثر است و قاری باید براساس برنامه‌ریزی خود و نغماتی که قصد استفاده از آن‌ها را دارد، قرائت را شروع کند» [کامیاب، ۱۳۸۱: ۷۱].

ناگفته پیداست که قاری مسلط، پیش از شروع به تلاوت، با توجه به مفهوم و معنای آیات، برای خود مشخص می‌کند که باید از چه مقام و نغمه‌ای استفاده کند تا تلاوتش دل‌نشین و مناسب

قاری مسلط، پیش از شروع به تلاوت، با توجه به مفهوم و معنای آیات، برای خود مشخص می‌کند که باید از چه مقام و نغمه‌ای استفاده کند تا تلاوتش دل‌نشین و مناسب مقام باشد

مقام باشد.

قاریان بزرگ، نه تنها پیوند میان مقام و مفاهیم آیات را در نظر گرفته و تلاوت خویش را بر پایه آن برنامه‌ریزی می‌کنند، بلکه گاهی قاری ارتباط مفهوم و معنا را با محدوده مقامات نیز رعایت می‌کند. برای فهم بهتر این نکته، تلاوت مرحوم منشأوی از آیات ۴ الی ۶ سوره یوسف در جواب مقام بیات و آیات ۱۱ و ۱۲ و آیات ۲۴ و ۲۵ همین سوره را بررسی می‌کنیم.

«اذ قال یوسف لأبیه یا أبت انی رأیت أحد عشر کوباً و الشمس و القمر رأیتهم لی ساجدین (۴) قال یا بُنَیَّ لا تقصص رؤیایک علی إخوتک فیکیدوا لک کیداً إن الشیطان للإنسان عدوٌ مبینٌ (۵) و كذلك یجتئیک ربک و یعلمک من تأویل الأحادیث و ینم نعمته علیک و علی آل یعقوب کما أنمها علی أبویک من قبل إبراهیم و إسحق إن ربک علیهم حکیمٌ (۶)... قالوا یا أبانا ما لک لا تأمننا علی یوسف و إنا له لناصحون (۱۱) أرسله معنا عدواً یرتع و یلعب و إنا لحافظون (۱۱).

[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت: [ای پدر]، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آن‌ها] برای من سجد می‌کنند. (۴) [یعقوب] گفت: ای پسرک من خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است. (۵) و این چنین، پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند، همان‌گونه که قبلاً بر پدران تو، ابراهیم و اسحاق، تمام کرد. در حقیقت، پروردگار تو دانای حکیم است. (۶) ... و برای انجام این کار، برادران [نزد پدر آمدند و] گفتند: پدرجان! چرا تو درباره [برادرمان] یوسف، به ما اطمینان نمی‌کنی؟! در حالی که ما خیر خواه او هستیم! (۱۱) فردا او را با ما [به خارج شهر] بفرست تا غذای کافی بخورد و تفریح کند، و ما نگهبان او هستیم (۱۲).

در تفسیر نمونه، درباره این آیات آمده است: «قرآن داستان یوسف را از خواب عجیب و پرمعنی او آغاز می‌کند. زیرا این خواب در واقع نخستین فراز زندگی پرتلاطم یوسف به‌شمار می‌رود. یک روز صبح با هیجان و شوق به سراغ پدر آمد و پرده از روی حادثه تازه‌ای برداشت که در ظاهر چندان مهم نبود، اما در واقع شروع فصل جدیدی را در زندگانی او اعلام می‌کرد... جمله «رأیت» برای تأکید و قاطعیت در این آیه تکرار شده است. اشاره به این که من

چون بسیاری از افراد که قسمتی از خواب خود را فراموش می‌کنند و باشک و تردید از آن سخن می‌گویند، نیستیم. من با قطع و یقین دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده کردند. در این موضوع شک و تردیدی ندارم.» [مکارم شیرازی، ج ۹: ۳۰۸]. این آیه (آیه اول) از لحاظ معنایی و بیان براعت استهلالی است بسیار ظریف برای شروع حوادث و اتفاقاتی که چه‌بسا در آینده رخ دهد. آیه بعد، این معنا را تقویت کرده است؛ خصوصاً با تأکیدات بسیاری که در کلام شده. «... و لذا [یعقوب] به یوسف خطابی مشفقانه کرد و فرمود: «یا بُنَیَّ: ای پسرک عزیزم» و قبل از آن که خواب او را تعبیر کند، از در اشفاق، اول او را نهی کرد از این که رؤیای خود را برای برادرانش نقل کند و آن که بشارتش داد به کرامت الهی که در حقیقت رانده شده بود.» [طباطبایی، ج ۱: ۱۰۵].

سبک و سیاق بیان کلام به گونه‌ای است که گویی حادثه‌ای در راه است؛ حادثه‌ای که روان یعقوب را آزار داده و برای او قابل پیش‌بینی است. دلیل این مدعا آن که «یعقوب(ع) در جواب یوسف نفرمود: من می‌ترسم دربارهاش نقشه شومی بریزند و یا ایمن نیستیم از این که نابودت کنند، بلکه فرمود: نقشه می‌ریزند و تازه همین بیان را هم با مصدر تأکید کرد و فرمود: «یکیدوا لک کیداً»، زیرا مصدر (کیداً) که مفعول مطلق است که یکی از وسایل تأکید است. علاوه بر این کلام خود را با جمله «إن الشیطان للإنسان عدوٌ مبینٌ» تعلیل و تأکید کرده است» [طباطبایی، ج ۱: ۱۰۶].

شادروان منشأوی آیات ۴ تا ۶ را در مقام بیات تلاوت می‌کند. چنین می‌نماید که وی به چند دلیل مقام بیات را برای تلاوت این آیات برگزیده است:

۱. این آیات، آیات ابتدایی سوره یوسف به‌شمار می‌روند. بیشتر قراء ابتدای تلاوت خویش را با این مقام آغاز می‌کنند.
۲. این آیات مانند براعت استهلال برای آیات بعد هستند. پس بهتر است در مقام بیات و با پرده صوتی پایین و یا متوسط اجرا شود.
۳. پیش از این ذکر شد که تأثیر این مقام به تصویر کشیدن آرامش همراه با غم است. مفهوم این آیات از یک سو یادآور مصائب و مشققاتی است که از سوی برادران یوسف برای وی پیش آمده است و از سوی دیگر تصویرگر شادی و شغفی است که در پایان داستان روح و روان یوسف را می‌نوازد.
۴. دیگر آن که بهترین جایگاه برای اجرای این مقام، علاوه بر ابتدا و انتهای آیات، تلاوت آیاتی است که دربرگیرنده حکایات باشند.

در ادامه تلاوت، ایشان آیات یازده و دوازده را که حاوی مکر برادران یوسف برای اقناع یعقوب است، در مقام صبا تلاوت می‌کند. این مقام شنونده را به کنکاش و بررسی گذشته فرامی‌خواند. به عبارت روشن‌تر، این مقام برانگیزنده نوعی حس

از شاهکارهای تلاوت منشاوی، تلاوت آیه بیست و پنج سوره یوسف است، به گونه‌ای که پرداختن به تمام ریزه‌کاری‌های این تلاوت، خود می‌تواند موضوع مقاله‌ای مفصل باشد

در پایان، پاره‌ای از تلاوت‌های ایشان را در مقام‌های گوناگون می‌آوریم:

قرار مقام بیات: سوره شعراء، آیات ۵۹-۵۲، تلاوت مجلسی
 قرار مقام بیات: سوره شعراء، آیات ۱۸۶-۱۸۱، تلاوت مجلسی
 جواب مقام بیات: سوره شعراء، آیات ۱۹۶-۱۹۲، تلاوت مجلسی
 جواب مقام بیات: سوره ضحی، آیات ۸-۶، تلاوت مجلسی
 جواب مقام بیات: سوره قصص، آیات ۷۰-۶۸، تلاوت مجلسی

xxx

قرار مقام رست: سوره حمد، آیات ۷-۱، تلاوت مجلسی
 قرار مقام رست: سوره الرحمن، آیات ۴-۱، تلاوت مجلسی
 قرار مقام رست: سوره آل عمران، آیات ۱۳-۱۲، تلاوت مجلسی
 جواب مقام رست: سوره واقعه، آیات ۹۱-۹۰، تلاوت مجلسی

xxx

جواب مقام رست: سوره ق، آیات ۴۴-۴۱، تلاوت مجلسی
 قرار مقام عجم: سوره فرقان، آیه ۶۳، تلاوت مجلسی
 جواب مقام عجم: سوره توبه، آیه ۴۰، تلاوت مجلسی
 جواب مقام عجم: سوره شعراء، آیات ۶۷-۶۳، تلاوت مجلسی

xxx

قرار مقام سه‌گاه: سوره روم، آیات ۲۹-۲۸، تلاوت مجلسی.
 جواب مقام سه‌گاه: سوره آل عمران، آیات ۲۷ و ۲۶، تلاوت مجلسی.

جواب جواب مقام سه‌گاه: سوره یوسف، آیه ۲۲، تلاوت مجلسی.

تقطیع: سوره آل عمران، آیه ۳۲، تلاوت مجلسی.

تقطیع: سوره فرقان، آیه ۷۱، تلاوت مجلسی.

xxx

قرار مقام صبا: سوره شعراء، آیات ۲۰۲-۱۹۷، تلاوت مجلسی.
 جواب مقام صبا: سوره شعراء، آیات ۲۰۴-۲۰۲، تلاوت مجلسی.

جواب مقام صبا: سوره زخرف، آیه ۸۴، تلاوت مجلسی.
 تقطیع: سوره شعراء، آیات ۱۹۵-۱۹۲، تلاوت مجلسی.

قرار مقام حجاز: سوره شعراء، آیات ۲۱۶-۲۰۹، تلاوت مجلسی.
 جواب مقام حجاز: سوره فجر، آیات ۲۵-۲۳، تلاوت مجلسی.

xxx

قرار مقام نهبوند: سوره انفال، آیات ۱۹-۱۵، تلاوت مجلسی.
 جواب مقام نهبوند: سوره اسراء، آیات ۶۰-۵۹، تلاوت مجلسی.

نوستالوژیک (بازگشت به کودکی) در انسان است. به گونه‌ای که با ارجاع انسان به گذشته و یادآوری حوادث و اتفاقاتی که رخ داده است، او را بر آن می‌دارد تا از آن‌ها پند بگیرد. هم‌چنین، این مقام باعث ایجاد حس مراقبه در شنونده می‌شود. نیز یکی از کارآمدترین و شیواترین مقام‌ها برای به تصویر کشیدن عاقبت نیک مؤمنان و فرجام بد گنهکاران است که منشاوی مناسب حال و مقام، از آن در تلاوت این آیات بهره گرفته است.

نحوه قرائت آیات و وقف و ابتدا: ایشان در مرتبه اول، از ابتدای آیه تا لفظ «القمر» را در یک نفس تلاوت می‌کند و جمله (رایتهم لی ساجدین) را که برای جمله قبل از خود حال است، تلاوت می‌کند. به عبارت روشن‌تر، روی لفظ «القمر» بدون داشتن هیچ یک از علائم وقف، وقف می‌کند. شاید بتوان سه دلیل را برای این وقف برشمرد: ۱. ایجاد حالت انتظار در شنونده، به‌ویژه با فرود یکباره روی لفظ «القمر»؛ ۲. تأکید و بزرگ‌نمایی سجدۀ ماه و خورشید و یازده سیاره در مقابل حضرت یوسف؛ ۳. آماده کردن ذهن مخاطب برای روایت داستان.

سپس برای این که شنونده را با فضای داستان آشنا کند، از عبارت «یا آیت» تا انتهای آیه را تلاوت می‌کند. در مرحله سوم، تمام آیه را تلاوت می‌کند.

از شاهکارهای تلاوت منشاوی، تلاوت آیه بیست و پنج سوره یوسف است، به گونه‌ای که پرداختن به تمام ریزه‌کاری‌های این تلاوت، خود می‌تواند موضوع مقاله‌ای مفصل باشد. یکی از ابزار مهمی که وی به تناسب و برای استقرار معنای کلام در ذهن شنونده از آن بهره می‌گیرد، سکت (مکث کوتاه) است.

«و استبقا الباب و قدت قمیصه من دبرو ألفتیا سیدها لدا الباب قالت ما جزاء من اراد باهلك سوء الا ان یسجن او عذاب الیم» [یوسف، ۲۵].

«و هر دو به سوی در دویدند [در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد]؛ و پیراهن او را از پشت [کشید] و پاره کرد. و در این هنگام، آقای آن زن را دم دریافتند. آن زن گفت: «کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک، چه خواهد بود؟!»

موضوع آیه، کام‌خواهی زلیخا از حضرت یوسف است که منشاوی با سکت روی الفاظ «جزاء، من، سوء، الآ، عذاب» مرحله به مرحله این واقعه را برای شنونده به نحوی ملموس و عینی ترسیم می‌کند. وی در تلاوت این آیه، هم‌چون معلمی عمل می‌کند که گهگاه در اوج سخنش برای متوجه کردن دانش‌آموزان به بحث، سکوت می‌کند و دوباره ادامه مطلب را از سر می‌گیرد. از دیگر سو، شیوه تلاوت این آیه به شکلی است که گویا کسی به شدت گریه می‌کند. به گونه‌ای که از فرط گریه هق‌هق او بیش از سخنش آشکار است. گریه و سیل اشک به او مجال سخن گفتن نمی‌دهند و به ناچار بریده بریده سخن می‌گوید.

احب به ساحت قرآن کریم

گل بهار یادگاریان
دبیر قرآن ناحیه یک زنجان

حجت الاسلام سید محمد باقر موسوی همدانی، مترجم تفسیر المیزان، نقل کرده‌اند که در یکی از روزها مشغول ترجمه المیزان بودم و تفسیر هم روبه‌رویم. در این حالت می‌خواستم کتاب دیگری را باز کنم اما چون احتمال داشت آن صفحه، مورد نظر قرآن بسته شود و به هم خورد، قرآن را پشت‌ورو، روی زمین نهادم. علامه طباطبایی که حالات و رفتارم را مشاهده می‌کرد، فوراً قرآن را برداشت و بر آن بوسه زد و به من گفت: «دیگر از این کارها نکنید». و این، ادب و احترام زاید الوصف علامه طباطبایی را نسبت به این کتاب الهی نشان می‌دهد.

منبع: رمز موفقیت علامه طباطبایی. حمید نگارش و علی باقر نصرآبادی. ۱۳۸۴. ص ۶۳.

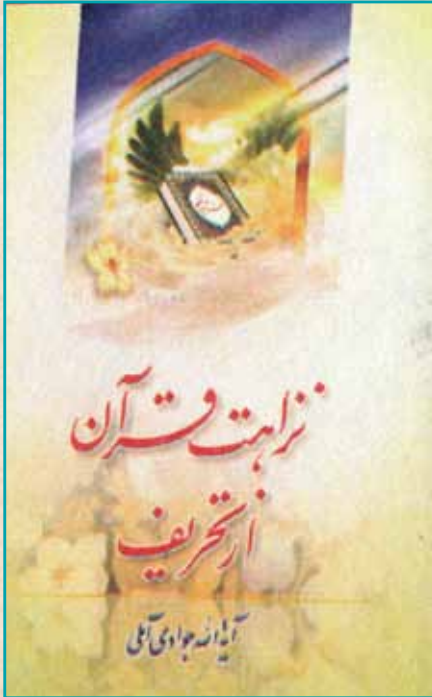




فربا انجمنی

برخی کتابهای قرآنی حضرت آیت الله جوادی آملی

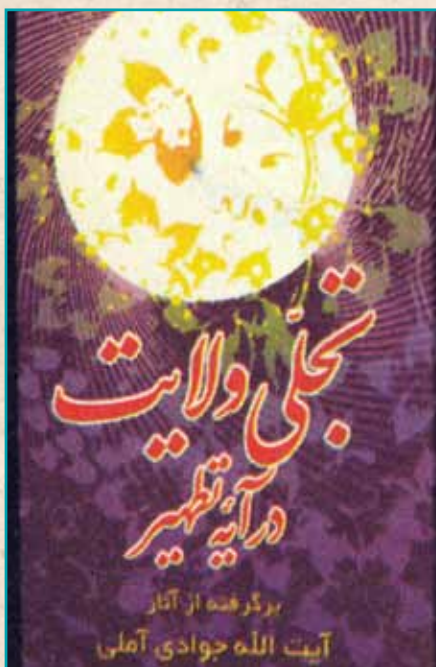
نزاهت قرآن از تحریف



داعیه تحریف و نادرستی اصل قرآن، قدمتی بسیار دارد. صرف نظر از علمیت و ارزشمندی ذاتی این بحث، بعضی از روی جهالت و بعضی به خاطر ضلالت، این ادعا را بر زبان جاری کرده یا به قلم نشانده‌اند و افراد سودجو و مغرض نیز فتنه‌گرانه به دنبال متشابهات رفته و زیغ قلبشان را از این جهات نمایانده‌اند. لیکن عالمان دینی، خصوصاً حافظان حقیقی قرآن، همواره بر این اصل اساسی تکیه کرده و اصرار ورزیده‌اند و بر نزاهت و پیراستگی قرآن از تحریف استوار مانده‌اند و شبهات تحریف را باطل کرده‌اند.

استاد حکیم و مفسر قرآن کریم، در این اثر وزین، از منظرهای گوناگون، هم بر نفوذناپذیری و تحریف ناشدنی بودن قرآن سخن راسخ و قلم استوار رانده‌اند و هم در مقام جواب شبهات و پاسخ از سؤالات برآمده شبهات باطله و نظرات آنان را دفع کردند.

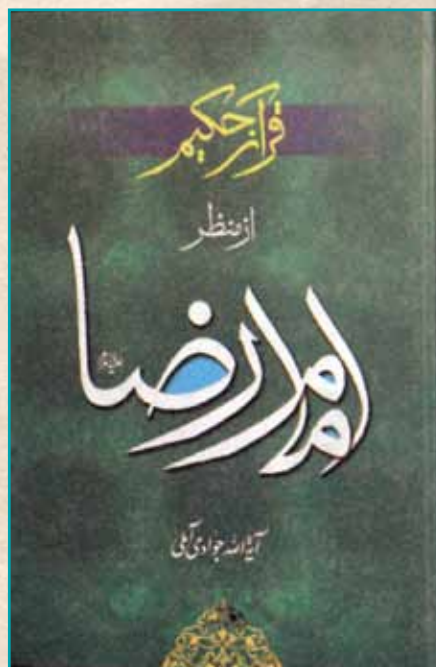
این اثر پایدار و ماندگار در چهارفصل تنظیم شده است:
۱. کلیات؛ ۲. دلایل نزاهت قرآن از تحریف؛ ۳. شواهد نزاهت قرآن از تحریف؛ ۴. بررسی و نقد شبهات مدعیان تحریف؛



تجلی ولایت در آیه تطهیر

ارادة الهی بر زدودن زنگار رفس و آلودگی از اهل بیت(ع) و تجلی فرشته طهارت و پاکی در آنان است؛ از این رو باید این شاخصه برجسته و زنده ولایت را به خوبی شناخت و در کارامدی حقیقت ولایت، آن را مؤثر و حیاتی دانست.

این کتاب مباحث جالبی در خصوص تجلی ولایت در آیه تطهیر دارد؛ از جمله: ۱. جایگاه آیه تطهیر؛ ۲. تعیین مصداق‌های آیه؛ ۳. مرجع تفسیر وحی؛ ۴. داستان مباحثه؛ ۵. طهارت‌های سه‌گانه و آیه تطهیر؛ ۶. مقام محصلان.



قرآن حکیم از منظر امام رضا(ع)

قرآن کریم و عترت دو یادگار ماندگار پیامبر گرامی اسلام(ص) هستند که به خاطر عظمت والا و نقش حساس و خطیرشان همواره مورد توجه و اهتمام امت اسلامی بوده و هستند.

این کتاب ارزشمند، در راستای بیان قرآن کریم از منظر امام رضا(ع) نگاشته شده است. متن اصلی کتاب عربی است و با عنوان «علی بن موسی الرضا (ع) والقرآن الحکیم» منتشر شده است. موضوعات اصلی مطرح شده در کتاب عبارت‌اند از: ۱. قرآن علمی و عینی؛ ۲. راه شناخت قرآن؛ ۳. موانع شناخت قرآن؛ ۴. تفاوت تدبر در قرآن؛ ۵. تشویق قرآن به تحصیل برهان عقلی؛ ۶. دریافت شهود قلبی.

با مجله های رشد آشنا شوید

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شوند:

مجله های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

رشد کودک (برای دانش آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)

رشد نوآموز (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره دبستان)

رشد دانش آموز (برای دانش آموزان پایه های چهارم، پنجم و ششم دوره دبستان)

رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)

رشد جوان (برای دانش آموزان دوره متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی

آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله های بزرگسال و دانش آموزی تخصصی

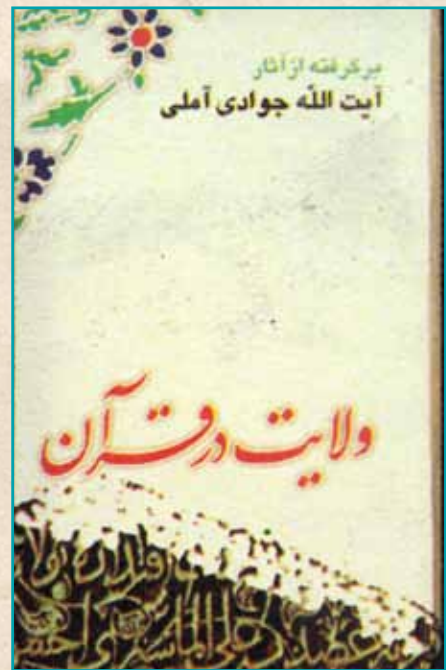
(به صورت فصلنامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

- ♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)
- ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن
- ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر
- ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی
- ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی
- ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست شناسی
- ♦ رشد آموزش زمین شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه ای ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش جویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸



ولایت در قرآن

ولایت گاهی رتبه وجودی اولیای الهی را نشان می دهد و زمانی سمت اعتباری والیان جامعه را بازگو می کند. ولایت اولیای الهی با انشا و اعتبار بشری وضع نمی شود، با تهاجم از بین نمی رود و با نقض بشری زایل نمی شود. این کتاب چند فصل دارد؛ از جمله:

۱. مباحث ماهیت و حقیقت ولایت؛ ۲. تحقیق ولایت در خارج؛ ۳. عوامل و موجبات تحقق ولایت؛ ۴. ولایت تکوینی و تشریحی.



تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

◆ نام مجلات درخواستی:

.....
.....
.....

◆ نام و نام خانوادگی:

.....

◆ تاریخ تولد:

.....

◆ تلفن:

.....

◆ نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان: خیابان:

شماره فیش: مبلغ پرداختی:

پلاک: شماره پستی:

◆ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

◆ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

◆ وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

◆ اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۱۲۰۰۰۰ ریال

◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۸۰۰۰۰ ریال



همتایی قرآن و اهل بیت

آنچه امروز جامعه اسلامی را در حیرت و گمراهی فرو می‌برد، بی‌توجهی به همتایی و هم‌سوایی دو ثقل عظیم الهی، یعنی قرآن و اهل بیت (ع)، است. ممکن است عده‌ای به قرآن یا گروهی به اهل بیت (ع) رجوع کنند؛ اما از همگرایی و هماوایی این دو که با بیان شریف نبوی (ص) روشن شده است، غافل باشند. معنای همتایی این نیست که قرآن و اهل بیت، هر یک به گونه‌ای مستقل پیامی دارند، بلکه به این معناست که اساساً یکی بدون دیگری پیامی ندارد و ساکت است و هدایت تنها زمانی ممکن است که به همتایی و هماهنگی این دو توجه و دقت شود.

این کتاب در سه بخش قرآن، اهل بیت (ع) و همتایی قرآن و اهل بیت (ع) و در چند فصل چاپ شده است.

بخش اول: قرآن، شامل فصول: ۱. شناخت قرآن؛ ۲. نزول قرآن؛ ۳. ویژگی‌های قرآن.

بخش دوم: اهل بیت (ع)، شامل فصول: ۱. شناخت اهل بیت (ع)؛ ۲. ویژگی‌های اهل بیت (ع).

بخش سوم: همتایی قرآن و اهل بیت (ع)